



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم بشري
مرکز بين المللي تحقيقات کوشاني

تحقيقات کوشاني

په دې گڼه کې:

- گزارش هیأت اعزامی مرکز بین المللی تحقيقات کوشاني از...
- آثار باستانی دوره کوشاني کابل از نظر نشانه شناسی
- نشانه شناسی سکه های دوره کوشاني
- تسامح آيينی در عصر کوشانيان
- Report of the Fourth Season of Archaeological ...

- دوره پنجم
- ماه دلو

- سال: ۱۴۰۴ هـ ش
- شماره مسلسل: ۳۵
- سال تأسيس: ۱۳۵۷ هـ ش
- کابل - افغانستان

۲

شماره ۲، سال ۱۴۰۴

مجله تحقيقات کوشاني



KUSHAN RESEARCHES

6 Monthly Journal

Establishment 1978
Academic Publication of
Afghanistan Science Academy
Serial No:35

Address:
Afghanistan Science Academy
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

مجله علمی - تحقیقی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ ه.ش.

شماره های مسلسل: ۳۵

یادداشت

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تلفون و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیار های پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبهمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارایه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان
مدیر مسؤول: محقق ستوری شمس میار

هیأت تحریر

- سرمحقق کتاب خان فیضی
- سرمحقق عبدالشکور قیومی
- پوهاند مجتبی عارفی
- معاون سرمحقق علی احمد جعفری

دیزاین: محقق ستوری شمس میار

مطبعه: ستاره همت، کابل- افغانستان

آدرس: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان.

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل.

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۷۶۶۵۰۳۳۷۴ / ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gov.af

شماره تماس مدیر مسؤول: ۰۷۶۶۵۰۳۳۷۴ / ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱

ایمیل مدیریت مجله: kushanmagazine@yahoo.com & storaishams.mayar@gmail.com

اشتراک سالانه

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشور های خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی
- برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

صفحه	نویسنده	عنوان	ردیف
۱	مدیریت مجله	گزارش هیأت اعزامی مرکز بین المللی...	۱.
۷	سرمحقق کتاب خان فیضی	آثار دوره کوشانی کابل از نظر نشانه شناسی	۲.
۳۱	معاون سرمحقق مارینا بهار	نشانه شناسی در سکه های دروه کوشانی	۳.
۵۳	معاون محقق حکمت الرحمن امیری	یادداشت ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی	۴.
۱۰۲	محمد مهدی شیرزاد	تسامح آیینی در عصر کوشانیان	۵.
۱۱۴	نامزد پوهنیار محمد یوسف یوسفی	باستان شناسی کوشانی در رابطه با...	۶.
۱۳۶	Sawar Hedayat	Report of the Fourth Archaeological...	۷.

گزارش هیأت اعزامی مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی از برخی ساحات باستانی دوره کوشانی ولایت پروان

به مقام محترم معاونیت بخش علوم بشری!

محترماً!

هیأت مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی به ترکیب ذیل:

۱. سرمحقق کتابخان فیضی رئیس مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی
 ۲. معاون سرمحقق علی احمد جعفری آمر انستیتوت تحقیقات کوشانی
 ۳. نامزد معاون محقق حکمت الرحمن امیری عضو علمی انستیتوت تحقیقات کوشانی
 ۴. نورگل منگل عکاس مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی
 ۵. شیرمحمد نوری رهنمای موزیم علمی- تحقیقی اتنوگرافی
- به منظور بررسی و بازدید ساحات باستانی دوره کوشانی و به منظور غنامندی مدیریت عکاسی و غنی ساختن آرشیف مرکز کوشانی به تاریخ ۱۴۰۳/۵/۲۱ عازم ولایت پروان گردیده، ابتدا هیأت متذکره با محترم عتیق الله صافی آمر توریسم و گرځندوی ولایت پروان ملاقات نموده و هدف سفر خویش را به او تشریح نمودند. سپس این هیأت همراه با

محترم ذاهدالله صافی مدیر آبدات تاریخی ولایت پروان از ساحات باستانی خواجه سیاران، ستوپهٔ توپ‌دره و شهر شاهی بگرام بازدید نمودند. بدین منوال، در قدم نخست، ستوپهٔ خواجه سیاران را بررسی نموده که متأسفانه در اثر کندن کاری ستوپهٔ متذکره کاملاً تخریب گردیده و هیچ اثری از آن باقی نمانده است. در قدم دوم، هیأت اعزامی به منظور بررسی ساحهٔ باستانی توپ‌دره رفته و مشاهدات علمی-تحقیقی خویش را انجام دادند.

ستوپهٔ توپ‌دره در حدود ۱۵ کیلومتری شهر چاریکار در ۳۵^۰، ۲۴' و ۵۹" عرض‌البلد شمالی و ۶۹^۰، ۸' و ۳۶" طول‌البلد شرقی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح بحر ۲۵۰۰ متر می‌باشد. ستوپهٔ توپ‌دره که از سنگ‌های متوارق و پرچالی ساخته شده در طی قرن‌ها تخریباتی زیادی را متحمل گردیده بود ولی خوشبختانه در جریان سال ۱۳۹۵ هجری شمسی به همکاری مؤسسه اچکو (Achco) از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان بازسازی گردیده است و با این حال توانسته است که توجه سیاحین و گردشگران داخلی و خارجی را به خود جلب نماید. این ستوپه از نظر هنری به شیوهٔ هنری گریکو-بودیک (یونانو-بودایی یا هنر گندهارا) ساخته شده و مشابه به ستوپهٔ شیوکی ولایت کابل می‌باشد که تاریخ اعمار آن بین قرون ۳-۵ میلادی تعیین گردیده و مربوط به دوره کوشانی‌ها می‌باشد.

روی هم‌رفته، این هیأت در جریان بازدید خویش از این ساحه مشکلاتی را که از اثر عوارض جوی به وجود آمده، بررسی نموده و نظریات و پیشنهادات ذیل را ارایه می‌دارد:

۱. در دو قسمت زینه‌های مرکزی ستوپه تخریباتی به وجود آمده که ضرورت اشد به ترمیم و وقایه دارد.

۲. ستوپهٔ توپ‌دره بعد از ترمیم دوباره در حالت تخریب قرار دارد، پس در این مورد توجه جدی ادارات ذیربط را خواهانیم.

۳. اطراف ستوپه به حفریات ضرورت دارد، لهذا باید حفریات آن تکمیل گردد.

۴. حفریات قسمت غربی ستوپه ناتکمیل باقی مانده و به این دلیل تحقیقات به شکل اساسی در این ساحه امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، فلذا هیأت اعزامی، از ریاست محترم باستان‌شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ خواهشمند است که پروسهٔ حفریات آن را تکمیل نماید، تا زمینهٔ بازدید برای گردشگران فراهم گردد.

گزارش هیأت اعزامی مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی از...

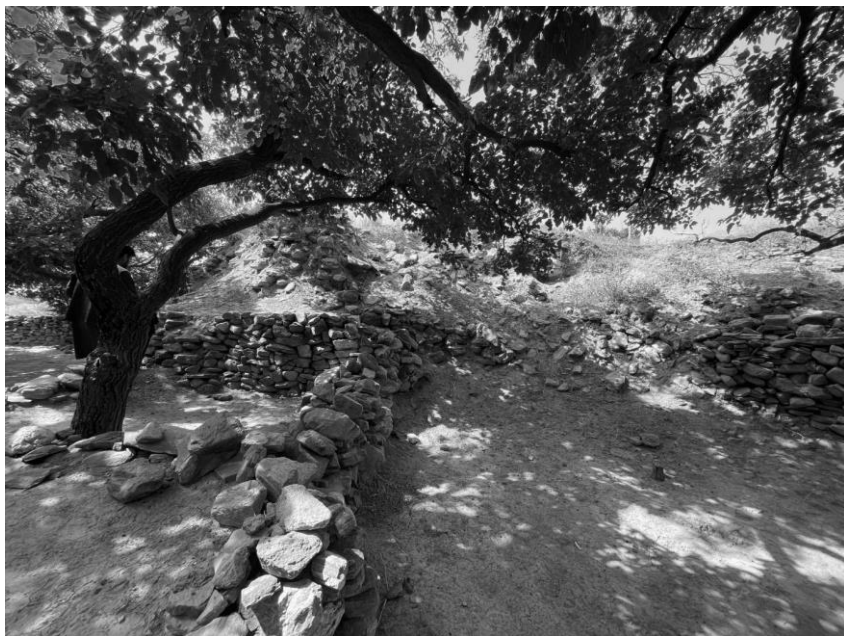
۵. قسمت عقبی ستوپه با زینه‌های آن به ترمیم و وقایه ضرورت دارد که باید در زمینه توجه جدی صورت گیرد.

۶. در قسمت جنوبی ستوپه خاک‌توده‌ها به ملاحظه می‌رسد که احتمالاً ساحه باستانی باشد.

۷. در سمت شمالی ستوپه در دامنه کوه بعضی تپه‌های کوچک به ملاحظه می‌رسد و نیاز به تحقیقات و کاوش‌های باستان‌شناسی دارد.

هیأت اعزامی در فرجام از ساحه باستانی شهر شاهی بگرام که در چند دهه قبل از طرف باستان‌شناسان فرانسه تحت کاوش‌های باستان‌شناسی قرار گرفته بود، بازدید نمودند؛ این ساحه در $34^{\circ}58'$ و $10''$ عرض البلد شمالی و $69^{\circ}27'17''$ و $43''$ طول البلد شرقی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح بحر 1800 متر می‌باشد.

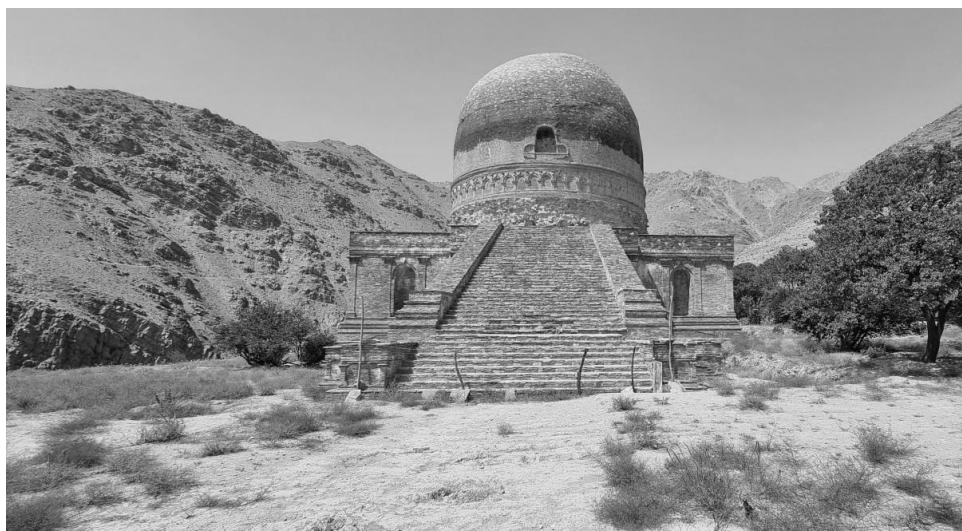
قرار مشاهده این هیأت در این ساحه بعضی قسمت‌های از ساختمان به شکل تخریب شده موجود است که در اعمار آن علاوه بر سنگ از خشت خام به اندازه 40×40 سانتی متر استفاده شده که از دوره کوشانی‌ها نمایندگی می‌نماید.



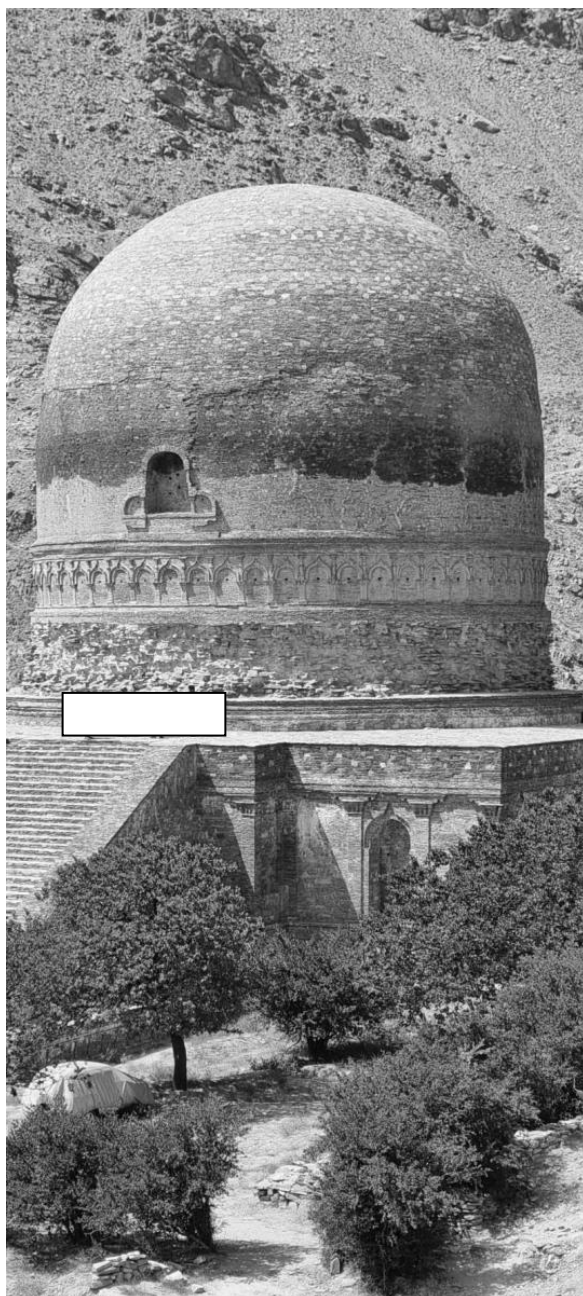
تصویر (۱). بقایای ستوپه خواجه سیاران علیا، عکاس: نورگل منگل، ۱۴۰۳ ه.ش.



تصویر (۲). نمای ستوپهٔ توپ دره در ولایت پروان، عکاس: نورگل منگل، ۱۴۰۳ ه.ش.



تصویر (۳). نمای ستوپهٔ توپ دره در ولایت پروان، عکاس: نورگل منگل، ۱۴۰۳ ه.ش.



تصویر (۴). نمای از گنبد ستوپهٔ توپ دره در ولایت پروان، عکاس: نورگل منگل، ۱۴۰۳ ه.ش.

سرمحقق کتاب خان فیضی

آثار باستانی دوره کوشانی کابل از نظر نشانه‌شناسی

Ancient artifacts of the Kushan period in Kabul in terms of Semiology

By: S.R.F. Ketab Khan Faizi

Abstract

Archaeology is one of the most important fields of humanities that prove national and historical identity of a nation; most countries of the world have understood the importance of this issue for a long time. Especially in developed countries, this science has developed in science and technology, and scientists are taking effective steps every day to innovate study and research methods in various parts of this field. Semiotics is one of the human sciences that establishes the relationship between culture and art and shows signs and symbols in ancient works such as coins,

statues, pottery, wood, stone, etc, with specific concepts. In the ancient works of Afghanistan, there are also signs and symbols that each of them presents a specific concept. Thus, in this article, I will discuss some of the signs in the ancient works of Kabul.

خلاصه

باستان‌شناسی یکی از مهمترین رشته‌های علوم انسانی که هویت ملی و تاریخی یک ملت را به اثبات میرساند. اکثر کشورهای جهان اهمیت این موضوع را از دیر زمان به این طرف درک کرده اند، خصوصاً در کشورهای انکشاف یافته، در قرن حاضر به طور بی سابقه این علم انکشاف نموده و اکنون دانشمندان با استفاده از پیشرفت‌های اخیر علوم ساینسی و تکنالوژی، هر روز در صدد نوآوری روش‌های مطالعه و تحقیق در بخش‌های مختلف این رشته، دست به اقدامات مؤثر م‌زنند. نشانه‌شناسی یکی از علوم در رشته علوم انسانی است که رابطه بین فرهنگ و هنر را برقرار می‌کند و نشان دهنده علائم، نشانه‌ها و سمبول‌ها در آثار باستانی مانند مسکوکات، مجسمه‌ها، ظروف سفالی، چوبی، سنگی و غیره با مفاهیم خاصی می‌باشد و در آثار باستانی افغانستان نیز علائم و نشانه‌های موجود است که هر کدام مفهوم خاصی را ارایه میدارد؛ در این تحقیق نشانه‌ها در آثار باستانی کابل به بحث گرفته شده است.

مقدمه

مطالعه علائم، اثر و نشان در آثار باستانی که در زبان فرانسوی بنام (traceology)، در زبان انگلیسی بنام (semeiotics یا semiology) و در زبان یونانی سِمِیون (σημείον) به معنی نشانه یا مطالعه نمادها میباشد.

دانشمندان قادر شدند تا محیط، (Archeology Preventive) با انکشاف باستان‌شناسی وقایعی ساحت باستانی و تطور آنها را در زمان‌های گوناگون و در سطوح مختلف بازسازی نمایند. کارهای گروهی و تیمی در ساحت باستانی که به حیث آزمایشگاه آنها شمرده میشود، به آنها فرصت میدهد تا میتودهای علمی را به طور تخصصی تر بسازند که میتوان بعضی از آنها را نام برد: مطالعات بشرشناسی فزیک (Anthropology physique)، مطالعات باستان‌شناسی حیوانات قدیمه (Achaea)

(zoology)، مطالعات گرده های حبوبات فوسیل شده در قشرها (Xylology)، مطالعات فیزیکی و کیمیاوی چوب (Carpology)، مطالعات بقایای حبوبات و میوه ها (Palynology)، متوالی رسوبی مطالعات (Trace ology)، مطالعات اثر یا نشانی در آثار باستانی (Ceram ology)، تیکر و ... هر یک از این (Sedimentology) مطالعات رسوبات و جیومورفولوجیکی (Geomorphology) رشته ها برای ما اسناد، ارقام، معلومات و فرضیه های خیلی ارزشمندی را راجع به بازسازی زندگی روزمره، تکنیک ها، آب و هوا و محیط زیست جوامع گذشته یک ساحه باستانی مهیا می سازند.

مبرمیت موضوع

آثار باستانی دوره کوشانی در کابل یکی از آثار با ارزش و منحصر به فرد بوده و نشانه های مختلفی بالای آنها به نظر میرسد و در این مقاله آثار از نظر نشانه شناسی به بررسی گرفته شده که از مبرمیت خاصی برخوردار بوده و تا اکنون پیرامون این موضوع تحقیقات صورت نگرفته، به نظر من این موضوع کاملاً جدید بوده و قابل تحقیق می باشد.

هدف تحقیق

هدف مطالعه حاضر، تشخیص آثار باستانی دوره کوشانی در کابل از نظر نشانه شناسی می باشد.

سوال های تحقیق

سوال اصلی: نشانه شناسی چیست؟

سوال های فرعی

۱- آیا در ساختمان ها و آثار دوره کوشانی کابل علایم نشانه شناسی موجود است یا خیر؟

۲- کدام نشانه ها در آثار سفالی و مسکوکات کشف شده کابل به ملاحظه می رسد؟

روش تحقیق

در این مقاله تحقیق بر بنیاد مطالعه توصیفی و تحلیلی بر مبنای روش کتابخانه و ساحوی یا میدانی صورت گرفته است.

نشانه شناسی چیست؟

متداول ترین و اصلی ترین تعریف نشانه شناسی عبارت از موضوع محور است که بر اساس آن میتوان گفت که نشانه شناسی عبارت از دانش نشانه ها و یا نظام نشانه ها دانست (<https://www.academia.edu>)؛ نشانه ها و نمادها در علم نشانه شناسی مشخص می شود که نشانه ها از چه تشکیل شده است و نشانه یک امر عینی و ملموس می باشد و جایگزین پدیده های می شود که غایب است. پژوهش های نشانه شناسی از امروز نیست، بلکه قدامت آن به سال های زیادی می رسد از جمله کسانی که پیش از آغاز نشانه شناسی به عنوان یک رشته علمی یک حوزه بشری آزایی را مطرح کرده اند می توان از افلاطون، ارسطو، فیلسوفان رواقی قدیس آگوستین و جان لاک نام برد، برای نخستین بار جان لاک اصطلاح نشانه شناختی را در سال ۱۶۹۰ میلادی در نوشتار خود بنام رساله در زمینه قدرت درک انسان (Concerning Human understanding Essay) به کار برد، اما با وجود تاریخ غنی تفکرات نشانه شناختی، نشانه شناسی معاصر عمدتاً بر اساس اندیشه های دو متفکر یعنی فردینان دوسوسور (Ferdinand de Saussure) زبان شناس سوئسی و چارلز سندرس پیرس (Charles Sanders Peirce) فیلسوف امریکایی استوار شده است. از جمله اهداف نشانه شناسی این است که می خواهد معانی زبان ها، رمزها و نشانه ها را دریابد (فکوهی، ۱۳۸۳، ص. ۲۹۹-۳۰۰).

تمام ابزاری که توسط کاوش های باستانشناسی به دست آمده اند، مربوط یک زمان خاص می باشند. آنها توسط انسان ها در مقاطع مختلف زمانی و مکانی ایجاد و تهیه شده و مورد استفاده قرار گرفته اند. گاه گاه از یک جا به جای دیگر انتقال شده و بعضی اوقات این صنایع دستی (Artifact) به باد فراموشی سپرده شده و یا هم از استفاده باز مانده اند. این فرایند باعث میشود که علایم، نشانه ها یا اثر را در صنایع دستی بیاورند. مانند یک تبر سنگی که توسط ضربه ها، اول به اندازه خرد گردیده، سپس تراشیده شده و قبل از استفاده به آن صیقل داده شده و این جریان ممکن بارها تکرار شده باشد و یا اینکه یک ظرفی که در خود بقایا و محتویات مواد ارتزاقی را حفظ کرده باشد. در حقیقت اینگونه مثال های زنده، نشانه ها و یا جای اثر، به حیث شاهدان حرفه و روند کاری یی هستند که ژست و حرکات همان صنعتگران را در جریان کار آنها به نمایش میگذارد که رمز گشایی آنها واقعاً

کاری بسا مشکل و دشوار به نظر میرسد. چرا که در قدم نخست اندازه آنها خیلی کوچک می باشد و از طرف دیگر گذشت زمان و دیگر عوامل طبیعی باعث میشود که در آنها تغییرات را به میان آورده و یا هم محو گردند (شبلی، ۱۳۹۵: ۱-۶).

نشانه شناسی علمی است که به بررسی انواع نشانه ها، عوامل حاضر در فرایند تولید و مبادله و تعبیر آنها و نیز قواعد حاکم بر نشانه ها می پردازد. به تعبیر دیگر نشانه شناسی عبارت از علم نیست که بقایای اثر، کار و یا نشانی اشیایی استفاده شده در آثار باستانی تحت بررسی را مورد مطالعه قرار میدهد، چون ابزار کار و شکار، اسلحه، زیورات و نظیر آن مانند ظروف کار ... و یا به عبارت دیگر، یکی از دسپلین های باستان شناسی می باشد که نشانه ها و علائم کار که از بدو پیدایش و استعمال در صنایع دستی ماقبل التاریخ، تا زمان کشف آن به جا مانده باشد، آنرا اولاً صنف بندی و سپس مورد مطالعه قرار میدهد. شناسایی، تحلیل، تعبیر و تفسیر آنها از برکت تجارب و اندوخته های عملی و مقایسه نمودن آنها باستان شناس را چانس میدهد تا محل اصلی اینگونه علائم و نشانه ها را شناسایی کنند. در قدم نخست باستان شناسان کوشش می نمایند تا نقل یا کاپی یک اثر را که هم شکل اصلی آن باشد و مورد مطالعه قرار دارد، به وجود بیاورند. سپس آنرا با دستان خالی بالای موادهای مختلف با حالت های گوناگون عکس العمل ها و ردیابی ژست ها و حرکت های مؤثرتر مورد استفاده قرار میدهند. بعد از مشاهده و امتحان تمام نشانه هایی که در نتیجه روند تجربی و عملی به دست آمده آنها را ثبت و مستند سازی نماید و آنها را به حیث نمونه ها و ریفرنس برای مقابله و مقایسه به نمایش میگذارند. اینگونه ریفرنس ها باستان شناس را فرصت میدهد تا صنایع دستی را از نگاه زمان تعیین و تشخیص درست نمایند. البته که در زمینه، بهترین ژست ها و حرکات مانند: تراش، قطع و حک کردن (افزار کاری استفاده شده (پوست، چوب، استخوان، سنگ (... و بعض اوقات چگونگی به دست آوردن افزار نیز مورد مطالعه قرار میگیرد) توسط دست خالی، قبضه، برنده که در جریان کار تجربی به دست آمده بود، مورد تحقیق قرار میگیرند (شبلی، ۱۳۹۵: ۶-۱). این به جا خواهد بود که یکی از این رشته های تخصصی باستان شناسی را که مربوط به تحلیل آثار باستانی دوره های مختلف در کابل می باشد، به معرفی گرفت:

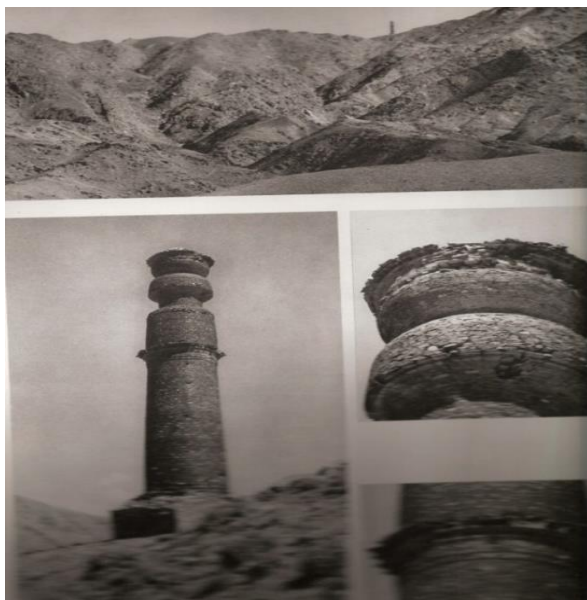
آثار مشهور کابل از نظر نشانه شناسی

در ساحات کابل معابد و ودیعه های بودائی و شیوایی زیادی وجود داشته مثل بالاحصار، یخدره، چکری، شیوه کی، خورد کابل، ستوپه گلدره، قلعه خندر، تپه نارنج کابل، قول حشمت خان، تپه مرنجان، کوتل خیرخانه و غیره که اکثریت این مناطق حفاری غیرقانونی گردیده است. اما در ساحاتی که توسط باستانشناسان حفاری علمی و سیستماتیک صورت گرفته به طور مختصر با در نظر داشت علایم و نشانه ها مورد بحث قرار می گیرد:

۱- منار چکری و ستوپه شیوه کی

منارچکری یکی از آبادات دوره کوشانی به حساب می رود که در ۱۲ کیلومتری شرق کابل احراز موقعیت نموده و هم اکنون هم بنام دهکده چکری مسمی می باشد. ارتفاع منار ۲۸ متر بوده که چندین بار منار مذکور ترمیم گردیده بود اما متأسفانه در سال ۱۳۷۷ ه.ش. از بین رفت.

در منار متذکره نشانه ها و علایمی موجود بوده که نمایندگی از دوره بودایی می نمود، این علایم و نشانه ها عبارت از چکره و چکره والی یعنی به مقام و منزلت رسیدن است که این خود یک رمز می باشد، به این معنی که بودیزم در زمانش به جایگاه خاصی رسیده بود (ذاکر و فیضی، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۲۱۵). همچنان در مسیر این منار ساحة باستانی شیوه کی قرار گرفته که این ساحة در طی سال های ۱۸۲۴-۱۸۴۰ میلادی توسط چارلس مسون حفاری غیرقانونی گردیده بود که بعداً توسط تیم باستانشناسان افغان - فرانسه (DAFA) تحت سروی های علمی قرار گرفت.



تصویر ۱. نمای عمومی منار چکری قبل از تخریب، کاپی از کتاب: خصوصیات معماری شرق افغانستان و مقایسه آن با معابد بودایی کابل، ۱۳۹۰، ص ۵۰.



تصویر ۲. حالت انحراف منار چکری: <https://www.google.com/search?safe=strict&hs=LQa&q=> تصویر+منارچکری.

ساحه باستانی شیوه کی در سال ۱۳۹۸ توسط هیأت باستانشناسی افغان مورد سروی و پژوهش های علمی قرار گرفته است. آغاز حفریات و مرمت این ساحه توسط مؤسسه اچکو (ACHCO) و تیم باستان شناسی افغان در سال ۱۳۹۹ صورت گرفت که در جریان بازسازی و ترمیم در اثر کندن کاری چندین سانداز از ساحه مذکور آثار بی بدیل باستانی مانند دیوارهای تزئینی، ستوپه های سنگی نذری کوچک، سنگ فرش های منظم، دیوارها، برج های استحکامی که مربوط به دوره دوم ساختمانی می شود، پارچه های ظروف سفالی شکسته و سالم، ظروف مهردار، مسکوکات مسی دوره کوشانی، ساسانی و یفتلی، اسکلیت انسان، سر مجسمه های گلی، پاهای مجسمه گلی، تصویر پرندگان، آثار فلزی بدست آمده است که در اکثریت این آثار نشانه های رمزی به ملاحظه می رسد (وفا، ۱۳۹۹، صص. ۲۲-۱۰۳).

ستوپه مذکور نظر به تزئینات هندسی از هنر گندهارا ساخته شده و مشابهت به ستوپه توپ دره ولایت پروان را به هم می رساند. ستوپه مرکزی شیوه کی نسبت به ستوپه توپ دره کوچکتر بوده ولی از لحاظ زمانی باهم یکسان می باشند یعنی بین قرون ۳-۵ میلادی ساخته شده اند و در تزئینات آنها علایم و نشانه های موجود می باشد که از نظر نشانه شناسی قابل دقت می باشد، به طور مثال ستون پایه های چسپیده به دیوار و رواق های تزئینی یکی از نشانه های دوره یونانو-بودایی را در حوزه گندهارا به معرفی می گیرد که توضیحات زیاد در این مورد از حوصله این مقاله بیرون می باشد.



تصویر ۳. نمای عمومی ستوپه شیوه کی، عکاسی: عزیز الدین وفا، ۱۳۹۹.



تصویر ۴. نمای عمومی ستوپه شیوه کی، عکاسی: نورگل منگل، ۱۴۰۳.

قرار ملاحظه در آثار سفالی که از ساحه بدست آمده علایم آفتاب، شولا و تصاویر حیوانات به نظر می رسد که از نظر نشانه شناسی مفهوم خاصی را افاده می کند، مثلاً در پارچه تیکری که از شیوه کی یافت شده شکل آفتاب و کهکشان را افاده می کند، همچون علایم و نشانه ها را میتوانیم در آثار ساحات همجوار آن نیز بدست آوریم و یا اینکه در دیگر پارچه سفال تصویر سه شاخه یا شولا که در هندویزم رایج بوده و تا اکنون در کشور هندوستان مروج می باشد نیز با مفهومی جلب نظر می کند و یکی از نشانه های هندویزم را نشان می دهد.



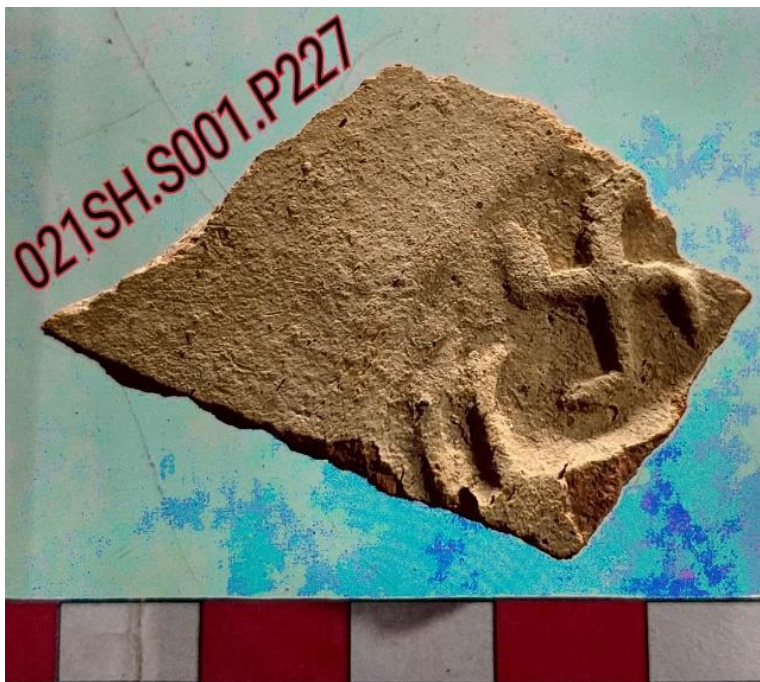
تصویر ۵. پارچه ظرف سفالی که روی آن به شکل کهکشان به ملاحظه می رسد، عکاسی: عزیز الدین وفا، ۱۳۹۹.



تصویر ۶. پارچه سفالی سرخ رنگ که در روی آن سه شاخه یا شولا دوره هندوئیسم به ملاحظه می‌رسد، عکاسی: عزیز الدین وفا، ۱۳۹۹.

نشانه سواستیکا (صلیب شکسته) نمادی است که در قرن بیستم توسط آدولف هیتلر (Adolf Hitler) مورد استفاده قرار گرفت، نمادی که اکنون یادآور کشتار میلیون‌ها انسان و یکی از مخرب‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری است. اما آدولف اولین نفری نبود که از این نماد استفاده میکرد؛ بلکه در حقیقت هزاران سال پیش از او در میان فرهنگ‌ها و کشورهای مختلف به عنوان نمادی مثبت و قدرتمند به کار گرفته میشد. سواستیکا مستقیماً با بودا ارتباط داشته و این نماد یا نشانه را به صورت حک شده بر کف پا و قلب مجسمه‌های بودا میتوان یافت؛ همچنان گفته شده این نماد در برگیرنده ذهن بودا است.

علایم سواستیکای راست نمایندگی از آبادی میکند در حالی که علایم سواستیکای چپ نمادی از کالی (رب النوع) ویرانی و جادو است (رضوی، ۲۰۱۰، ص ۶).



تصویر ۷. علایم سواستیکا، مکشوفه شیوکی، کاپی از کتاب: شیوه کی، ۱۴۰۰. ص. ۱۴۰.



تصویر ۸. ترسیم بالا دو نشانه مثبت و منفی از سواستیکا را نشان می‌دهد، ترسیم: عزیز الدین وفا، ۱۳۹۹.

نشانه مهر انسانی و حیوانی: در این نوع مهرها نیم تنه انسان با موهای مجعد به مشاهده می رسد که در جریان کاوش های باستان شناسی از نقاط مختلف افغانستان به ویژه ساحات باستانی کابل کشف گردیده است؛ بیان رمز اغلب پیام ها و اطلاعات را به شکل نقش و تصویر بین انسان را نشان میدهد که غالباً در ظروف سفالی نسبت به هر وسیله دیگر بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت و در مراودات روزمره بین قاره ها مورد استعمال قرار داشت. به همین علت تصاویر و نقوش معرف پیام های مهم قدرت و نفوذ سیاسی، مذهبی و اجتماعی به حساب میرفت و در رساندن افکار و اندیشه انسان ها نقش اساسی را ایفا می نمود (وفا، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۴).



تصویر ۹. نمای ظرف سفالی مزین با نقش انسان با تاج و بالان دراز، مکشوفه ساحه باستانی قلعه گلحمید مس عینک، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸.



تصویر ۱۰. پارچه ظرف سفالی با نقش بز کوهی که در ظروف سفالی به شکل مهر حک شده، نشانه ها و علائم شکار را در منطقه بیان میدارد، کاپی از کتاب: شیوه کی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۱.

۲- تپه مرنجان

تپه مرنجان کابل برای نخستین بار در سال ۱۹۳۳ میلادی مطابق سال ۱۳۱۲ ه.ش. از طرف هیأت باستانشناسی فرانسه به سرپرستی ژان کرل و نماینده افغانستان علامه احمدعلی کهزاد و بعد ژوزف هاکن از ۱۵-۲۷ جون سال ۱۹۳۳ میلادی تحقیقات این ساحه را به عهده داشت، صورت گرفت که بعد از تجسس از محل مذکور (معبد تپه مرنجان) مجسمه بودیستوا و سکه‌ای مربوط کجولا کد فیزس بدست آمد. کجولا کد فیزس اولین پادشاه کوشانی‌ها بوده که معمولاً حکمروایی آن را مؤرخین در سال‌های ۵۰ یا ۵۸ ق.م تعیین نموده‌اند. بر علاوه سکه بدست آمده فوق، سکه دوره ساسانی‌ها مع ۱۶ عدد مدال و سکه طلایی که مدال آنها مقعر، محدب و نعلبکی مانند بوده، نیز کشف گردیده است که در یکی از این سکه‌ها نام بهرام به صورت بهرام شهنشاه بزرگ (کوشانی و ساسانی) یاد شده است (اندرابی، ۱۳۷۵: ۳۰). در سکه‌های تپه مرنجان علایم آتش و گرزها موجود می باشد که نمایندگی از قهرمانی و آتش پرستی را می نماید.

همچنان، قرار ملاحظه اسناد تاریخی تپه مرنجان کابل ۹ دوره حفاری گردیده که این حفاری به طور مستقلانه از طرف تیم باستان شناسی اکادمی علوم افغانستان صورت گرفته است که آثاری چون مجسمه های گلی، سنگی، ستوکی، ظروف سفالی و ستوپه مرکزی نیز بدست آمده که به طور مفصل مقالات و گزارشات علمی آن به نشر رسیده است؛ در آثار باز یافت شده ای تپه مرنجان نشانه های مختلفی چون تزئینات سنگی، گل لوتوس، تزئینات هندسی و مارپیچی موجود است که نمایندگی از نشانه های دوره بودایی را در ساحه می نماید (گزارش، ۱۳۶۸: ۱۳۸). همچنان در مسکوکات تپه مرنجان نیز علایم آتشگاه، نشانه های تزئینی نقطه مانند و آتشگاه به ملاحظه می رسد که از نظر نشانه شناسی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد، این ستوپه در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ هجری شمسی توسط مؤسسه اچکو ترمیم مجدد گردیده است (گزارش، ۱۳۹۷، ص ۱-۵).



تصویر ۱۱. نمایی عمومی ستوپه مرکزی تپه مرنجان قبل از ترمیم، عکاسی: خواجه نادرشاه احمدی، ۱۳۹۷.



تصویر ۱۲. ستوپه مرکزی تپه مرنجان بعد از ترمیم، عکاسی: انجنیر حبیب، ۱۳۹۷.



تصویر ۱۳. قسمتی از دیوار ستوپه مرکزی تپه مرنجان که در آن نمادها به ملاحظه میرسند، عکاسی: خواجه نادرشاه احمدی، ۱۳۹۷.

۳- تپه خواجه صفا

ساحه باستانی خواجه صفا در ۳۴ درجه، ۳۰ دقیقه و ۲۱٫۳ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۶۹ درجه و ۱۰ دقیقه و ۳۹ ثانیه طول البلد شرقی قرار داشته و تقریباً ۱۹۷۷ متر از سطح بحر ارتفاع دارد، این ساحه باستانی مربوط عصر بودیزم بوده و یک معبد با شکوه مربوط قرون پنجم و ششم میلادی میشود. بالای این ساحه ساختمان‌های جدید مهمانخانه و کبوترخانه به شکل گنبدی در زمان امیر حبیب‌الله خان اعمار گردیده و در زمان اعلیحضرت همایونی به شکل یک صفه ساخته شده است. در این ساحه باستانی زیارتی بنام خواجه صفا قرار دارد و مردم را عقیده بر آن است که هر مرضی که در این محل به زیارت بیاید صحت یاب خواهد شد، همچنان در قسمت وسط این محل باستانی چشمه آب آشامیدنی (Spring of Water) موجود بوده که مردم از آن استفاده می‌نمایند و در بابرنامه نیز از آن تذکر رفته است و در قسمت های شرق آن درختان توت نیز به ملاحظه می‌رسد، ساحه باستانی خواجه صفا به سه قسمت تقسیم گردیده که ذیلاً بیان می‌گردد:

۱. ساحه‌ای که در آن زیارت و مسجد گنبدی واقع است که هم اکنون در حال تخریب قرار دارد.

۲. موجودیت یک معبد تخریب شده به طرف جنوب: این محل باستانی توسط تیم مستقل افغان در سال ۱۳۸۳ هجری شمسی مطابق سال ۲۰۰۴ میلادی مورد حفريات و پژوهش قرار گرفت که در نتیجه ساختمان‌های عصر بودیزم با جمعی از مجسمه‌های گلی، تیل‌سوزهای سفالی، سکه‌های مسی مربوط دوره کوشانی‌ها، عطریاش برونزی، سر مجسمه‌های گلی که در بعضی از آنها رنگ‌های سندری، سفید و لاجوردی به کار رفته کشف و بدست آمده و نشانه‌های باقی‌مانده آن نیز مانند اورنا یا چشم سوم مجسمه‌ها به بررسی گرفته اند که نشانه و علائم اورنا در بعضی مجسمه‌های دیگر ساحات قابل مقایسه می باشد (رسولی، ۱۳۸۴: ۷۸-۱۰۸).

۳. در ساحه سوم یک ستوپه دوره بودایی موجود بود که به اثر حفريات باستانشناسی از زیر خاک بیرون آورده شده، این ستوپه در طی سالیان متمادی و دستبرد قاچاقبران آثار تاریخی و فرهنگی به ویژه چارلس مسن انگلیس مورد حفاری غیرقانونی قرار گرفته است، ستوپه متذکره از سنگ پرچال ساخته شده که از نظر نشانه شناسی قابل اهمیت می باشد.



تصویر ۱۴. نمای عمومی تپه خواجه صفا، عکاسی: ظفر پیمان، ۱۳۸۳.

۴- تپه نارنج

این تپه توسط تیم باستانشناسی افغان در سال های ۱۳۸۳-۱۳۹۱ هجری شمسی مطابق ۲۰۰۴-۲۰۱۱ میلادی مورد حفاری قرار گرفته است. ساحه متذکره ابتدا در اثر ساختن منازل رهاشی به شکل تصادفی کشف و از لحاظ توپوگرافی طوری افتیده بود که از بالا به پائین به شکل مخروطی قرار گرفت است؛ این تپه در جوار پنجه شاه در ۳۴ درجه و ۲۹ دقیقه و ۳۱/۸ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۶۹ درجه و ۱۰ دقیقه و ۵۶/۸ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده و تقریباً ۱۸۹۷ متر از سطح بحر ارتفاع دارد. ساحه متذکره را نیز چارلس مسن انگلیس بین سال های ۱۸۳۳-۱۸۴۲ میلادی مورد حفاری غیرقانونی قرار داده و آثار آن را به خارج انتقال داده است (پیمان، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۳۵). به اثر حفاریات باستان شناسی طی (۱۰) دوره یک معبد دوره بودایی کشف گردید که آثار منقول آن به موزیم ملی کابل انتقال گردید و بقیه آثار غیرمنقول آن من حیث یک موزیم غیرمنقول در ساحه حفظ گردیده است. در جوار شرقی این تپه در بین قبرستان نیز بعضی از مجسمه های گلی عصر بودیزم کشف گردیده است که بعد از وقایه ابتدائی به موزیم ملی تسلیم داده شده است و نسبت موجودیت قبور کار آن توقف داده شد (فیضی، ۱۳۹۰: ۵۰).

قابل یادآوری میدانم که در قسمت شمالی این تپه یک تپه کوچک دیگری نیز مورد حفاری قرار گرفته که آن را مردمان محل بنام تپه قول توت یاد می نمایند. از ساحه متذکره بعضی پارچه های مجسمه ها و ساختمان های عصر بودیزم کشف گردیده که از نظر نشانه شناسی با ارزش می باشد.

چنانچه حفاریات نشان داد در یک اتاق دایروی مانند یک آتشفشان قرار داشته و به شکل هشت ضلعی* می باشد که اضلاع آن مختلف بوده (بین ۴۴ و ۴۶ سانتی) و قطر دهن آن به ۸۰ سانتی متر بوده و ارتفاع آن به ۲۰ سانتی متر می رسد. این محل باستانی تقریباً ۱۸۹۷ متر از سطح بحر ارتفاع داشته است که در داخل آن یک مقدار خاکستر وجود داشت

* این هشت ضلعی که به شکل آتشفشان بوده و دانشمندان عرصه باستانشناسی آن را بنام میگرون نیز یاد کرده اند؛ زیرا همچو میگرون ها را می توانیم در مناطق هده و سرخ کوتل بغلان به وضاحت مشاهده کرده می توانیم.

و این خاکستر یکی از آثار متبرک نزد بوداییان خواهد بود: (ذاکر و فیضی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۵۱) که تا فعلاً خاکستر متذکره در ساحه حفاری شده (در جایش) حفظ گردیده است.



تصویر. ۱۵. محل آتشفگاه تپه نارنج، عکاسی: ظفر "پیمان"، ۱۳۸۴.



تصویر. ۱۶. نمای ستوپه نذری تپه نارنج که به روی سنگ های آن علایم و نشانه های سنگ تراشی به ملاحظه میرسد، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۴.



تصویر ۱۷. نمای ستوپه و پاهای مجسمه بعد از پاک کاری عمومی و ترمیم، علایم و نشانه ها در آن به وضاحت ملاحظه میگردد، عکاسی: ظفر پیمان، ۱۳۹۱.



تصویر ۱۸. سکه نقره‌بی سامننه دیوا، دوره کابلشاهان که در روی و پشت سکه نشانه ها با مفاهیم خاصی ملاحظه می شود، مکشوفه تپه نارنج، ۱۳۹۱.



تصویر ۱۹. سکه نقره‌یی ساسان و عرب با نشانه تاج به شکل پنج شاخ و در اطراف آن خطوط با علایم خاصی موجود است، به ملاحظه می رسد، مکشوفه تپه نارنج کابل، ۱۳۹۱.



تصویر ۲۰. ترسیم مسکوکات سامننه دیوا که در آن تصویر اسپ در حال حرکت با نشانه های پرنده و تبر زین به ملاحظه می رسد، کاپی از نگاهی بر کابلشاهان، ۱۳۵۷.

۵- تپه کنجکی پغمان

این ساحه باستانی و تاریخی در ۳۰ کیلومتری جناح غربی شهر کابل در قریه بنام اوریاخیل پغمان احراز موقعیت نموده است، کار حفریات آن در بهار سال ۱۳۸۴ هجری شمسی آغاز گردید که در نتیجه این حفریات در ساحه متذکره یک معبد بودایی با تمامی ملحقات آن کشف گردی، در جمله این کشفیات یک ستوپه دوره بودایی که مشابه با ستوپه گلدره بوده می باشد، همچنان از این ساحه قبور دوره بودیزم نیز کشف شده که از بین این قبور ظروف سفالی مهردار و یک تابوت با سه عدد سکه و سه سر نیزه دوره کوشانی بدست آمده است، آثار منقول آن به موزیم ملی کابل انتقال گردیده و آثار غیرمنقول آن در جایش حفظ گردیده و امکان دارد که در آینده ها منحیث موزیم غیرمنقول از آنها استفاده گردد، نظر به تحقیقات در این ساحه علایم و نشانه های موجود است که به شکل واضح در ستوپه مرکزی ملاحظه می گردد (فیضی، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۲۰۲).



تصویر. ۲۱. ستوپه کنجکی بعد از ترمیم، عکاسی: ظفر پیمان، ۱۳۸۴.

نتیجه گیری

از نوشته‌های فوق نتیجه‌گیری می‌شود که پایتخت افغانستان (کابل) از لحاظ آثار باستانی و فرهنگی منحصر به فرد را در خویش داشته و پرورانیده است این همه آثار مربوط دوره قبل از اسلام و اسلامی میباشد که آثار بدست آمده از ساحات مختلف کابل نمایندگی از آنها را می‌نماید. موجودیت و کشف ده‌ها ساحه باستانی در نقاط مختلف شهر کابل بعد از حفاری که يك تعداد آن از دل خاک بیرون آورده شده، چون معابد و ستوپه‌های بی بدیل، پیکره‌ها، منارها، دیوارهای بالاخصار و شیر دروازه با برج‌ها و تیرکش‌ها، جایگاه کابل در مدنیت‌ها و کلتورهای ادوار مختلف برجسته، شکوه و عظمت آن‌را نشان میدهد.

ساحات حفاریات شده نشان‌دهنده آنست که کابل مرکز تجارتي و ترانزیتی در ادوار قدیم بوده و در همه دوره‌های تاریخی مرکز رفت و آمد کاروان‌های تجارتي و معبر فاتحین و مهاجمین جهان چون فارس، هند، یونان، چین، اعراب و مغول بوده و فرهنگ این ملت‌ها با هم آمیزش نموده که این حالت اثرات مهم فرهنگی را در حوزه کابلستان بجا گذاشته و جایگاه خاص خود را داشت.

فرهنگ‌های مختلف از همین طریق به تمام کشور و جهان انتشار یافته است، طور مثال حاکمیت مختلف و ادیان مختلف، همچنان ساختمان‌های مختلف و جمله تمایلاتی که در این ساحه باستانی به وجود می‌آمد بعداً از همین طریق به دیگر نواحی و حومه آن منتشر میشد. این همه ادعای ما به اساس به دست آمدن شواهد تاریخی و باستانی از ساحات مختلف کابل می‌باشد که ما میتوانیم از طریق حفاریات باستانشناسی نشان دهیم. در آثار باستانی کابل به اثر کشفیات علایم و نشانه‌های مختلفی مثل گل لوتوس، سه شاخه (شولا)، خطوط نقطه مانند، هندسی، چهره انسان در یک قالب معین، حیوانات، تیر و کمان و در سکه‌ها علایم آلتیر، آتشگاه‌ها، علایم نقطه مانند، تاج‌های سه هلالی و غیره نیز هویدا گردیده که هر کدام معنی و مفهوم خاص را افاده می‌کند که از نظر نشانه‌شناسی قابل اهمیت بوده و به آثار باستانی ارزش خاصی را گذاشته است.

پیشنهادهای

کابل محلی است که در مسیر راه ابریشم و محل تقاطع راه های مواصلاتی و تجارتی بین مناطق همجوار خود بوده و آثار زیادی از این محل باستانی و تاریخی با علایم و نشانه های خاصی کشف گردیده که بازگو کننده روابط بین مناطق همجوار را می نماید و به همین منظور لازم است پیشنهادهای لازم را قرار ذیل ارایه نمایم:

۱. از مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ خواهشمندم تا در حفظ ساحات باستانی و تاریخی کابل سعی بلیغ را به خرج دهد.

۲. به منظور آگاهی مردم کابل و معرفی ساحات باستانی آن ایجاب می نماید تا یک سمینار علمی- تحقیقی در این مورد در نظر گرفته شود، بناءً از مقام محترم اکادمی علوم افغانستان خواهشمندم تا این موضوع را در نظر بگیرد.

مآخذ

۱. اندرابی، محمد رحیم. رساله علمی - تحقیقی، مرکز باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۷۵.

۲. پیمان، ظفر. "گزارش دور دوم تپه نارنج"، مجله باستان شناسی افغانستان، شماره سوم و چهارم، ۱۳۸۵.

۳. ذاکر. میر عبدالرووف و کتاب خان فیضی. «گزارش علمی از ساحات جنوب کابل»، باستانشناسی افغانستان، ارگان نشراتی انستیتوت باستانشناسی، وزارت اطلاعات فرهنگ و جوانان، دوره سوم و چهارم، جوزا ۱۳۸۵.

۴. رسولی، محمد نادر. «گزارش دور اول حفريات خواجه صفا»، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره اول، دور سوم، جوزای ۱۳۸۴.

۶. شبلی، جمال الدین. «علایم شناسی و کاربرد آن در باستانشناسی»، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره هجدهم، دور سوم، نشرات اکادمی علوم افغانستان، قوس ۱۳۹۵.

۷. فکوهی، ناصر. انسان شناسی شهری، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳.

۸. فیضی، کتاب خان. خصوصیات معماری معابد بودائی شرق افغانستان و مقایسه آن با معابد بودائی کابل. مرکز تحقیقات باستانشناسی، اکادمی علوم افغانستان، کابل، ۱۳۹۰.
۹. گزارش علمی از ساحه باستانی تپه مرنجان، مجله باستانشناسی افغانستان شماره ۱۵ و ۱۶، حوت ۱۳۶۸.
۱۰. گزارش علمی از ترمیم ستوپه تپه مرنجان، آرشیف باستانشناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، ۱۳۹۹.
۱۱. وفا، عزیز الدین و دیگران. گزارش علمی حفريات ساحه باستانی ستوپه شیوکی ۱۳۹۸-۱۴۰۱، مؤسسه (ACHCO).
۱۲. رضوی، حسین. سواستیکا به عنوان نمادی از قدرت تاریخ و تاریخ ۱۲۰۰۰ ساله آن. ایران: ۲۰۲۰.

معاون سرمحقق مارینا بهار

نشانه‌شناسی در سکه‌های دوره کوشانی

Ay Semiotic Study of Coinage from the Kushan Period

By: R. F. Marina Bahar

Abstract

The Kushan period represents one of the prominent eras in the cultural, religious, and artistic history of the eastern regions, particularly the area of present-day Afghanistan. The coins from this era serve not only as economic and political documents but also as visual texts for interpreting symbols and signs. This article, employing a semiotic approach, examines elements such as sacred animals, royal insignia, geometric shapes, and numbers depicted on Kushan coins elements that reflect the structures of power, religious worldview, and

mythological framework of the time. Moreover, many of these symbols appear in mythological texts and epic literature of regions connected to modern Afghanistan. This overlap between imagery and narrative provides a basis for an interdisciplinary investigation between the art of coinage and ancient literature. Through semiotic analysis of the coins, this study aims to explore the relationship between visual representation and mythological imagination within Kushan literature and culture.

خلاصه

دوره کوشانی یکی از ادوار برجسته تاریخ فرهنگی، مذهبی و هنری سرزمین‌های شرقی، به‌ویژه افغانستان است. سکه‌های این دوره نه تنها مدارکی اقتصادی و سیاسی به شمار می‌آیند، بلکه متونی بصری برای خوانش نمادها و نشانه‌ها هستند. این مقاله با رویکرد نشانه‌شناسی، به بررسی عناصری چون مقدس، ابزار سلطنتی، اشکال هندسی و اعداد بر سکه‌های کوشانی می‌پردازد؛ عناصری که بازتاب‌دهنده ساختار قدرت، جهان‌بینی دینی و اسطوره‌ای آن دوره اند. افزون بر این، بسیاری از این نمادها در متون اسطوره‌ای و ادبیات حماسی سرزمین‌های مرتبط با افغانستان امروز نیز دیده می‌شوند. این هم‌پوشانی میان تصویر و روایت، زمینه‌ای برای بررسی بینارشته‌ای میان هنر سکه‌سازی و ادبیات باستانی فراهم می‌آورد. در این پژوهش، تلاش شده تا از خلال نشانه‌شناسی سکه‌ها، به پیوند میان تصویر و تخیل اسطوره‌ای در ادبیات و فرهنگ کوشانی پرداخته شود.

مقدمه

سکه‌های دوره کوشانی‌ها نه تنها ابزارهای اقتصادی و تجاری در آن دوران بودند، بلکه حامل پیام‌های فرهنگی، هنری، مذهبی و سیاسی نیز بودند. این سکه‌ها که به عنوان نمادهای معتبر در زمان خود شناخته می‌شدند، تصویری جامع از ساختار اجتماعی، اقتصادی و دینی آن دوران به ما ارائه می‌دهند (لحظه، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

«ویماکدیزس، نخستین فرمانروای کوشانی بود که برای سهولت در محاسبات تجاری، سکه طلا را رایج ساخت» (عزیزی، ۱۳۵۵، ص ۸). بررسی نشانه‌شناسی این سکه‌ها،

می‌تواند به درک بهتر از ارزش‌های فرهنگی و تاریخی این دوره کمک کند و به تحلیل معنا و مفهوم تصاویر و نمادهای موجود بر روی سکه‌ها بپردازد.

جنس سکه‌ها معمولاً از طلا، نقره و مس بود و در مبادلات تجاری نقش مهمی داشتند. این سکه‌ها نه تنها ارزش اقتصادی، بلکه ارزش فرهنگی و هنری نیز دارند و به ما کمک می‌کنند تا در باره زبان، هنر و ساختار قدرت در دوره کوشانی شناخت بیشتری به دست آوریم (همان، ص ۲۲).

ضرب سکه در جهان از دوران باستان، حتی پیش از میلاد، رایج بوده و سکه‌ها عمده‌تاً از ترکیبی طلا و نقره ساخته می‌شدند. با فتح بخش‌هایی از شرق هندوستان توسط اسکندر مقدونی، سبک یونانو-باختری در باختر (بلخ) شکل گرفت و سکه‌های متنوعی ضرب شدند که بسیاری از آن‌ها در قرن نوزدهم و بیستم به صورت غیرقانونی کشف و به موزیم‌های خارجی منتقل شدند. در دوره شاهان یونانو-باختری، فن ضرب سکه پیشرفت چشمگیری داشت و پیش از اسلام، سبک‌های هندی، یونانی و پارسی با ویژگی‌های محلی ترکیب شده بود. در دوره کوشانی‌ها، ضرب سکه احیا و در شهرهای مهمی مانند بلخ، کندز، هرات و کابل ضربخانه‌هایی فعال بودند. بلخ و مرو از مراکز اصلی ضرب سکه‌های کوشانی-ساسانی به شمار می‌رفتند و نقش مهمی در این صنعت داشتند (لحظه، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

هدف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق، بررسی و تحلیل نشانه‌شناسی سکه‌های دوره کوشانی است تا بتوان معانی و پیوندهای فرهنگی این دوره را از طریق نمادها و تصاویر برجسته در این سکه‌ها شناسایی کرد. این پژوهش تلاش می‌کند تا ارتباطات میان نمادها، تصاویر و مفاهیم مختلف آن زمان را تحلیل کند و نقشی که این سکه‌ها در نمایش هویت‌های اجتماعی و دینی ایفا کرده‌اند را بررسی نماید.

مبرمیت موضوع

تحقیق در زمینه نشانه‌شناسی سکه‌های دوره کوشانی از آن جهت حائز اهمیت است که این سکه‌ها یکی از مهم‌ترین منابع باستان‌شناسی برای شناخت فرهنگ، اقتصاد و سیاست آن دوران به شمار می‌روند. بسیاری از نمادهای موجود بر روی سکه‌ها در طول

تاریخ فراموش شده‌اند و تحلیل نشانه‌شناختی می‌تواند به بازسازی مفاهیم این نمادها کمک کند. این تحقیق می‌تواند به درک عمیق‌تری از فرهنگ و تاریخ کوشانی‌ها و همچنین تأثیرات آن‌ها بر جوامع هم‌دوره خود کمک نماید.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحلیل کیفی، با رویکرد تحلیلی - توصیفی استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

سکه‌های دوره کوشانی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی، فرهنگی و هنری در مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ هنر منطقه، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. در این میان، جنبه‌های نشانه‌شناختی این سکه‌ها نیز، هرچند به صورت پراکنده، در برخی آثار بررسی شده‌اند. در زمینه تحلیل ساختارهای تصویری، نوشتاری و نمادشناختی سکه‌های کوشانی، تاکنون تحقیقات قابل توجهی صورت گرفته که می‌توان آن‌ها را از پیش‌زمینه‌های مهم این پژوهش دانست.

از جمله منابع در این زمینه، کتاب تاریخ امپراطوری کوشانیان اثر سرمحقق نظرمحمد عزیزی (وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان، چاپ ۱۳۵۵ ه.ش) است که با نگاهی تاریخی و تحلیلی، به بررسی جنبه‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی این سلسله پرداخته و زمینه‌ی برای درک محتوای سکه‌ها فراهم کرده است. به دنبال آن، اثر هنر سلطنتی کوشانیان نوشته جان.م. رُزنفیلد با ترجمه دکتر سرور همایون (کابل، ۱۳۵۷ ه.ش) در تحلیل عناصر بصری و نمادین هنر کوشانی، از جمله سکه‌ها، نقش مهمی ایفا کرده است.

در سال‌های بعد، پژوهش حبیب رحیق با عنوان مسکوکات دودمان کوشانی (مجله ریاست کوشانی - باستان‌شناسی، کابل، ۱۳۶۲ ه.ش) به طور مشخص بر جنبه‌های تاریخی، فنی و طبقه‌بندی مسکوکات این دوره تمرکز داشته و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار محققان قرار داده است.

همچنان؛ کتاب سکه‌شناسی کوشانی‌ها تألیف سرمحقق فایقه لحظه فیضی (۱۳۸۷ ه.ش، کابل، اکادمی علوم افغانستان) گامی دیگر در مسیر شناسایی و طبقه‌بندی دقیق سکه‌ها برداشته و ضمن بررسی ویژگی‌های ظاهری و محتوایی آن‌ها، به برخی جنبه‌های نشانه‌شناختی نیز اشاره نموده است.

در حوزه تحلیل نشانه‌ها و نمادها با تمرکز خاص بر سکه‌ها، مقاله پژوهشی محقق بی‌بی‌ماه محمدی با عنوان نمادشناسی سکه‌های کوشانی (مجله باستان‌شناسی، شماره.....) یکی از معدود آثاری است که به‌طور خاص به بررسی نمادهای تصویری، نوشتاری و معنایی در مسکوکات این دوره پرداخته و درک عمیق‌تری از نظام نشانه‌ای این سکه‌ها ارائه کرده است.

با وجود این منابع ارزشمند، تاکنون پژوهشی مستقل نشانه‌شناسی سکه‌های کوشانی با تکیه بر منظر ادبی - فرهنگی و مبتنی بر چارچوب‌های نظری علم نشانه‌شناسی که به تحلیل جامع سکه‌های کوشانی بپردازد، کمتر انجام شده است. از این‌رو، بررسی ساختارهای نمادین و نشانه‌یی در این مسکوکات، می‌تواند به شناخت عمیق‌تر ابعاد فرهنگی، دینی و سیاسی این سلسله تاریخی کمک کند.

نشانه‌شناسی (Semiology)

اصطلاح (semiotics) و (Semiology) هر دو به معنای نشانه‌شناسی می‌باشد اما واژه سیموتیکس را فیلسوف امریکایی چارلز سندرز پیرز و سیمولوژی را فریدینان دوسوسور به کار برده است. اصطلاح (Semiology) از ریشه یونانی (Semion) به معنای علامت و نشانه گرفته شده است و عبارت از علمی است که به بررسی انواع نشانه‌ها، عوامل حاضر در فرایند تولید، مبادله و تعبیر آنها و نیز قواعد حاکم بر نشانه‌ها می‌پردازد (دادرس، ۱۳۹۵، ص ۴۶۵).

مبدای تاریخی علم نشانه‌شناسی به اندیشه‌های متفکران یونانی مانند: ارسطو، هیپوکراتس (Hippocrates) آگوستین قدیس، پوئنسو و جان لاک (John Locke) می‌رسد؛ اما نشانه‌شناسی معاصر در سال‌های آغازین سده بیستم با آراء و افکار زبان‌شناس سویسی فریدینان دوسوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳ میلادی) و منطق‌دان امریکایی چارلز سندرز پیرز (۱۸۳۹-۱۹۱۴ میلادی) شکل گرفت که نظریات دانشمندان مذکور پیرامون نشانه و کارکرد آن برای تحقیقات پژوهشگران بعدی مانند: رولان بارت (Roland- Barthe) (۱۹۸۰-۱۹۱۵)، آلگیراداس گریماس (Algiradas-greimas) (۱۹۹۲-۱۹۱۷)، یوری لوتمن (Yuri- lotman) (۱۹۲۲-۱۹۹۳)، کریستن متز (Christian metz) (۱۹۹۳-۱۹۳۱)، امبراتواکو

(Umberto eco)، رومن یاکوبسن (Roman jakobsan) (۱۸۹۶-۱۹۸۲) و امثال اینها مایه و اساس قرار گرفت (مکاریک، ۱۳۹۳: ص ۳۲۶).

نظریات سوسور در رابطه به نشانه‌شناسی پس از مرگ وی زیر عنوان (درس‌های زبان‌شناسی عمومی) در سال ۱۹۱۶ میلادی به چاپ رسید. از نظر سوسور نشانه‌ها واحدهای نظام زبان را تشکیل می‌دهند و به همین دلیل زبان‌شناسی نوع دانش مطالعه نشانه‌ها به حساب می‌آید سوسور بر این باور بود که نظام‌هایی نظیر الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین، شیوه‌های ادبی احترام، مثلاً برداشتن کلاه از سر و جز آن نیز نظام‌های متشکل از نشانه‌ها تلقی می‌شوند بناءً نشانه‌شناسی به بررسی نقش نشانه‌ها در زنده‌گی اجتماعی می‌پردازد و قواعد و اصولی که در نشانه‌شناسی کشف می‌شوند در زبان‌شناسی کاربرد خواهند یافت (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۳).

بر مبنای نظریه سوسور نشانه‌ها ماهیت قراردادی دارند، سخن‌گویان یک زبان بعد از پیوند میان دال و مدلول، خود را مؤلف می‌دانند که برای ایجاد ارتباط با یکدیگر این پیوند را حفظ کنند؛ اما چارلز سندرز پیرز به این عقیده است که در کامل‌ترین نوع نشانه‌ها آمیزه از سه جنبه نماد، شمایل و نمایه یافتنی است به نظر پیرز معنای هر نشانه از راه نشانه دیگر دانسته می‌شود هر گونه مورد تأویلی اشاره است به نشانه‌یی دیگر که خود باید تأویل گردد. به بیان دیگر، هر نشانه چیزی را به یاری ایده معرفی می‌کند آنچه معرفی می‌شود معنای نشانه است؛ اما آن ایده یا مورد تأویلی فقط از راه ارجاع به نشانه دیگر شناخته می‌شود. نکته مهم دیگر را که پیرز بیان می‌کند اینست که معنای نشانه، نشانه‌یی دیگر است یا به زبان ساده‌تر معنای نشانه حاضر نیست همواره فاصله نا گذشتنی و ناشناختنی میان دال و تصور ذهنی و موضوع واقعی وجود دارد. به باور پیرز هر نشانه نظر به موقعیت‌های روانشناسیک، اجتماعی و تاریخی آن مورد بحث قرار می‌گیرد این موقعیت معنای تأویلی نشانه را می‌سازند (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

از نظر پیرز نشانه دارای معنای نسبی است اما به عقیده سوسور معنای نشانه حاضر است و از رابطه میان دال و مدلول به دست می‌آید به باور سوسور نشانه‌شناسی به بررسی نقش نشانه‌ها در زنده‌گی اجتماعی می‌پردازد، هر نشانه با توجه به ارزش اجتماعی آن تحلیل می‌گردد. نشانه‌ها ابتدا نظر به جوامع متفاوت بررسی می‌گردند. یعنی برداشت افراد

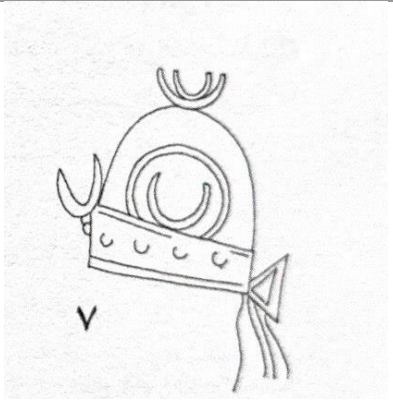
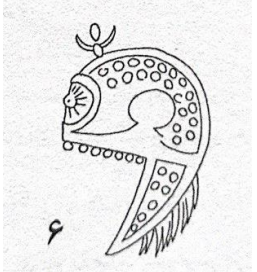
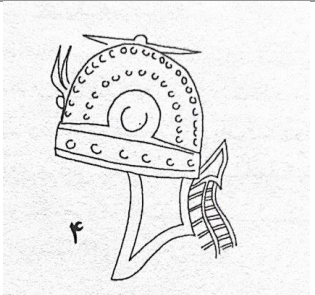
از جوامع مختلف نشانه را می‌سازد؛ نشانه‌شناسی به معنا کردن واژه‌ها نمی‌پردازد، بلکه هر نشانه با توجه به تعبیر افراد در جوامع مختلف هستی می‌یابد، سپس با در نظر داشت قواعد زبانی بیان می‌گردد، به این اساس نشانه نمی‌تواند از رابطه میان دال و مدلول بدست آید؛ زیرا گاهی اوقات برای دو مفهوم یک واژه وجود دارد؛ یعنی تعبیرهایی که از یک نشانه صورت می‌گیرد. این نظریه است که بعدها پس‌اساختارگرایان به آن پرداخته‌اند هرچند سوسور نیز با بیان نظریه‌ای که نشانه‌شناسی به تحلیل و بررسی نقش نشانه‌ها در زنده‌گی اجتماعی می‌پردازد، این مساله را بیان کرده بود. اما این نظریه بعدها توسط پس‌اساختارگرایان تحلیل گردید به عقیده آنان هر دالی در رابطه با دال‌های دیگر زنجیره‌ها و جریان‌های متقاطع‌ی از معنا را تشکیل می‌دهد و ملزومات منظم و به قاعده مدلول را به چالش می‌کشد (سلدن، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱).

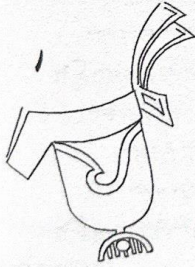
دیدگاه سوسور در زمینه نشانه‌شناسی تا میانه قرن بیستم مورد توجه قرار نگرفت آرای او در باب زبان‌شناسی در میان زبان‌شناسان در مطالعه زبان به حساب آمده بود و اینان به آنچه وی در باره نشانه‌شناسی گفته بود چندان اهمیتی نمی‌دادند؛ زیرا قرار بود که در این دانش جدید و متولد نشده، از روش مطالعه نظام زبان بهره گرفته شود؛ بنابراین تنها کار زبان‌شناسان این بود که روش خود را معرفی کنند و در اختیار متخصصان سایر علوم قرار دهند. این کار تا سال ۱۹۶۱ میلادی به درازا کشید. در سال ۱۹۶۱ میلادی کلود لوی استروس مردم‌شناس فرانسوی در یک سخنرانی در کولژ دو فرانس مردم‌شناسی را شاخه از نشانه‌شناسی معرفی کرد، او با تقدیر از سوسور به این نکته اشاره کرد که وی در کتاب (درس‌های زبان‌شناسی عمومی) مبانی مطالعه علمی مردم‌شناسی را پی ریخته و نشان می‌دهد که مردم‌شناسی چگونه باید به مطالعه نظام‌های نشانه مورد استفاده جوامع گوناگون بپردازد (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۴).

کلود لوی استروس در حوزه اسطوره‌شناسی اقوام دو قاره آمریکای شمالی و جنوبی پژوهش و تحقیق ارزنده را در زمینه تحلیل نشانه‌ها انجام داد به عقیده لوی استروس یک نشانه زمانی امکان مطالعه می‌یابد که تقابل آن با نشانه دیگری دریافت گردد. به باور استروس نشانه‌شناسی به مطالعه ارزش‌یابی نشانه‌ها می‌پردازد از لحاظ نشانه‌شناسی هر

نشانه باید در جوامع مختلف ارزش‌یابی گردد و با توجه به درک ماهیت آن در جامعه به تحلیل آن پرداخته شود مثلاً: اگر قرار باشد که مراد از باران در تمام جوامع بخار آبی تلقی شود که پس از سرد شدن به زمین می‌ریزد این نشانه‌شناسی نیست، بلکه معنا یابی واژه است در بحث نشانه‌شناسی هر نشانه ارزش اجتماعی می‌یابد در این مبحث باران به مثابه یک نشانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد که در یک جامعه به معنای برکت، در جامعه‌ی دیگر به معنای اشک آسمانی، در جامعه‌ی دیگر به معنای شوینده گناهان تعبیر می‌شود، اینجاست که باران به حیث یک نشانه ارزش می‌یابد و در نشانه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (همان، ص ۳۶۲).

تحلیل و درک نشانه‌ها در ادبیات وابسته به $p-q$ های هر فرد می‌باشد از همین سبب است که با خوانش متن هر فرد دیدگاه مختص به خود را ارایه می‌نماید حتا یک فرد در مقاطع زمانی مختلف از خوانش یک متن تحلیل متفاوت را می‌نماید بناءً نشانه‌ها بیشتر جنبه اجتماعی دارند تا فردی. به هر اندازه که دانش دایرةالمعارفی فرد بیشتر باشد هر نشانه که در متن به کار برده می‌شود با توجه به ارزش اجتماعی آن تحلیل می‌گردد در نشانه‌شناسی گاهی یک نشانه نقش نشانه دیگر را بازی می‌کند که این امر در نشانه‌شناسی بازی نشانه‌ها نامیده می‌شود مثلاً: در جمله (وقت طلا) است (طلا) نشانه از بها و ارزش است به این معنا از وقت به گونه مناسب آن باید استفاده صورت گیرد همچنان بعضاً نشانه‌ها به گونه مجاز به کار برده می‌شود طور مثال در جمله «رفتم با نردبان به بازار» در این جمله «نردبان» در معنای مجازی به کار برده شده است که مراد از دوست بلند قد می‌باشد. به همین گونه در نشانه‌شناسی نشانه‌ها به گونه‌های مختلف کاربرد می‌یابند که با توجه به آن ارزش آن در جامعه تحلیل می‌گردند (همان: ص ۳۷۴).

نمادهای اجرام سماوی و ابزار روی کلاه‌های شاهان کوشانی بر روی سکه‌های شان	
مفاهیم بنیادین	عناصر
هلال ماه نو به‌طور عمومی نماد آغاز تازه، تجدید، رشد و حرکت به‌سوی مرحله‌ای جدید است. در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف به‌ویژه در اسلام، نشانه‌ای برای شروع ماه قمری و زمان‌های مقدس است. همچنین نماد زیبایی، لطافت و قدرت زنانه در هنر و اسطوره‌ها نیز محسوب می‌شود (کوپر، ۱۳۹۲، ص ۳۹۹).	هلال ماه نو 
توپ نشان، نمادی است دایره‌ای شکل که معمولاً نمایانگر خورشید، کمال، یا قدرت و جاودانگی است. در جواهرات و نمادهای تاریخی، توپ نشان نماد شکوه، اقتدار و حفاظت است (همان، ص ۱۴۹).	جواهر دایره‌ای یا توپ نشان 
حلقه یا چرخ نماد، نمادی است که نشان‌دهنده پیوستگی، تداوم، بی‌نهایت، چرخه زندگی و کمال است. این نماد در فرهنگ‌ها و فلسفه‌های مختلف، بیانگر حرکت مداوم زمان، تغییر و تحولات طبیعی و وحدت و تعادل نیروهاست (همان، ص ۱۲۸).	حلقه 

نماد ماه خطدار، نماد قدرت، سلطنت و آغاز نو می‌باشد (همان، ص ۳۹۹).	هلال ماه خط دار		
---	--------------------	--	--

کلاه شاهان کوشانی به عنوان یک اثر فرهنگی-هنری و تاریخی، حامل نمادها و نشانه‌هایی است که بازتاب‌دهنده جهان‌بینی، باورها و هویت سیاسی و مذهبی این دوره محسوب می‌شوند. از منظر نشانه‌شناسی ادبیات که به مطالعه علائم و نمادها و نحوه معنادگی آن‌ها می‌پردازد، تحلیل این نمادها می‌تواند درک عمیق‌تری از پیام‌های ضمنی و صوری آن‌ها فراهم آورد.

هلال ماه نو: هلال ماه نو در نشانه‌شناسی، همواره به عنوان نمادی از تجدید حیات، آغاز چرخه جدید و قدرت نوظهور شناخته شده است (کوپر، ۱۳۹۲، ص ۳۹۹). در بستر فرهنگی-تاریخی کوشانیان، هلال ماه نو می‌تواند بازنماینده قدرت فوق العاده و آسمانی شاه باشد که به نوعی تجدید و استمرار حکومت را معنا می‌بخشد. از دیدگاه نشانه‌شناسی، هلال ماه به مثابه «علامت» (sign) «ترکیبی از» «نماینده» (signifier) «و» «معنا» (signified) «است که در اینجا نماینده ماه به عنوان جسم آسمانی و معناگر تجدید قدرت و حفاظت الهی است. این نشانه در ترکیب با کلاه شاهی، به عنوان یک «متن» (text)، پیام قدرت و مشروعیت را به مخاطب منتقل می‌کند.

حلقه: حلقه به عنوان نشانه‌ای که در نشانه‌شناسی به عنوان «نشانه تکرار» و «تمامیت» شناخته می‌شود، نمایانگر پیوستگی، اتحاد و ابدیت است (همان، ص ۱۲۸).

در ادبیات، حلقه نمادی است که از مفهوم پایان و آغاز همزمان حکایت دارد و به نوعی تضمین‌کننده دوام و استمرار است. حضور حلقه بر روی کلاه شاهان کوشانی، ضمن تأکید بر قدرت مستمر و پیوسته شاه، می‌تواند نشان‌دهنده اتحاد سیاسی و مذهبی قلمرو حکومتی

باشد. حلقه به عنوان نشانه، علاوه بر بار معنایی فرهنگی، ساختار بصری نماد را نیز تکمیل و تقویت می‌کند.

هلال ماه خطدار: هلال ماه خطدار که به شکل هلال‌هایی با خطوط یا شیارهای مشخص طراحی شده، ترکیبی از نماد هلال و خطوط جهت‌دار است که در نشانه‌شناسی می‌تواند به معنای حرکت، تغییر و پویایی باشد (همان، ص ۳۹۹). خطوط می‌توانند نشانه‌ای از نیروهای فعال و جهت‌مند در نظام حکومتی باشند که هلال ماه را به صورت نمادی زنده و پویا معرفی می‌کنند. این نشانه، در بستر ادبیات تصویری، بیانگر گذارهای تاریخی، تغییرات سیاسی و تحولات مذهبی است که شاهان کوشانی تلاش داشتند از طریق آن‌ها مشروعیت و اقتدار خود را تثبیت کنند.

نمادهای جانوران		
نمونه‌ها	عناصر	مفاهیم بنیادین
	گاو	گاو نماد قدرت، ثبات و باروری است. این حیوان نشان‌دهنده صبر و تحمل در برابر سختی‌هاست و به عنوان نمادی از تلاش مستمر و کار سخت شناخته می‌شود. گاو همچنین نماد فراوانی و نعمت است چون در بسیاری از فرهنگ‌ها منبع غذا و کشاورزی بوده و نقش مهمی در زنده‌گی مردم داشته است. به طور کلی، گاو نشان‌دهنده آرامش، پایداری و توانمندی است (کوپر، ۱۳۹۲، ص ۳۲۲-۳۲۳).
	فیل	فیل نماد قدرت، خرد و صبر است. این حیوان بزرگ و آرام نشان‌دهنده هوش و حافظه قوی است و به عنوان نمادی از صبر و تحمل در برابر مشکلات شناخته می‌شود. فیل همچنین نماد وفاداری و دوستی است؛ زیرا به خوبی به اعضای گروه خود اهمیت می‌دهد و مراقب آن‌هاست. در بسیاری از فرهنگ‌ها، فیل نماد خوش‌شانسی و موفقیت هم محسوب می‌شود (همان، ص ۲۹۴).

	بز کوهی	بز کوهی نماد پایداری و ایستادگی در برابر سختی‌هاست، چون در محیط‌های دشوار و صعب‌العبور زنده‌گی می‌کند و با مهارت بالا از موانع عبور می‌کند. همچنین نماد استقلال و آزادی است چون معمولاً تنها یا در گروه‌های کوچک زنده‌گی می‌کند و به‌خوبی از خود مراقبت می‌کند. به‌طور کلی، بز کوهی نشان‌دهنده شجاعت، تلاش و توانایی مقابله با چالش‌هاست (همان، ص ۵۹).
--	---------	---

از منظر نشانه‌شناسی ادبیات، می‌توان سکه‌های کوشانی را به‌مثابه متونی تصویری در نظر گرفت که حامل معناهای فرهنگی، دینی، سیاسی و اجتماعی هستند. در این سکه‌ها، استفاده از تصویر حیواناتی چون فیل، بز کوهی و گاو، نه‌تنها جنبه تزئینی ندارد، بلکه در جایگاه نشانه‌هایی معنادار، عملکردی چندلایه و هدفمند ایفا می‌کند. این نشانه‌ها در بستری فرهنگی-تاریخی رمزگذاری شده‌اند و تنها در همان زمینه قابل فهم و تفسیر هستند. بر اساس نظریه‌های نشانه‌شناسی، هر تصویر یا نماد از دو جزء اصلی تشکیل شده است: دال (شکل محسوس نشانه) و مدلول (مفهوم ذهنی آن). زمانی که فیل، بز کوهی یا گاو بر روی سکه‌های کوشانی نقش می‌بندد، این عناصر به عنوان دال‌هایی بصری عمل می‌کنند که مدلول‌های خاصی را در ذهن مخاطب فرهنگی آن دوره تداعی می‌سازند. در این زمینه، رمزگان فرهنگی نقش کلیدی در شکل‌گیری معنا دارد؛ چرا که معنا نه در خود نشانه، بلکه در رابطه آن با نظام فرهنگی و باورهای اجتماعی نهفته است (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱).

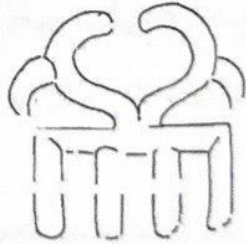
فیل: تصویر فیل، به عنوان نمادی شناخته‌شده در سنت‌های هندی و آسیای جنوبی، دلالت بر قدرت و سلطنت دارد (کوپر، ۱۳۹۲، ص ۲۹۴). این نماد، از منظر نشانه‌شناسی، حامل مشروعیت سیاسی از طریق پیوند با حوزه‌های مقدس است. این درک فرهنگی از فیل، مخاطبان سکه را در چارچوب یک نظم سیاسی-مذهبی خاص قرار می‌دهد که در آن، قدرت سیاسی به میانجی نمادهای آیینی مشروعیت می‌یابد.

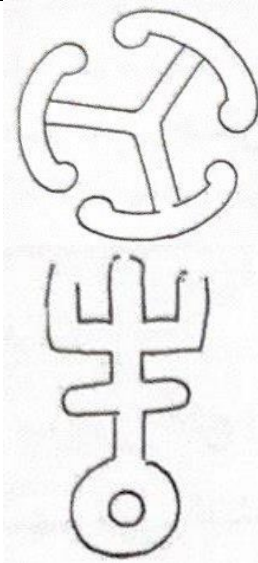
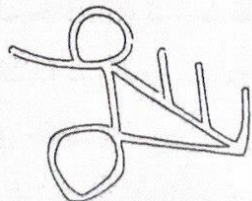
بز کوهی: بز کوهی، به عنوان حیوانی کوه‌نشین و استوار، در بسیاری از فرهنگ‌های منطقه‌ای با مفاهیمی همچون نیروی طبیعی و استقامت پیوند دارد (همان، ص ۵۹). نشانه‌شناسی این تصویر، آن را نماینده ریشه‌های قومی و طبیعت‌محور حاکمان کوشانی

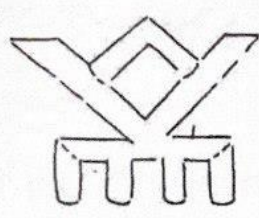
معرفی می‌کند؛ بدین معنا که تصویر بز کوهی، رمز پیوند حاکمیت با سرزمین، کوهستان و نیروی بقاست. این معنا، هم برای مخاطبان محلی قابل رمزگشایی بوده و هم برای ساخت هویتی خاص برای حکومت کوشانی به کار رفته است.

گاو: گاو نیز در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی شرق، نمادی از ثروت است. این نماد، مفهوم وفور، امنیت و نظم در زنده‌گی اجتماعی را القا می‌کند (همان، صص ۳۲۲-۳۲۳).

در کنار نشانه‌شناسی تصویری، از منظر ادبیات نیز می‌توان این سکه‌ها را در چارچوب زبان نمادین و تمثیلی تحلیل کرد. در ادبیات کلاسیک دری و هندی، حیوانات غالباً در قالب تمثیل، رمز مفاهیم عرفانی، اخلاقی یا فلسفی هستند. به نظر می‌رسد این کاربرد نمادین در متون، به سکه‌ها نیز منتقل شده است و آن‌ها را به رسانه‌ای بصری تبدیل کرده است که با مخاطب از طریق زبان فرهنگی مشترک سخن می‌گوید. حیوانات در متون به عنوان شخصیت‌های نمادین، حامل پیام‌هایی از قدرت، مشروعیت، طبیعت و نظم هستند و در بطن خود، نوعی روایت اسطوره‌ای از ساختار سیاسی جامعه را بازتاب می‌دهند.

رمز اعداد و اشکال در سکه‌ها و امضاها		
نمونه‌ها	عناصر	مفاهیم بنیادین
	عدد چهار	عدد چهار در بسیاری از فرهنگ‌ها و باورها نشانه نظم، ثبات و ساختار است. این عدد به چهار عنصر- اصلی طبیعت (آب، آتش، خاک و هوا)، چهار فصل سال (بهار، تابستان، پاییز و زمستان) و چهار جهت اصلی (شمال، جنوب، شرق و غرب) اشاره دارد. در ادیان مختلف هم عدد چهار جایگاه خاصی دارد. در عددشناسی، چهار نماد سخت کوشی، مسئولیت‌پذیری و نظم است. با این حال، در برخی فرهنگ‌ها مانند چین، عدد چهار به دلیل شباهت تلفظ آن با کلمه "مرگ" نحس تلقی می‌شود. عدد چهار بیشتر به معنای پایداری، تعادل و نظم در جهان دیده می‌شود (شمیل، ۱۳۹۵، صص ۹۹-۱۱۱).

عدد سه در بسیاری از فرهنگ‌ها و باورها نماد کمال، تعادل و وحدت است. این عدد معمولاً به عنوان نشانه‌ای از هماهنگی بین سه عنصر یا بخش مهم در نظر گرفته می‌شود. در داستان‌ها و افسانه‌ها نیز عدد سه بسیار دیده می‌شود، مثل سه آرزو، سه قهرمان یا سه مرحله سفر قهرمان. در عددشناسی، عدد سه نماد نوآوری، ارتباط، بیان و شادی است. این عدد همچنین به رشد، حرکت و پویایی اشاره دارد، چون بعد از دوگانگی، عدد سه نقطه تعادل و نتیجه را نشان می‌دهد. به طور کلی، عدد سه نشان‌دهنده هماهنگی، بیان خود و ارتباط بین بخش‌های مختلف زندگی است (همان، صص ۷۱-۸۲).	عدد سه	
عدد هفت در فرهنگ‌ها و باورهای مختلف نشانه‌ای خاص و مهم محسوب می‌شود. این عدد معمولاً به معنای کمال، خوش‌شانسی، تعادل و معنویت است (همان، صص ۱۴۱-۱۴۹).	عدد هفت	
اشکال مثلث مانند معمولاً نشانه‌ای از تعادل، پایداری و هماهنگی هستند. مثلث به دلیل داشتن سه ضلع و سه زاویه، نماد وحدت بین سه عنصر مختلف است. در فرهنگ‌ها و نمادشناسی‌های مختلف، مثلث می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً در برخی موارد مثلث به معنی قدرت، امنیت و استحکام است، چون ساختار مثلث از نظر هندسی بسیار پایدار است. همچنین مثلث به سمت بالا می‌تواند نماد آتش، مردانگی یا رشد باشد و مثلث به سمت پایین نماد آب، زنانگی یا دریافت انرژی است. به طور کلی، مثلث نشانه‌ای از تعادل بین نیروهای مختلف و اتصال بین جهان مادی و معنوی است (کوپر، ۱۳۹۲، صص ۲۶۴-۲۶۵).	اشکال مثلث مانند	

اشکال مربع مانند معمولاً نشانه‌ای از ثبات، نظم و امنیت هستند. مربع به دلیل داشتن چهار ضلع مساوی و زوایای قائمه، نماد پایداری و استحکام است. در نمادشناسی، مربع نمایانگر زمین، چهار جهت اصلی (شمال، جنوب، شرق و غرب) و چهار عنصر طبیعی (آتش، آب، هوا و خاک) است. این شکل نشان‌دهنده تعادل، عدالت و ترتیب در زنده‌گی است و حس اطمینان و قابلیت اعتماد را منتقل می‌کند. به طور کلی، مربع نشانه‌ای از ساختار منظم و بنیادهای محکم است (همان، صص ۲۶۶-۲۶۷).	اشکال مربع مانند	
--	------------------------------------	--

از تحلیل سکه‌های کوشانی چنین دریافت می‌شود که این اشیاء نه تنها نقشی اقتصادی، بلکه جایگاهی نمادین و فرهنگی داشته‌اند. اعداد منقوش بر آن‌ها به‌ویژه اعدادی مانند سه، چهار و هفت حامل مفاهیمی فراتر از کارکرد عددی خود هستند و به نوعی بازتاب‌دهنده‌ی نظام‌های فکری، باورهای آیینی و روایت‌های اسطوره‌ای عصر خویش اند. این اعداد، در متن سکه، به مثابه نشانه‌هایی معنادار ظاهر می‌شوند که می‌توان آن‌ها را در پیوند با ساختارهای ذهنی و زیبایی‌شناختی فرهنگ کوشانی خواند و تفسیر کرد. در نتیجه، سکه در این بستر، نه تنها یک ابزار مبادله، بلکه متنی فرهنگی است که از طریق آن می‌توان به برخی ابعاد پنهان ذهنیت تاریخی و روایت‌های مسلط دوران دست یافت.

عدد سه: بازنمایی نظم کیهانی؛ از منظر نشانه‌شناسی ساختاری، عدد سه یک ساختار بنیادین در روایت‌های اسطوره‌ای و آیینی به‌شمار می‌آید. کلود لوی استراوس در مطالعات خود بر اسطوره‌ها نشان داده است که بسیاری از ساختارهای فرهنگی، بر اساس تقابل‌های سه‌گانه بنا شده‌اند. از دیدگاه بارت، این عدد را می‌توان به مثابه «اسطوره‌ای ثانویه» تلقی کرد، جایی که عدد سه دیگر تنها عدد نیست، بلکه دال دینی و سیاسی است که مدلول آن، مفاهیمی چون «ثبات» و «تعادل» است (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۳). این دال، در متن فرهنگی سکه، مشروعیت فرمانروای کوشانی را چون امری معنوی رمزگذاری می‌کند.

عدد چهار: نظم زمینی و گستره فرمانروایی؛ عدد چهار به عنوان نماد زمین و ماده، با تقابل با عدد سه، به دوگانگی کلاسیک آسمان/زمین دلالت دارد؛ دوگانه‌ای که در بسیاری از نظام‌های معنایی، بنیاد ساختارهای کیهان‌شناختی است. عدد چهار در نشانه‌شناسی، نماد جامعیت و تمامیت در سطح محسوس است. با خوانش بینامتنی، عدد چهار به چهار جهت اصلی، چهار فصل و چهار عنصر (آب، خاک، باد، آتش) ارجاع می‌دهد. (شیمل، ۱۳۹۵، صص ۹۹-۱۰۰). بر این اساس می‌توان گفت که در اینجا، سکه به مثابه نوشتار قدرت عمل می‌کند، جایی که عدد چهار، گفتمان سلطه را با طبیعت پیوند می‌دهد: سلطنتی که بر همه جهات جهان و بر چرخه کامل طبیعت مسلط است. از منظر نشانه‌شناسی سیاسی، این عدد به دال قدرت فراگیر بدل می‌شود.

عدد هفت: رمز عرفانی و سفر هستی‌شناختی؛ عدد هفت، در تاریخ فرهنگ‌ها، عددی است اسطوره‌ای، عرفانی و کیهان‌محور. چه در فرهنگ سامی، چه در هند، عدد هفت با مفاهیمی چون هفت آسمان، هفت پله در سلوک عرفانی و هفت روز آفرینش پیوند دارد. در این سطح، می‌توان از رمزگان عرفانی (mystical code) سخن گفت؛ جایی که عدد هفت حامل سفر قهرمان و کمال است (شیمل، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲).

با توجه به آنچه از علم نشانه‌شناسی مطالعه نمودیم و آنچه در خصوص رمز اعداد دریافتیم، می‌توان چنین بیان نماییم؛ اگر سکه را همچون متنی در نظر بگیریم که حامل روایتی سیاسی-فرهنگی است، عدد هفت نقش بازنمایی قلمرو متافیزیکی قدرت را ایفا می‌کند؛ قدرتی که تنها به جهان مادی محدود نمی‌شود، بلکه بر ساحت‌های برتر و نامرئی هستی نیز اشراف دارد. از منظر رولان بارت، این لایه از معنا را می‌توان همچون نقابی اسطوره‌ای تلقی کرد که سکه بر چهره‌ی قدرت می‌نشانند و آن‌را به مرتبه‌ای متعالی ارتقا می‌دهد. از طرف دیگر، می‌توان سکه‌ها را متونی فرهنگی دانست؛ متونی چندلایه که در آن، اعداد همانند واژگانی شاعرانه، رمزگذاری شده و سرشار از معنا ظاهر می‌شوند. بر پایه نظریه بینامتنیت، این اعداد در پیوندی پویا با سایر متون از اسطوره‌ها گرفته تا باورهای عامیانه شکل می‌گیرند و معنا می‌یابند. به این ترتیب، سکه دیگر صرفاً ابزار اقتصادی خاموشی برای مبادله نیست، بلکه به مثابه خطابه‌ی بصری عمل می‌کند که گفتمان‌های سیاسی، آیینی و زیبایی‌شناختی را هم‌زمان در خود جای داده و بازتاب می‌دهد.

مفاهیم بنیادین	عناصر	نمونه‌ها
باد نماد روح، حرکت، آزادی، تغییر و نیروهای ناپیدای طبیعت است. در بسیاری از فرهنگ‌ها و نظام‌های فکری، باد نشان‌دهنده‌ی چیزی است که دیده نمی‌شود اما اثر دارد؛ مانند اندیشه، الهام، یا انرژی درونی. همچنین به دلیل تغییر جهت و ناپایداری‌اش، نماد بی‌ثباتی و دگرگونی نیز هست. به طور خلاصه، باد نمادی است از آنچه دیده نمی‌شود اما حضورش احساس می‌شود (کوپر، ۱۳۹۲، ص ۴۹)	باد موجود مثالی در مسکوکات کنیشکا که صفات آن با خطوط انتزاعی تجسم یافته است. بر گرفته از کتاب: تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد دوم، فرانسس، ۲۰۲۳ میلادی.	
در آیین بودایی، مهتاب به طور کلی نماد عشق، لطافت، راز و رمز شب، آرامش، و گذر زمان است. نور ملایم آن یادآور احساسات لطیف، تأمل درونی و چرخه‌های طبیعی زندگی‌ست. در بسیاری از فرهنگ‌ها، مهتاب نشانه	مهتاب موجود مثالی مهتاب یا ماوو در مسکوکات کنیشکا. بر گرفته از کتاب: تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد دوم، فرانسس، ۲۰۲۳ میلادی.	

تغییر، شهود و زیبایی پنهان در تاریکی است (همان، صص ۳۵۷-۳۵۹)		
آتش به طور کلی نماد قدرت، تحول، شور و اشتیاق، ویرانی و بازآفرینی است. هم‌زمان می‌تواند نشانه نابودی و تظہیر باشد. در بسیاری از فرهنگ‌ها، آتش نمایانگر زندگی، نور، الهام و انرژی است و همچنین نماد خشم، عشق سوزان و نیروهای مهارناپذیر درونی انسان به شمار می‌رود (همان، صص ۱۸-۱۹)	آتش موجود مثالی فرو (آتش) در مسکوکات کوشانی [شاید هویشکا]. برگرفته از کتاب: تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد دوم، فرانسس هـ، ۲۰۲۳ میلادی.	
آفتاب یا خورشید به طور کلی نماد زنده‌گی، روشنایی، آگاهی، حقیقت، قدرت و نیروی الهی است. در بسیاری از فرهنگ‌ها، خورشید نشان‌دهنده رشد، امید و بیداری است و اغلب با پادشاهی، هدایت و روشن‌گری ذهن و روح پیوند دارد (همان، صص ۱۴۰ - ۱۴۱)	آفتاب موجود مثالی آفتاب (میرو) در یکی از سکه‌های ویماکد فیزس برگرفته از کتاب: تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد دوم، مؤسسه فرهنگی بامیان، فرانسه، ۲۰۲۳ میلادی.	

در نشانه‌شناسی ادبیات، عناصر طبیعی همچون باد، مهتاب، آتش و آفتاب، فراتر از موجودیت‌های فیزیکی، حامل بار معنایی و نمادین پیچیده‌بی هستند. این عناصر، به‌ویژه

در بافت سکه‌های دوره کوشانی که نقش موجودات مثالی را بر عهده دارند، نه تنها مفاهیم دینی و کیهانی را بازتاب می‌دهند، بلکه ساختار تفکر اسطوره‌یی و جهان‌بینی آن دوره را نیز بازنمایی می‌کنند.

باد: باد، در بسیاری از نظام‌های اسطوره‌یی، عنصری مرتبط با جان، نفس و دگرگونی است. حضور آن در سکه‌ها به عنوان موجود مثالی، می‌تواند نشانی از نیرویی ناپیدا اما مؤثر در گردش جهان باشد. باد عنصر انتقال است، پیام‌آور آسمان به زمین و برعکس و در این جایگاه نماد ارتباط میان قلمروهای مادی و معنوی است. در فرهنگ‌های هندواروپایی، باد اغلب با پیام‌رسان یا نیروهای کیهانی همراه می‌شود و نشانه‌ای از تغییر، تحول و حضور نیرویی فراتر از درک انسانی است (کوپر، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

مهتاب: در تفکر اسطوره‌ای، مهتاب همچنین نماد نظم طبیعی و تقویم کیهانی است؛ چرخه‌های ماه الهامی برای ساخت تقویم قمری بوده‌اند (همان، ص ۳۵۸).

آتش: آتش، عنصری دوگانه‌نماست؛ هم ویرانگر است و هم پالاینده. در اسطوره‌ها، آتش عنصر معنوی و نشانه حقیقت است؛ روشنایی‌بخش و واسطه میان انسان و امر معنوی. به این اساس در سکه‌های کوشانی، آتش هم نشان دهنده قدرت است و هم نماد قربانی. از این جهت می‌تواند دلالت بر نقش نیروهای برتر در نگهداشت نظم جهان داشته باشد.

آفتاب: آفتاب، نماد قدرت، زندگی، و تجلی امر الهی است. در بسیاری از فرهنگ‌ها، پادشاهان با خورشید هم‌ذات دانسته می‌شدند یا فرزندان خورشید به‌شمار می‌رفتند (کوپر، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰). به کارگیری آفتاب به عنوان نماد در سکه‌ها، می‌تواند نشان‌دهنده مشروعیت قدرت سیاسی و سلطنت باشد. آفتاب نماد نظم، چرخه روز و شب، و پیروزی نور بر تاریکی است؛ مفاهیمی که برای مشروعیت‌بخشی به قدرت حاکم و نهاد سلطنت اهمیت حیاتی دارند.

نتیجه‌گیری

سکه‌های دوره کوشانی را می‌توان همچون متونی چندلایه و میان‌رشته‌یی تلقی کرد که علاوه بر عملکرد اقتصادی، نقش کلیدی در بازنمایی قدرت، فرهنگ و دین ایفا می‌کنند. این سکه‌ها نه تنها ابزار مبادله، بلکه رسانه‌یی نمادین و فرهنگی‌اند که در قالب نشانه‌ها و

تصاویر، پیامی چندسطحی را منتقل می‌کند. از منظر نشانه‌شناسی ادبی، سکه‌های کوشانی نمونه برجسته‌ای از تعامل نظام‌مند میان تصویر، معنا و قدرت هستند؛ به گونه‌ای که هر عنصر نمادین، به عنوان دال یا نشانه، حامل پیام‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی پیچیده است.

رویکرد میان‌رشته‌یی به این آثار تاریخی، با بهره‌گیری از نظریه‌های ادبی و نشانه‌شناسی، امکان تحلیل لایه‌های معنایی عمیق‌تر را فراهم می‌کند. به‌ویژه بررسی کلاه شاهان کوشانی که فراتر از پوشش ظاهری، به مثابه متنی نمادین چندلایه است، به درک نقش عناصر تصویری مانند هلال ماه نو، حلقه و هلال کمک می‌کند. این عناصر، در قالب نظام معنایی، مشروعیت و اقتدار شاهان را نه تنها در بعد زمینی، بلکه در گستره‌ای فراتر از آن، یعنی در حوزه فرهنگ و ایدئولوژی، به تصویر می‌کشند.

علاوه بر این، حضور اعداد سه، چهار و هفت در سکه‌ها، در چارچوب نشانه‌شناسی ادبی، به عنوان دال‌هایی میان‌فرهنگی تفسیر می‌شود که ضمن ارتباط با نظام‌های اسطوره‌ای و آیینی، بازنمایی مشروعیت و نظم معنوی را ممکن می‌سازند. در این میان، سکه‌ها به متونی ادبی-فرهنگی تبدیل می‌شوند که خوانش آنها نیازمند درک بینامتنیت و ساختارهای نمادین پیچیده است.

از طرف دیگر، ترکیب عناصر طبیعی مانند آفتاب، مهتاب و باد سکه‌های کوشانی، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان باورهای آیینی، فلسفی و سیاسی است. این نمادها نه تنها نماینده نیروهای طبیعی، بلکه بازتاب‌دهنده نظام‌های بنیادین هستی و سازمان کیهانی‌اند که از طریق زبان نمادین سکه‌ها پیام‌هایی در باره جایگاه انسان، رابطه زمین و آسمان و درک جهان را منتقل می‌کنند. بدین ترتیب، تحلیل نشانه‌شناسانه و میان‌رشته‌یی سکه‌های کوشانی، علاوه بر کمک به فهم دقیق‌تر آثار تاریخی، امکان بررسی نحوه کاربرد زبان تصویری و نمادین در انتقال پیام‌های قدرت، هویت و فرهنگ را به صورت جامع و منسجم فراهم می‌آورد.

پیشنهادهای

برای تحقیقات آینده در زمینه نشانه‌شناسی سکه‌های دوره کوشانی، پیشنهاد می‌شود تا موارد ذیل در تحقیقات بعدی مد نظر گرفته شود:

۱. استفاده از رویکرد میان‌رشته‌یی: پیشنهاد می‌شود که در مطالعات آینده، فقط به جنبه تاریخی یا هنری سکه‌ها بسنده نشود، بلکه با کمک رشته‌هایی مثل زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و هنرشناسی، به بررسی دقیق‌تر معنا و کاربرد نشانه‌ها پرداخته شود. این ترکیب می‌تواند تصویر کامل‌تری از فرهنگ و باورهای مردم در دوره کوشانی ارائه دهد.
۲. کاربرد فناوری‌های تصویری: در صورت امکان استفاده از ابزارهای پیشرفته مانند عکاسی دیجیتال با وضوح بالا، نرم‌افزارهای پردازش تصویر، می‌توان جزئیات ظریف سکه‌ها را بهتر دید و الگوهای تکرارشونده یا تغییرات طراحی را شناسایی کرد. این فناوری‌ها کمک می‌کنند تا اطلاعاتی که با چشم معمولی دیده نمی‌شوند، آشکار شوند.
۳. بررسی نقش سکه‌ها در فرهنگ و جامعه: سکه‌ها فقط وسیله‌یی برای داد و ستد نبودند، بلکه پیام‌هایی در باره باورها، ارزش‌ها و ساختار اجتماعی زمان خود منتقل می‌کردند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در آینده، پژوهش‌ها به بررسی این موضوع بپردازند که سکه‌ها چگونه بر ذهن و هویت مردم آن دوره تأثیر می‌گذاشتند و چه نقش فرهنگی یا اجتماعی داشتند.

مآخذ

۱. احمدی، بابک. (۱۳۸۴). ساختار و تأویل متن، (چاپ هفتم). تهران: نشر مرکز.
۲. دادرس، سیما. (۱۳۹۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، (چاپ هفتم). تهران: نشر مروارید.
۳. روزنفلید، جان.م. (۱۳۹۲). هنر در عهد کوشانیان، ترجمه عبدالله محمدی، هرات: عرفان.
۴. سلدن، ر. و ویدوسون، پ. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر، (ع. مخبر، مترجم). تهران: انتشارات طرح نو.
۵. شیمل، آنه ماری. (۱۳۹۵). راز اعداد، ترجمه فاطمه توفیقی، (چاپ هشتم)، تهران: انتشارات دانشگاه ادیان.

۶. صفوی، کوروش. (۱۳۹۱). آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی. تهران: نشر علمی.
۷. عزیزی، نظرمحمد. (۱۳۵۵). تاریخ امپراطوری کوشانیان، جلد اول، کابل: انتشارات اطلاعات و کلتور.
۸. عزیزی، نظرمحمد. (۲۰۲۳). تاریخ امپراطوری کوشانی‌ها. جلد دوم، ناشر: مؤسسه فرهنگی بامیان در پاریس، فرانسه.
۹. کوپر، جی. سی. (۱۳۹۲). فرهنگ نماد های آیینی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات علمی.
۱۰. لحظه، فایقه. (۱۳۸۷). بررسی مختصر از مسکوکات دوره کوشانی و کوشانو - ساسانی، کابل: انتشارات اکادمی علوم افغانستان.
۱۱. مکاریک، ا. ر. (۱۳۹۳). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، (م. مهاجر، مترجم). تهران: نشر آگه.

نویسنده: هانس لئوچنر

مترجم: معاون محقق حکمت الرحمن امیری

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی- کوشانی و کرونولوژی کوشانی

***Notes on the Yuezhi-Kushan Relationship and Kushan Chronology**

By: Hans Loeschner

Translated by: A.R. Hekmat Rahman Amiri

Abstract

This study analyzes the history and political structure of the Kushan Empire, drawing on archaeological evidence, numismatics, and Chinese and Greek historical sources. The

*- مقاله هذا برگرفته شده از سایت معتبر « <https://academia.edu.com> » ، تاریخ نشر: ۲۰۰۸/۴/۱۵ میلادی،

تاریخ مراجعه: ۱۴۰۴/۳/۲ هجری شمسی.

findings indicate that the Yuezhi played a central role in the conquest of Bactria, with rulers such as Kujula Kadphises and Wima Takto consolidating Kushan authority. Coins and the Khalchayan reliefs demonstrate cultural and political interactions with the Parthians and Romans. Linguistic changes and the influence of Saka elements in Bactrian reveal the ethnic diversity and elite transformations within the Kushan dynasty. Examination of inscriptions and coinage allows reconstruction of relationships between former and succeeding rulers and highlights Wima Takto's role in reforming Kushan chronology. This research emphasizes that the Kushan Empire emerged through systematic interactions among Central Asian tribes, military conquests, dynastic succession, and cultural exchanges with neighboring civilizations.

خلاصه

این مطالعه به تحلیل تاریخ و ساختار سیاسی امپراتوری کوشانی با استناد شواهد باستان‌شناسی، سکه‌شناسی و منابع تاریخی چینی و یونانو-باختری می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که یوچی‌ها در فتح باختر نقش کلیدی داشته‌اند و فرمانروایانی همچون کجولاکد‌فیسس و ویماتکتو در تثبیت سلطنت کوشانی مؤثر بوده‌اند. سکه‌ها و نقوش برجسته خالچیان نشان‌دهنده تعامل فرهنگی و سیاسی کوشانی‌ها با پارتی‌ها و رومیان است. تغییرات زبانی و نفوذ عناصر سکایی در زبان باختری بیانگر تنوع قومیتی و تحولات نخبگان کوشانی است. بررسی کتیبه‌ها و سکه‌ها امکان بازسازی نسبتی میان فرمانروایان پیشین و جانشینان را فراهم می‌آورد و نقش ویماتکتو در اصلاح تاریخ شماری کوشانی آشکار می‌شود. تحقیق حاضر تأکید می‌کند که امپراتوری کوشانی نتیجه تعاملات نظام‌مند قبایل آسیای مرکزی، تصرف‌های نظامی، جانشینی دایمی و تعاملات فرهنگی با تمدن‌های همجوار بوده است.

متن مقاله

پروفسور میخایل فدوروف (Michael Fedorov) در پاسخ انتقادی به چندین ادعا در مقاله‌ای^۱ تحت عنوان «تصویر تازه‌ای از اوشو/شیوا متعلق به پادشاه ساسانی 'پیروز' قدرت را در شمال امپراتوری کوشانی به دست می‌گیرد»، به بررسی چندین نکته پرداخته است. در پاسخ نامه، اظهار می‌دارد که: «وقایع نامه‌های چینی کاملاً صریح و روشن هستند که سرزمین باختر توسط تا-یو-چی (Ta-Yüeh-chih) تسخیر شد و این تا-یو-چی‌ها بودند که غنایم را میان پنج هسی-هو (hsi-hou) و یا این که بهتر بگوییم پنج قبیله تا-یو، که توسط آن هسی‌هوها (ییغوها) اداره می‌شدند، تقسیم کردند. این هسی-هوها پنج ییغوات (yabguates) را با مراکز حکومتی در هو-مو (Ho-mo)، شوآنگ-می (Shuang-mi)، هو-تساو (Hu-tsao)، پو-مو (Po-mo) و کاو-فو (Kao-fu) ایجاد کردند.» وی در پایان، با استناد به کلام دبلیو. دبلیو. تارن (W.W. Tarn^۲) چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «نظریه تازه‌ای که پنج شاهزاده یوچی (که یکی از آن‌ها رهبر کوشانی بود) را به منزله پنج شاهزاده سکاکی در باختر فتح شده توسط یوچی‌ها قلمداد می‌کند، روایت روشن هوهانشو (Hou Han shu) را کنار می‌گذارد. این دیدگاه در واقع بازتولید خطای بنیادینی است که باور به تسخیر باختر به دست سکاها را به وجود آورد»^۳.

در زمینه انتساب قومی این پنج هسی-هو، لازلو تورداي (Laszlo Torday) تحلیلی متفاوت ارائه می‌دهد که در تضاد با دیدگاه فدوروف قرار دارد. وی می‌نویسد: «شاهان کانگ‌چو (K'angchü) یا تا-یوشی (Yüeh-shih)، یعنی همان سرداران قبایل بیگانه که برتری ایشان را به رسمیت می‌شناختند، در هان-شو به عنوان «شاهان کوچک‌تر» یا هسی-هو توصیف شده‌اند...؛ این هسی-هوها همراه با جماعت تابع ایشان از لحاظ قومی همان قدر از یوشی و کانگ‌چو متمایز بودند که هو از هان تمایز داشت...؛ اگر کوی-شوآنگ و چهار همتای او یوشی‌تبار نبودند، ناگزیر نیاکان‌شان همان شاهزادگانی بودند که به

^۱ - Loeschner, 2007.

^۲ - Tarn 1951, p. 283.

^۳ - Fedorov, 2008.

سوگند وفاداری در برابر شاه فاتح یوچی/یوشی وادار شدند. همچون تمام ییغوها و هسی‌هوهای پیشین و پسین، ایشان نیز مأموریت اداره مناطق مرزی را عهده‌دار گردیدند...؛ محتمل‌ترین فرضیه آن است که این هسی-هوهو در اصل سرداران قبایل کانگ‌چو بودند که در نتیجه هجوم یوشی به جنوب رانده شدند و پس از آن در تخریب تاهسیا (Ta Hsia) یا باختر نقش‌آفرینی کردند»^۴.

در رساله «سغدیان و بودیسم»، ماریکو نامبا والتر (Mariko Namba Walter) داده‌های تازه‌ای را مطرح می‌سازد: «هان شو از پنج شاه کوچک کانگ‌چو یاد می‌کند. به گفته ویراستار تانگ شو، این پنج پادشاهی با برخی از واحدهای عمده سیاسی - شهری سغدی و نواحی مجاور انطباق دارند. این پادشاهی‌ها عبارت‌اند از: چاچ {Čač} (تاشکند)، بخارا {Bocāra}، کش {Kešš} (شهرسبز)، کوشانیه {Kušāniya} (در غرب سمرقند) و خوارزم {Khwārizm} (خیوه)»^۵. در جنوب غرب سمرقند، حوزه حاصلخیز رودخانه کشک‌دریا واقع است (نقشه ۱). سیستم‌های آبیاری گسترده‌ای در مقیاس بزرگ در این منطقه و همچنان در وادی‌های زرافشان، سرخان‌دریا، شیرآباد دریا و واحه تاشکند، توسعه یافته بود^۶.

پس از آن که در حدود سال ۲۴۵ ق.م. ساتراپ باختری دیودوتوس اول از امپراتوری سلوکی اعلام استقلال کرد، فرغانه و بخش‌هایی از سغدیانه از حاکمیت یونانو-باختری رهایی یافتند. این نواحی شامل سمرقند (مَرکند) و احتمالاً واحه کشک‌دریا می‌شد. بخارا نیز در سال‌های ۲۰۸/۶^۷ ق.م. در دوره فرمانروایی ایوتیدموس (ح. ۲۲۰-۱۸۶ ق.م.) از سلطه یونانو-باختری خارج گردید. در این زمان ایوتیدموس به دلیل محاصره پایتختش بلخ (باختر) توسط امپراتور سلوکی، آنتیکوس سوم، در موضع ضعف قرار گرفته بود.

حاکمیت یونانو-باختری توانست برای حدود نیم قرن دیگر در «سغدیانه جنوبی» استمرار یابد؛ یعنی در نواحی حاصلخیز رودخانه‌ای در شمال آمودریا (اوکسوس) که در

^۴ - Torday 1997, pp. 385-386.

^۵ - Walter 2006, p. 6.

^۶ - Mukhamedjanov 1994, p. 266.

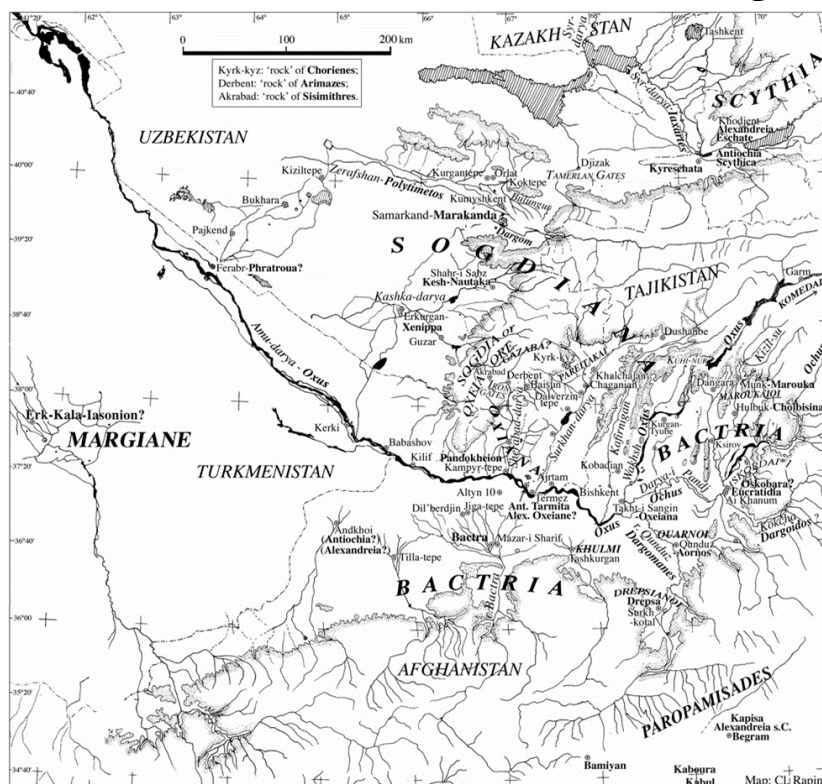
^۷ - Bopearachchi 1991/2, p. 13.

^۸ - Senior 2004, p. 5.

^۹ - Senior 2005/6, p. xv.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی- کوشانی و...

گذشته مرز میان ساتراپ‌های یا ولایات باختری و سغدی به‌شمار می‌رفت.^{۱۲، ۱۱، ۱۰} این ناحیه که بعدها به منزله قلب امپراتوری کوشانی شناخته شد^{۱۳}، شامل «اوکسیانه» بود؛ سرزمینی که مناطق رودخانه شیرآباد و بخش‌های سفلی رود سرخان (تصویر ۱) همراه با سایر واحه‌های امتداد علیای رود سرخان، حوزه کارفیرنیگان (Karfirmigan) و ساحل راست رود وخش را در بر می‌گرفت، اصطلاح جغرافیایی «اوکسیانه» بیشتر در پیوند با دوره اسکندر مقدونی در منابع تاریخی شناخته شده است.



تصویر (۱)، نقشه آسیای میانه با مناطق فعلی آن.^{۱۴}

¹⁰ - Gernet and Rapin 2001.

¹¹ - Rapin and Rakhmanov 2002.

¹² - Rapin, Baud, Grenet, and Rakhmanov 2006.

¹³ - Pugachenkova 1966; cited in ref. 47, p. 102.

¹⁴ - Reproduced with permission from Claude Rapin. This map is Published in: Rapin2007, p. 30.

اصطلاح اوکسیانه که توسط باستان‌شناسان شوروی سابق «باختر شمالی» نامیده شد^{۱۱}، از سمت شمال و غرب توسط رشته کوه‌های پرشیب محافظت می‌شد و تنها در برخی دره‌های تنگ گشایش می‌یافت، جز یک گذرگاه در کوه‌های حصار (اوکسیانه یا سغدیانه) در غرب دربند که به کشک‌دریا راه می‌یافت. در این نقطه آسیب‌پذیر، در عصر هلنیستی یک دیوار تدافعی ساخته شد که در دوره کوشانیان تحکیم بیشتر یافت و به دروازه‌های آهنی شهرت یافت^{۱۴، ۱۲}.

کاوش‌های اخیر در سمرقند-آفراسیاب نشان داده است که ایوکراتید اول (ح. ۱۷۱/۱۷۲-۱۴۵/۱۳۹ ق.م). توانست برای مدت کوتاهی سغدیانه را بازپس گیرد. کلود راپن (C. Rapin) تأکید می‌کند که برنامه هلنیستی برای استحکامات شهری پیش از تکمیل، متوقف گردید؛ «اندکی پس از قتل او در حدود ۱۴۵ ق.م، در نخستین سال سلطنت هلیوکلس اول، سکه‌های معدود از وی در شمال اوکسوس کشف شده است»^{۱۵}. با این حال، باختر شمالی (اوکسیانه) نیز در واپسین سال‌های فرمانروایی اوکراتیدس اول از دست یونانو-باختری خارج گردید، زمانی که آی‌خانم (Eucratidia) حدود ۱۴۵ ق.م. به یک‌باره نابود گردید. در این باره، پاول برنارد تصریح می‌کند: «پایان شهر یونانو-باختری به گونه‌ای خشونت‌بار بود»^{۱۶}.

در اثر تحقیق مفصل کریگ جی. آر. بنجامین (Craig GR. Benjamin) با عنوان یوچی چنین آمده است که در سال ۱۳۳/۲ ق.م. یوچی توسط اوسون‌ها (Wusun) با حمایت شیونگ‌نو (Xiongnu) از منطقه ایلای اخراج شدند^{۱۷}. آنان پس از اقامتی کوتاه در فرغانه جنوب غربی «احتمالاً در زمستان ۱۳۳/۲ یا ۱۳۲/۱ ق.م.» وارد قلمرو کانگجو گردیدند. حکومت کانگجو برای پرهیز از درگیری، ایشان را به واحدهای تابع خویش در سغدیانه (در وادی زرافشان شامل واحدهای سمرقند و بخارا) واگذار کرد. یافته‌های باستان‌شناسی نیز این روایت را تأیید می‌کند^{۱۸}. با این حال، نسبت دادن مقبره‌های پادبوی (Podboy)^{۱۹} به

^{۱۵} - Rapin2007, p. 48.

^{۱۶} - Bernard 2006, p. 66.

^{۱۷} - Benjamin2007, pp. 164- 166.

^{۱۸} - Zadneprovsky 1996, pp. 3-6.

^{۱۹} - مقبره‌های با طاقچه جانبی (منبع ۱۲م).

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و... یوچی‌ها باید با احتیاط انجام شود، همان طوری که انگولو (Enguo Lu) اشاره کرده است: «وقتی اسناد مکتوب در دسترس نباشد، باید در نسبت دادن داده‌های باستان‌شناختی به گروه‌های قومی کهن بسیار محتاط بود»^{۲۰}.

منبع ارزشمند دیگر، گزارش فرستاده هان، ژانگ چیان (چانگ چیئن) است که در سال ۱۳۸ ق.م. به دستور امپراتور وو دی (۱۴۹-۸۶ ق.م.) مأمور یافتن یوچی‌ها گردید، اما به مدت ده سال به اسارت شیونگ‌نو درآمد. او پس از فرار، در ۱۲۹/۸ ق.م. پس از گذر از دایوان (داوان/Ta-Yüan) در فرغانه و قلمرو کانگجو (K'ang-chü)، به یوچی بزرگ رسید. تائیان-یو، خاطرنشان می‌سازد: «کانگجوئی که او به آن وارد شد، باید قلمرو وابسته کانگجو، یعنی سغدیان، بوده باشد که میان سیردریا و آمودریا واقع بود؛ زیرا سرزمین اصلی کانگجو در شمال سیردریا قرار داشت. بنابراین، ژانگ چیان از دایوان رهسپار دربار یوچی بزرگ شد که در ساحل شمالی آمودریا جای داشت و سغدیان راهی بود که ناگزیر باید از آن عبور می‌کرد»^{۲۱}.

مکان دقیق دربار یوچی بزرگ در شمال آمودریا هنگام سفر ژانگ چیان به روشنی معلوم نیست و نظریه‌های مختلفی مطرح گردیده است و دو دیدگاه عمده چنین است:

۱. لازلو توردای (Lazlo Torday) می‌نویسد: «آرین‌شناس بزرگ آلمانی مارکوارت (Marquart) یوچی را همان قبیله‌ای می‌دانست که بطلمیوس با عنوان یاتوی (Iatioi) ثبت کرده است. محتمل‌ترین تلفظ نام یوچی در دوره هان یواتی بوده که فقط یک منبع هلنیستی می‌توانست آن را به شکل یاتی‌وی ثبت کند. بطلمیوس، یوچی (یاتی‌وی) را در پایین‌ترین بخش سیردریا ذکر کرده است... بنابراین، اردوگاه شاه در «دلتای سکایی» قرار داشت که پیش‌تر جایگاه اردوگاه‌های زمستانی کانگجو بود؛ در حوالی بابیش ملا، بالاندی و چیریک، مکان‌هایی اند که شواهد آشکار از ترک ناگهانی در میانه سده دوم ق.م. ارایه می‌دهند»^{۲۲}.

²⁰ - Lu 2002, pp, 21-22.

²¹ - Yu 2006, p. 6.

²² - Torday 1997, pp. 301- 306.

۲. کریگ جی. آر. بنجامین (Craig GR. Benjamin) می نویسد: «تا ۷/۱۲۸ ق.م. یوچی‌ها در «مرکز حکومت» در جیانشی (خالچیان؟) {Khalchayan} استقرار یافته بودند و در بهترین وضعیت خویش طی چندین دهه قرار داشتند. آنان موقعیتی مستحکم در درهٔ سرخان دریا ایجاد کرده بودند و بر دولت غنی و سازمان‌یافتهٔ باختر در جنوب تسلط یافتند؛ سرزمینی که حاصلخیز بود و به ندرت مورد تهاجم واقع می‌شد. افزون بر این، آنها توسط دولت حایل مهمی در کانگجو/سغدیا نیز محافظت می‌شدند که پیش‌تر "حاکمیت اسمی" یوچی‌ها را پذیرفته بود.^{۲۳}

نظریه توردای تا اکنون توسط یافته‌های باستان‌شناسی پشتیبانی نشده و در نتیجه پذیرفته نشده است. نظریهٔ بنجامین نیز با موقعیت نسبی مکان‌هایی که توسط «ژانگ چیان» توصیف شده، همخوانی ندارد (نگاه کنید به شکل ۲). در این جا بیانیه‌ای وجود دارد که مرز شرقی «یوچی» (Yuezhi) را «آن‌شی» (Anxi، معادل پارت) تشکیل می‌داده است که در آن زمان شامل واحهٔ «مرگیانا» (Margiana) بوده و تا رود اوکسوس در شمال باختر امتداد می‌یافته است.

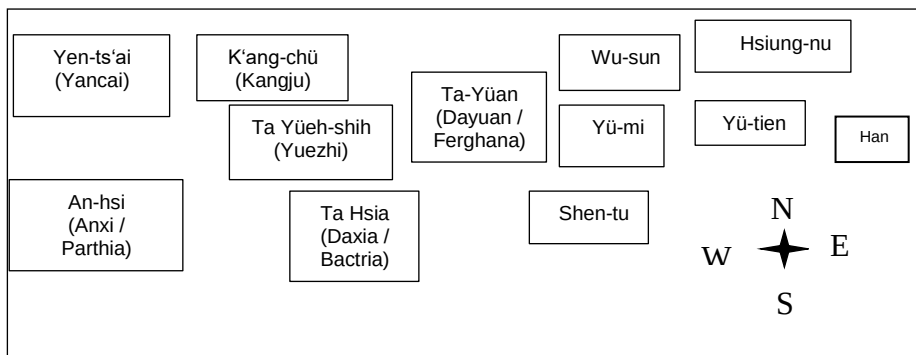
«ژانگ چیان» به طور واضح میان قلمروهای یوچی و داکسیا (Ta Hsia؛ باختر) تمایز قایل می‌شود؛ چنان‌که در سفر دوم خود در سال‌های ۱۱۵/۱۱۶ ق.م. به «ووسون»، در «شی‌جی»، فصل ۱۲۳، ثبت شده است که: «ژانگ چیان در نتیجه معاونان خود را به مأموریت‌های جداگانه به دولت‌های دایوان، کانگجو، دا یوچی، داکسیا، آن‌شی، شندو، یوتیان، وومی و دولت‌های همجوار فرستاد.»^{۲۴}

به نظر ای. کی. نراین (A.K. Narain) در آن زمان باختر «هنوز یک دولت مستقل در جنوب اوکسوس بود و می‌توانست با آن وارد مذاکره شد.»^{۲۵}

²³ - Benjmin 2007, pp. 214- 215.

²⁴ - Yu 2006, p. 12.

²⁵ - Narain 2000, p. 38, as cited Benjamin 2007, p. 207, n. 221



تصویر (۲)، مکان‌های نسبی توصیف شده توسط فرستاده هان چینی، ژانگ چیان^{۲۶} (در اطلاعات از شکل ۲۲ در منبع^{۲۷}).

بر این اساس، «جیان‌شی» (Jianshi)، مقر دربار شاهی یوچی‌ها در زمان فتوحات اولیه، ممکن است در بخش میانی رود اوکسوس واقع شده باشد که مرز «آن‌شی» را تشکیل می‌داده است. احتمال این که مقر شاهی در بخارا بوده باشد، اندک است. بنابراین، می‌توان چنین پنداشت که «جیان‌شی»، دربار شاهی یوچی‌ها در شمال آمودریا، در منطقه «کشک‌دریا» قرار داشته است. اگر واقعاً یوچی‌ها در سال ۱۲۹/۱۳۰ ق.م. وارد این منطقه شده باشند، به احتمال زیاد پادشاه «کوشانیان» که پیشتر «هسی‌هو» (Xizhou) کانگجو بود، به عنوان هسی‌هو یوچی منصوب گردیده و در «اوکسیانه» جایگاه مستحکم خود را به واسطه فتوحات پیشین ۱۴۵-۱۴۰ ق.م. قایم کرده است.

نزدیک «کرشی» امروزی، مرکز منطقه کشک‌دریا، شهر بزرگ و کوچ‌نشین «قلعه زاخوکی مارون» (به مساحت ۱,۵×۱,۵ کیلومتر مربع) کشف شده است که بر اساس تحقیقات باستان‌شناسی، در سده دوم تا نخست ق.م.^{۲۸} ساخته شده است. این مکان می‌تواند همان «جیان‌شی»، پایتخت نخستین یوچی‌ها در شمال رود اوکسوس بوده باشد. در رابطه با فتح باختر توسط یوچی، «کریگ جی. آر. بنجامین» توضیح می‌دهد که: «... در زمانی که یوچی‌ها رسیدند، یونانو-باختری باقی‌مانده بخش بزرگی از قلمرو خود را به

²⁶ - Torday 1997, p. 108.

²⁷ - Mallory and Mair 2000, p. 56.

²⁸ - Abdullaev 2007, pp. 84-86.

دسته‌های سکا واگذار کرده و توجه خود را به جنوب هندوکش معطوف ساخته بودند (اگرچه بازمانده‌های قدرت یونانو-باختری به طور محلی در بخش‌هایی از باختر شمالی هندوکش تا نیم‌سده دیگر نیز ادامه یافت)... بدین ترتیب، باختر شمالی دست کم دو بار مورد تهاجم اقوام کوچ‌نشین قرار گرفت، نخست توسط سکاها در حدود ۱۴۵-۱۴۰ ق.م. و سپس توسط یوچی‌ها یک و نیم دهه بعد.^{۲۹} این دو تهاجم با کشفیات انجام‌شده در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ میلادی در خزانه سلطنتی «آی‌خانم» تأیید می‌شود.^{۳۰}

فتح یوچی‌ها بر باختر و متعاقباً فتح کابل (Kao-fu) توسط کوشانی‌ها به روایت لازلو توردای به گونه ترسیم شده که تصویری روشن از تحولات سیاسی و نظامی منطقه در سده‌های قبل از میلاد را ارائه می‌دهد. توردای پیشنهاد می‌کند که یک شهزاده جوان «کویی‌شوانگ» (Kuei-Shuang) همراه با اشراف همراهش عناصر جنوبی کانگ‌جو را رهبری کرده و از رود آمودریا عبور کرده تا تاهیس (باختر) را تسخیر کند و آن را تحت سلطه پادشاه یوچی نگه دارد. بر اساس گزارش چانگ چی‌ین در سال ۱۲۸ ق.م. تاهیس فاقد یک حاکم مقتدر مرکزی بود و توسط رؤسای کوچک اداره می‌شد که هر یک بر شهر مختلفی حکمرانی می‌کردند. چهار دهه پس از سفر چانگ چی‌ین، نواده‌گان این رؤسای کوچک به عنوانی حاکمان محلی به قدرت کامل در تاهیس دست یافتند. هرچند ظاهراً به پادشاه یوچی وفادار بودند. توردای استدلال می‌کند که یکی از نواده‌گان برجسته‌ترین این حاکمان محلی کویی‌شوانگ در نهایت رقیبان خود را حذف کرده و تاج و تخت پادشاه یوچی‌ها را تصاحب کرد. این رویداد نشان‌دهنده انتقال قدرت از یوچی‌ها به کوشانی‌ها بود. منابع هان تا سال ۸۴ میلادی از پیوند خونی بین خانواده حاکم کانگ‌جو و پادشاه تایوچی بی اطلاع بودند تا این که در آن سال طبق گزارش، هان شو (HHS74) این دو خانواده از طریق ازدواج به تازه‌گی خویشاوند شدند. با این حال، مقایسه فهرست پنج ییغوی ذکر شده در هان شو (HS96) و هان شوی متأخر (HHS118) اختلاف قابل توجهی را نشان می‌دهد. در هان شو پنجمین ییغو به عنوان کاو-فو (کابل) نام برده شده در حالی که در هان شوی متأخر این جایگاه به تو-می (ترمذ) نسبت داده شده است. فان یه، نویسنده هان شوی متأخر با تأکید

²⁹ - Benjamin 2007, p. 189.

³⁰ - C. Rapin, 1992, p. 287-294.

بر این نکته که فهرست هان شو از نظر تاریخی نادرست است، تلاش کرده تا این اشتباه را اصلاح کند. او استدلال می‌کند که کاو-فو در دوره هان اولیه هرگز تحت سلطه یوچی‌ها نبود و زمانی که هان شو آن را یکی از پنج رؤسای کوچک معرفی می‌کند، این ادعا نادرست است. به گفته فان یه، کاو-فو ابتدا به ان‌شی (در این زمینه به گندوفارس، پادشاه هندو-پارتی) تعلق داشت و تنها پس از شکست ان‌شی یوچی‌ها این منطقه برای اولین بار تحت کنترل یوچی‌ها قرار گرفت.^{۳۱}

مسیر غربی یوچی که توردای مطرح کرده، توسط «کلود راپن» مورد اعتراض قرار گرفته است. او معتقد است: «هنگامی که این گروه کوچ‌نشین به مرزهای شاهنشاهی یونانو-باختری رسید، دره زرافشان پیشتر توسط ساکاراوکای‌ها یا قومی همسایه اشغال شده بود که سمرقند را در حدود ۱۴۵ ق.م^{۳۲} ویران کرده بودند...؛ اگر به شواهد به دست آمده از تحقیقات باستان‌شناسی در آی‌خانم نظری بیندازیم میتوان گفت که یوچی‌ها از طریق «کارانگین» به منطقه اوکسوس نفوذ کرده‌اند. بنابراین، جیان‌شی نباید در دره کشک‌دریا جستجو شود...، بلکه در شرق دروازه‌های آهنین بوده است.»^{۳۳}

تحقیق تازه فرانتس گرنه (Frantz Grenet)، با استفاده از داده‌های ارزشمند فرانسوا تییری (François Thierry)^{۳۴} منطقه جیان‌شی را در نزدیکی خلم (جنوب آمودریا، غرب باختر) جای می‌دهد و پنج ییغو یا قبیله را در شمال آمودریا چنین مشخص می‌کند:

³¹ - Torday 1997, pp. 389-392.

^{۳۲} - «... پادشاهی یونانو-باختر ظاهراً از دو مسیر فتح شد: مسیر نخست، مستقیم‌ترین جاده از ترکستان چین به باختر بود که از دره شمال شرقی کارانگین در تاجکستان که در منابع باستانی بنام کومدای شناخته می‌شد، عبور می‌کرد. مسیر دوم از غرب به فتح منجر شد و از مناطق شمالی و از طریق مسیرهای مختلفی که سمیرچی یا دره فرغانه عبور کرده، سپس از اوشروشنه (منطقه بین سیر دریا و جیزک) به سمت دره زرافشان پیش میرفت. در همین دوره بخش غربی پادشاهی یونانو-باختر تحت فشار پارتیان قرار داشت (Rapin 2007, pp. 48-49).

³³ - Claude Rapin (private communication March 17th, 2008) will develop this opinion in a study on the cartographical organization of the Central Asia detailed by Zhang Qian (forthcoming).

³⁴ - Thierry 2005.

۱. «گائوفو» (Gaofu) با پایتخت «گائوفو» در دره‌های سفلی «شیرآباد» و «سرخان»^{۳۵}؛
 ۲. «شوانگ‌می» (Shuangmi) با پایتخت «شوانگ‌می» در بخش علیای سرخان دریا؛
 ۳. «شیدون» با پایتخت «بومائو» در دره سفلی کافرینگان؛
 ۴. «شیومی» با پایتخت «هیمو» در بخش علیای وخش؛
 ۵. «گوی‌شوانگ» (کوشان) با پایتخت «هچائو» (Hucao) در قسمت سفلی وخش (اوکسوس) و دره «دریای پنج» (اچوس) به سوی آی خانم^{۳۶}.
- در «شوان‌چوان» در «دون‌هوانگ»، محققان لوح‌های منقوش مربوط به دودمان «هان» (سده نخست ق.م.) یافته‌اند. اسناد مؤرخ ۸۷-۴۹ و ۸۴-۷۳ ق.م. از «سفیر شاه دا یوچی» سخن می‌گویند؛ در حالی که اسناد بعدی مربوط به سفیران هسی‌هو هستند: سندی از ۴۳ ق.م. به «وان‌رو»، سفیر هسی‌هو شوانگ‌می از دا یوچی اشاره دارد و سندی دیگر از ۳۷ ق.م. خبر از «مأمور بدرقه ... هسی‌هو شی‌مو از دا یوچی» می‌دهد^{۳۷}.
- فرانتس گرنه، در مورد این اسناد توضیح می‌دهد: «این امر آشکارا احتمال آن را باز می‌گذارد که قبایل تحت فرمان ییغوها تنها از یوچی‌ها تشکیل نشده بودند.»^{۳۸} او احتمال می‌دهد که در سال‌های ۸۰-۵۰ ق.م. یوچی‌ها برتری سلطنتی خود را از دست داده باشند و خلای قدرت سپس از طریق «باز یکپارچگی یا وحدت» پنج ییغو توسط «کوجولا کدفیسس» پر شده باشد^{۳۹}.

^{۳۵} - گرنت (Gernet) درب اره مکان‌یابی گاوفوی اصلی اظهار می‌دارد: «راه حلی بسیار ساده‌تر وجود دارد که مستقیماً جایگزینی نام گاوفو با ترمذ را توضیح می‌دهد؛ این دو یک منطقه واحد هستند، یعنی کوفتان منابع غربی منطقه کوهستانی کوهیتنگ (که در نزد بطلیموس به نام مونتس اکسین شناخته می‌شود) شامل حوضه شیرآباد دریا و احتمالاً پایین دست سرخان دریا. شکل (kâu-b'iu) یا (kauh-bôh) باید بازتاب دهنده شکل کهن آریایی (kaufâ) به معنای کوه یا سرزمین تپه‌ها باشد، در حالی که کوفتان شکل میانه‌آریایی با پسوند دوگانه است (جمع سغدی -T و پسوند نام مکان - (ân)؛ (Gernet 2006, p. 334).

^{۳۶} - Grenet 2006, map on p. 341.

^{۳۷} - Grenet 2006, p. 339 and n. 39 providing the Chinese references.

^{۳۸} - Grenet 2006, p. 339.

^{۳۹} - Grenet 2006, p. 340 and n. 40: "La phrase laconique de Justin (prologue au Livre 42) *reges Tocharorum Asiani interitusque Saraucarum* indique-t-elle l'abolition temporaire de la royauté Yuezhi du fait de la domination des Asiani (Alains) ?"

تحلیل مهمی در مورد روابط یوچی و کوشان توسط «تای‌شان یو» ارائه شده است (به نقل از «شین‌رو لیو»)^{۴۰}: «حضور سکاها در باختر حتی در دوره حکومت کوشانی آشکار است. یوتای‌شان استدلال کرده است که پنج قبیله یا هسی‌هوهای که توسط کوشانی‌ها متحد شدند، الزاماً از یوچی نبودند؛ زیرا هسی‌هو نهادی شناخته‌شده در ساختار یوچی‌ها پیش از ورود شان به باختر نبود. هسی‌هوها احتمالاً سران قبایل باختری پیش از ورود یوچی بودند که توسط فرمانروای یوچی برای حفظ نظم در آن‌جا منصوب شدند.»^{۴۱، ۴۲، ۴۳}.

تای‌شان یو در کتاب (مطالعه‌ای در تاریخ سکا) توضیح می‌دهد که قبایل «سای» چنان که در «هان‌شو» (فصل ۹۶A) ذکر شده‌اند، همان سکا‌های کتیبه بیستون داریوش اول (۵۲۱-۴۸۶ ق.م.) از شاهنشاهی هخامنشی هستند. سای‌ها یا سکا‌ها عمدتاً از چهار قبیله آسی، گاسیانی، توخاری و ساکاراوی تشکیل شده بودند. تا پایان سده هفتم ق.م، آسی‌ها و دیگر قبایل در دره‌های رودهای ایلی و چو ساکن بودند. این قبایل در حماسه (آرماسپیا) اثر آریئتاس پروکنسوس، شاعر یونانو-باختری که از سفر خود به آسیای مرکزی گزارش داده به نام ایسدون‌ها شناخته شده‌اند نام آسی که نشان‌دهنده تشکیل یک کنفدراسیون قبیله‌ای با محوریت آسی‌ها است. تا سال ۵۲۰ ق.م. آسی‌ها و دیگر قبایل از دره‌های ایلی و چو به سمت غرب تا کرانه راست سیر دریا گسترش یافتند و ماساگت‌ها ساکنان اولیه این منطقه را بیرون راندند. پس از آن، آریایی‌ها آنها را سکا نامیده‌اند. در حدود سالهای ۱۷۶/۱۷۷ ق.م. قبایل سای به دلیل مهاجرت دایوچی‌ها مجبور به ترک دره‌های ایلی و چو شدند. برخی از آنها به سمت جنوب مهاجرت کرده و در منطقه پامیر پراکنده شدند و سپس به سوی شرق حرکت کرده و به مناطق حوزه تاریخ وارد شدند. در حدود سال ۱۴۰ ق.م. گروه بزرگی از سکا‌ها از سیر دریا عبور کرده و به جنوب مهاجرت کردند. گروهی به فرغانه و گروه دیگر به باختر وارد شدند. گروه اخیر پادشاهی یونانو-باختری را در باختر خاتمه دادند و دولت‌هایی را که تشکیل دادند در سالنامه شی‌جی فصل ۱۲۳ به ترتیب به نام‌های دایوان (dat-iuat)

⁴⁰ - Liu 2001, page 277.

⁴¹ - Yu 1998, p. 30 and n. 33 on p. 41.

⁴² - Also cited by Hill 2003.

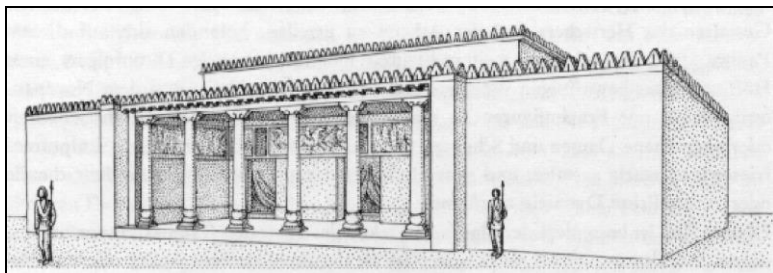
⁴³ - Yu 1998, n. 50 on p. 43.

و داکسیا (Da-xia) ذکر شده‌اند. به نظر می‌رسد دایوان و داکسیا بازنویسی نام توخاری (Tochari) باشند که نشان می‌دهد بیان‌گذاران این دولت‌ها عمدتاً توخاری‌ها بودند. در همان زمان گروه دیگری از سکاها (عمدتاً آسی‌ها) از طریق سیر دریا به سواحل دریای آرال و خزر مهاجرت کردند. این سکاها در شی‌جی فصل ۱۲۳ به نام یان‌تزای ذکر شده‌اند، اما آن‌هایی که در کرانه شمالی سیر دریا باقی ماندند بنام کانگجو باقی ماندند. یان‌کای (Yancai) احتمالاً بازنویسی آسی و کانگجو بازنویسی ساکاراولی است؛ زیرا {Ki(kang)} به {si(sa)} تبدیل شده است. بنابراین، گروه نخست عمدتاً آسی‌ها و گروه دوم ساکاراولی‌ها بودند. در سال ۱۳۰ ق.م. ووسون‌ها به دایوچی‌ها حمله کردند، آنها را شکست دادند و دره‌های ایلی و چو را اشغال کردند. دایوچی‌ها بار دیگر به سمت غرب مهاجرت کرده و به دره‌آمو دریا رسیدند، داکسیا را شکست دادند و قلمرو آنها را اشغال کردند. بدین ترتیب، دولت‌های ووسون و دایوچی چنان که در شی‌جی فصل ۱۲۳ شرح داده شده، تأسیس شدند. از سوی دیگر برخی از سکا‌هایی که در منطقه پامیر ساکن بودند، از مانعی طبیعی به نام گذر معلق عبور کرده و به گندهارا و تاکسیلا حمله کردند و حاکمان یونانو-باختری را بیرون راندند و دولت با شکوه را چنان که در هان‌شو فصل ۹۶ ثبت شده، تأسیس کردند. این رویداد زودتر از سال ۱۲۹ ق.م. رخ نداد. دومین مهاجرت غربی دایوچی‌ها همچنین سکاها را وادار کرد تا از سغد و توخارستان به ایران پارتی حمله کنند و درنگیانا و آراخوزیا را اشغال کنند. درنگیانا متعاقباً ساکستان نامیده شد. این ساک‌ها زمانی توسط مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳/۱۲۴ ق.م.) سرکوب شدند، اما پس از مرگ او استقلال خود را اعلام کردند. دولت ووییشانلی که در هان‌شو* فصل ۹۶ شرح داده شده در واقع پادشاهی سکاها بود که مرکز سیاسی آن در ساکستان قرار داشت. پس از اشغال قلمرو داکسیا، دایوچی‌ها مستقیماً باختر و مناطق اطراف آن را اداره کردند و منطقه کوهستانی شرقی را از طریق به اصطلاح رؤسای کوچک کنترل کردند. این پنج رؤسای کوچک همگی از داکسیا بودند و به عنوان وسیله

*- کتاب هان‌شو (Hanshu) اثر مؤرخ نامدار «بان‌گو» در قرن نخست میلادی از جمله منابع اساسی تاریخ‌نگاری چین به شمار می‌رود که تاریخ سلسله‌های غربی را در ۱۰۰ فصل بازگو میکند. اهمیت این اثر در پیوند با مطالعات آسیای میانه و افغانستان آن است که اطلاعاتی ارزشمند در باره جاده ابرشیم، باختر، یوچی‌ها و تحرکات سیاسی-اقتصادی قبایل مهاجر را ارائه می‌دهد. گزارش‌های هان‌شو منبع نخستین برای شناخت ارتباطات بین منطقه‌ای به ویژه در بستر شکل‌گیری قدرت‌های نوظهور چون کوشانیان محسوب می‌شود.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و...

دست دایوچی‌ها به کار گرفته شدند. چیوجیوکه، رئیس گوی شانگ که قدرت دایوچی‌ها را سرنگون کرد و پادشاهی کوشان را تأسیس نمود. باید از نواده‌گان گاسیانی‌ها یکی از قبایل سکایی که به باختر حمله کردند، بوده باشد. دولت گوی شانگ که در هان‌شوی متأخر فصل ۸۸ شرح داده شده، نیز می‌تواند توسط سکاها تأسیس شده باشد. گویی شانگ {giuət-shiang}(Guishuang) باید بازنویسی گاسیانی باشد^{۴۴}. تای شان یو، همچنین اشاره می‌کند که «قبایل سای، که تا پایان قرن هفتم ق.م. در دره‌های رودخانه‌های ایلی و چو ظاهر شدند، احتمالاً از شرق آمده بودند: پیشینیان آسی، توخاری، گاسیانی و ساکاراولی به نظر می‌رسد که همان رونگ‌های دارای نام خانوادگی یون، داشیا، یوچی و سوجو باشند که در اسناد و کتب پیش از سلسله چین ذکر شده‌اند. در سال ۶۲۳ ق.م، دوک مو از چین بر رونگ‌های غربی تسلط یافت و قلمروی به وسعت هزار لی* را گشود. این رویداد احتمالاً باعث مهاجرت قبایل سای به سمت غرب شده است.»^{۴۵}. معبد سلسله‌ای کوشان (شکل ۳) در خالچیان^{۴۶، ۴۷}، واقع در امتداد رودخانه بالای سرخان (پاریتاکنه باستانی منطقه «صخره» چورینس در زمان اسکندر کبیر، رجوع کنید به تصویر ۱)، نقش برجسته‌های بسیار جالبی را نشان می‌دهد که می‌توان آن‌ها را به عنوان روایتی از گذار از حاکمیت یوچی به کوشانی تفسیر کرد.



تصویر (۳)، تصویر بازسازی شده معبد سلسله کوشانی خالچیان^{۴۷}.

⁴⁴ - Yu 1998, Introduction pp. 1-2.

* - یک لی مساوی به ۵۷۰ متر است.

⁴⁵ - Yu 2000, Introduction, pp. 1-2.

⁴⁶ - Pugachenkova, Dar, Sharma, and Joyenda 1994, pp. 339-345.

⁴⁷ - Stawiski 1979, pp. 91-103.

یکی از ریلیف‌ها پادشاه نشسته را نشان می‌دهد که پنج جنگجو یا شاهزاده ایستاده در کنار او قرار دارند. تمرکز بر یکی از این شاهزادگان است که در سمت راست پادشاه نشسته ایستاده است. این شاهزاده زره سنگین سواره‌نظام را در دست دارد و رب النوع که در ارابه‌ای به وسیله اسب کشیده شده، احتمالاً نانا رب النوع کوشانی برای مراسم تاج‌گذاری^{۴۸}، آماده دیدار با او است. بنابراین، این ریلیف به احتمال زیاد پادشاه نشسته یوچی را همراه با پادشاهان زیر دست او، پنج هسی‌هوها که بر داکسیا حکمرانی داشته اند، نشان می‌دهد. مجسمه کاملاً پلاستیکی شاهزاده ایستاده که زره جنگجوی سلطنتی را در بر دارد، تقریباً به طور کامل بازسازی شده است و پرتیوت تأثیرگذار را به نمایش می‌گذارد؛ چشمان او حالت مایل دارند که به دلیل تغییر شکل مصنوعی مجسمه ایجاد یا تقویت شده است.^{۴۹}



تصویر (۴)، سکه‌های هسی‌هو ساناب سمتگر (دفع کننده دشمن^{۵۰}) کوشان: a. تترادرهم (قطر ۳۰/۲۹ ملی متر)^{۵۱}، b. اوبول (قطر ۱۲ ملی متر)^{۵۲}.

⁴⁸ - Ghose 2006.

⁴⁹ - Abdullaev 2003, footnote 15: "it is possible that the oblique position of the eye was reinforced by the skull deformation".

⁵⁰ - Rtvelade 1997, cited in ONS newsletter No. 160, p. 9 (Oriental Numismatic society, summer 1999).

⁵¹ - Obtained at the 57th auction of H.D. Rauch, Vienna, Austria, lot no. 89, (April 4th, 1996).

⁵² - Göbl 1978, Vol. 2, plate 113, coin no. 2324.

⁵³ - Alram 1986, pp. 294-295 and Plate 40, coin no. 1263.

⁵⁴ - Donated to the author by Indusnumis, UK (June 2007).

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و...

گالینا.آ. پوگاچنکووا، باستان‌شناس کاشف خالچیان، در سال ۱۹۶۶ میلادی به شباهت میان این پیکره و سکه‌های منسوب به «هرایوس»^{۱۳} اشاره کرده بود (تصویر ۴) نمونه‌هایی چشمگیر از پروتريت های او بر تترادرهم و اوبول دیده می‌شود. در دو قبرستان شیونگ‌نو (قبرستان ۶ و قبرستان ۲۵) در نُوین-اولا، واقع در شرق مغولستان کنونی، قالینچه‌های گران‌بهای «باختری» کشف گردید. یکی از آنها چهره‌ای مشابه با نوع «هرایوس» را نشان می‌دهد (تصویر ۵). قبرستان ۶ آرامگاه امپراتور شیونگ‌نو، شان‌جو، وو-چو-لی و جو-تی-هسین است که تاریخ آن دقیقاً به سال‌های ۱۳/۱۲ میلادی بازمی‌گردد. قالینچه‌های کشف‌شده در قبرستان های ۶ و ۲۵ از یک بافت بوده‌اند^{۵۵}؛ بنابراین، این تاریخ تخمینی برای زودترین زمان ممکن آغاز سلطنت هسی هو شاه کوشان ارایه می‌دهد: با این فرض که امپراتور شیونگ‌نو در سن ۷۰ سالگی درگذشت و این که او فرش را به عنوان هدیه در آغاز سلطنت خود در سن ۲۰ سالگی دریافت کرده بود، آغاز سلطنت شی هو کوشان (هرایوس) ممکن است پیش سال ۴۰ قبل از میلاد باشد.



تصویر (۵)، مشخصات قالینچه باختری مربوط به قبرستان ۲۵ مکشوفه معبد نُوین-اولا^{۵۶}

⁵⁵ -Stawiski 1979, Figure 55 and p. 83

⁵⁶ -Seipel 1996, p. 316, Abb. 178.

ریلیف مرکز در بالای دروازه ورودی معبد خالچیان، امپراتور و ملکه‌ای نشسته را همراه با شاهزادگان در دو جناح شان نشان می‌دهد.^{۵۷} در قسمت پایین‌تر نیز یک زوج شاهی دیگر نقش شده‌اند که بنابر تحلیل گالینا آ. پوگانکووا «چهره پارتی گونه» دارند. به احتمال زیاد، شاه نشسته در مرکز، «کجولا کدفیسس» نخستین امپراتور یوچی/کوشان است. این تحلیل به وسیله سکه‌های نادر^{۵۸} (تصویر ۱۰) از کجولا کدفیسس تقویت می‌شود که در آنها شاه کلاهی سلطنتی بر سر دارد؛ کلاهی که نزد سایر شاهان کوشانی دیده نشده است. پوگانکووا همچنان یک مدال سفالی در خالچیان بازیافت که شاه نشسته با همان نوع تاج کوشانی آغازین را نشان می‌دهد.^{۵۹} در این اثر، رب النوع نیکه در حال نهادن حلقه مشروعیت بر سر شاه است؛ همان حالتی که بر روی سکه‌های تترادرهمی همین شاه کوشانی (تصویر a۴) دیده می‌شود. بدین ترتیب، سکه‌های نادر از نوع هرایوس بنام کجولا کدفیسس^{۶۰، ۶۱، ۶۲} وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط نزدیک میان نخستین امپراتور کوشانی و هسی هو کوشان است.



تصویر (۶)، سکه‌های نقره‌یی کجولا کدفیسس (دیامتر ۱۶ میلی متر)^{۵۸}.

^{۵۷} -Maybe residing as "lesser king of the Kushan emperor" in the Shiberghan oasis west of Bactra / Balch, where at Tillia Tepe, ("golden hill") in 1979 a Soviet-Afghanian archaeology team under Viktor Sarianidi excavated six tombs: Schiltz 2006.

^{۵۸} -Senior 2001, Vol. II, p. 219, coins B4.1D and B4.2D. Photographs of the coins were taken by Walt Dobbins (Robert C. Senior, private communication, Jan 30th, 2008).

^{۵۹} -Stawiski 1979, pp. 90-103 and Figure 75.

^{۶۰} -Cribb 1993, Plate XXVII, coins no. 155 and no. 156.

^{۶۱} -Alram 1986, p. 302 and Plate 41, coin no. 1283.

^{۶۲} -Senior 2001, Vol. II, p. 219: coin no. B3.1T.

در معبد خالچیان، ریلیف‌های دیگری با صحنه‌های رزمی نیز وجود دارد که در آنها هنرمندان باختری چهره دشمنان کوشانی/یوچی را به شیوه‌ای اغراق‌آمیز و طنزآلود تصویر کرده‌اند. کاظم عبداللهاف (Kazim Abdullaev) این شخصیت‌ها را که دارای بروت‌های بلند هستند، دشمنان یوچی می‌داند و آنها را با «سکاراول‌ها» مرتبط می‌سازد؛ به ویژه از نظر قیافه‌شناسی بسیار نزدیک به تصاویر روی سکه‌های نخستین کوشانی با کماندار در عقب سکه که عمدتاً در سمرقند و بخارا کشف شده‌اند.^{۶۳}

ادوار رتولادزه (Edvard Rtveladze) گزارش داده است که در شمال شرقی باختر، در منطقه هم‌مرز با آمودریا و احتمالاً در جنوب شرقی آن، تتردراهم‌ها و اوبول‌های «هرایوس» و جانشینانش در گردش بوده‌اند؛ اما هیچ نمونه‌ای از سکه‌های کجولاکدفیسس در آنجا کشف نشده، در حالی که در تکسیلا به وفور یافت می‌شوند. این موضوع نشان می‌دهد که تُخارستان شمالی هنوز در دوره کجولاکدفیسس در قلمرو کوشانی‌ها قرار نداشت و تنها در زمان ویماتکتو «سوترمگاس» به وسیله وی تسخیر شد.^{۶۴} با این حال، شواهدی وجود دارند که کجولاکدفیسس احتمالاً سکه‌های جانشینان هلیوکلیس را در تُخارستان ضرب کرده است؛ چرا که جانشین او، ویماتکتو، به استفاده از همان نوع سکه‌ها ادامه داد و در برخی موارد نادر، تمغای (پُرتريت سوارکار) خود را در عقب آن ضرب کرد.^{۶۵}

افزون بر این، عنوان «شاه کوشان» در کتیبه خروشتی پنج‌تار (سال ۱۲۲ از عصر آژس) و در طومار نقره‌ای تاکسیلا (سال ۱۳۶ آژس) آمده است. همچنین در مت هند یک کتیبه براهمی یافت شده که ویم را فرزند کوشان «کوشانو-پوترو» {*Kushanoputro*} معرفی می‌کند. بناءً به کتیبه رباطک^{۶۶}، روشن گردیده که این عنوان به ویماتکتو تعلق دارد و نه به ویماکدفیسس. بنابر دلایل موجود، جوکریب کجولاکدفیسس را با هرایوس کوشان بر اساس نوشته سکه (تراینت کوشان) (تصویر a۴)^{۶۷} همسان دانسته است. با این حال، به احتمال

^{۶۳} -Abdullaev 2007, pp. 89-94.

^{۶۴} -Rtveladze 2007, pp. 89-94.

^{۶۵} -Cribb 2007, pp. 352-353, Figures 77 and 82, and p. 365.

^{۶۶} -Sims-Williams and Cribb 1995/96.

^{۶۷} -Cribb 1993, p. 131.

زیاد حاکم امپراتوری کوشان با عنوان کوشان شناخته می‌شده، مشابه آنچه در روم امپراتوران را قیصر یا آگوستوس می‌نامیدند و هندو-پارتیان از عنوان گندوفارس (ویندافارنا^{۶۸} در پارسی باستان به معنای برنده افتخار می‌باشد) استفاده می‌کردند. بنابراین، شناسایی هرایوس کوشان با کجولاکدفیسیس احتمالی است، اما به دلایلی که در بالا تذکر رفت و با استفاده از پیام روشن از پیکره‌های تالار خالچیان که احتمالاً در دوره فرمانروایی ویماتکتو ساخته شده، امکان پذیر نیست.

از نظر سکه‌شناسی، نمونه برجسته‌ای از سکه‌های کجولاکدفیسیس (تصویر ۷) آشکارا تحت تأثیر سکه‌های رومی ضرب شده توسط اوکتاوین/آگوستوس (۲۹/۳۰ ق.م.)^{۶۹} (تصویر ۸) است. اگر فاصله ۱۰ سال میان دو نوع ضرب سکه را بپذیریم، فرمانروایی کجولاکدفیسیس می‌تواند تا حدود ۲۰ ق.م. آغاز شده باشد؛ یعنی با استناد منابع چینی بعد از صد سال فتح داکسیا توسط یوچی‌ها در حدود ۱۳۰ ق.م. می‌باشد.



تصاویر (۷ و ۸)، سکه تترادرهمی کجولاکدفیسیس^{۷۰} با قطر ۱۸,۵/۱۷,۵ ملی متر و دینار اوکتاوین/آگوستوس^{۷۱}، ضرب زده شده در ایتالیا (روم؟)، ۲۹/۳۰ ق.م. با قطر ۱۹ ملی متر

به روی سکه‌ها تحول عنوان حاکم از هسی هو (*hsi-hou*) به صورت (*HIAOV/HPAOY*) (تصویر ۴a) به (*ZAOPY*) (تصویر ۷: در عقب سکه به خط خروشتی به صورت یاوواسا/یاووگاسا (*Yavuasa/Yavugasa*) برای ییغو یا قبيله نوشته شده است)، مشاهده می‌شود. آقای الکساندار کنینگهم (*Sir Alexander Cunningham*) خاطر نشان

^{۶۸}-Senior 2001, Vol. I, pp. 108-110.

^{۶۹}- Mattingly 1928, p. 294 and Plate XL / 1.

^{۷۰}- Obtained at the former coin shop "Numismatica", Vienna, Austria, April 1970.

^{۷۱}- Obtained at CNG Auction 180, lot 121, Jan. 23rd, 2008.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و...

کرده است: «براساس منابع چینی همه پادشاهان توهولو یا توخاری {*Tuholo*} (Tochari) عنوان شائو-وو (*Shao-wu*) را داشتند که در یونانو-باختری به صورت زاو (ZAOOY) به روی سکه‌های کجولاکدفیسس و در حروف گندهاری به صورت یوونا (*Yavüa*) در برخی و یوگا (*Yatüga*) در دیگر سکه‌ها ترجمه شده است. من این عنوان را همانند (PAO) یا شائو-وو به روی سکه‌های پادشاهان بعدی یعنی کنشکا، هوویشکا و واسودیوا^{۷۲} و همچنان شاهی در کتیبه های هندی کنشکا و واسودیوا می‌دانم». سکه‌های بعدی کجولاکدفیسس از عنوان امپراتوری به خط خروشتی مهارایاسا رایاتیراسا دواپوتراسا کویولا کاراکاپاسا (کوشاناسا) {*Maharayasa Rayatirayasa Devaputrasa Kuyula*} ^{۷۳} {*Kara Kapasa (Kushanasa)*} استفاده می‌کنند که نشان دهنده آن است که حاکمان کوشان به عنوان فرزندان ارباب انواع مورد احترام قرار می‌گرفتند.

کشف سکه طلایی (اورپوس) متعلق به تیبریوس (ضرب شده در لوگدونوم بین سال‌های ۱۶ تا ۲۱ میلادی)^{۷۴} از قبر شماره ۳ طلاپه دلیل برای وجود تجارت گسترده بین آسیای مرکزی و روم در اوایل قرن اول میلادی می‌باشد^{۷۵}.

بدین ترتیب، کشف سکه طلایی در طلاپه بسیار زودتر از گنجینه ستوپه آهن پوش در جلال آباد است که در این گنجینه سکه های طلایی ویماکدفیسس، کنشکای اول و هوویشکا همراه با سکه‌های طلای اوری متعلق به دومیتیان، تراپان و سابینا کشف شده اند. سکه سابینا بسیار فرسوده توصیف شده و این موضوع از سوی رابرت گوبل (Robert Göbl) برای قرار دادن این گنجینه در قرن سوم میلادی^{۷۶} مورد استفاده قرار گرفته است، در

⁷² -Cunningham 1893/4, p. 113.

⁷³ -Senior 2001, Vol. II, p. 220, coins B11.1 and B11.2.

⁷⁴ -Zeymal 1999, p. 240.

⁷⁵ - "Afghanistan, les trésors retrouvés" (Musée national des Arts d'asiatiques - Guimet, Paris, France, 2006), OEuvre exposée no. 95 and p. 276.

⁷⁶ -Göbl 1993, pp. 22-23.

حالی که استدلال هایی مبنی بر این که این سکه "در معرض شدید حرارت قرار گرفته و آسیب دیده است" نادیده گرفته شده اند.^{۷۷}

به همین ترتیب، کتیبه از سال ۱۰۳ عصر آرس وجود دارد که جوکریب (Joe Cribb)^{۷۸} آن را به کجولا کدفیسس نسبت داده است. همان گونه که بی.ان. پوری (B.N. Puri) اشاره کرده که این کتیبه (کتیبه تخت باهی) متعلق به پادشاه هندو-پارتی گندوفارس و به سال ۲۶ سلطنت او تاریخ گذاری شده است. "اشاره آن به ارجهونا کاپا (*erjhuna kapa*) نشان دهنده حضور کجولا کدفیسس به عنوان شهزاده ای دربار پادشاه هندو-پارتی^{۷۸} است. "این انتساب از سوی رابرت.سی. سنیور (Robert C. Senior) مورد تردید قرار گرفته که این کتیبه را به جانشین دوم گندوفارس اول یعنی گندوفارس-ساسس (Gondophares-Sases) نسبت می دهد^{۷۹، ۸۰}. در پاسخ خود مایکل فدروف این پرسش را مطرح کرد: "سکاها کجا هستند؟"^{۸۱} در فتح باختر^۱. همان گونه که در بالا اشاره شد، فتح باختر دو مرحله داشت: نخست توسط قبایل سکاها در سال های ۱۴۵ تا ۱۴۰ ق.م. و سپس در سال ۱۳۰/۱۲۹ ق.م. توسط یوچی ها با حمایت حکمرانان محلی.

منابع مهم غربی که توسط «کریگ جی.آر. بنجامین» گردآوری شده اند چنین بیان می دارند: استرابو (Strabo [XI, 8.2]) در بحثی عمومی پیرامون «اقوام سکایی» می نویسد: «اما مشهورترین مردمان کوچ نشین کسانی اند که باختر را از یونانو-باختری گرفتند؛ یعنی

^{۷۷} - «دوره های فرمانروایی شخصیت های امپراتوری روم در این ذخیره، بازه زمانی ۸۱-۱۳۶ میلادی را در بر می گیرد؛ و این امر ثابت می سازد که این ذخیره نمی توانسته پیش از حدود ۱۳۰ میلادی مدفون شده باشد، احتمالاً در دوره فرمانروایی هورکس». (Gardner 1886, p.li).

^{۷۸} - Puri 1994, p. 248.

^{۷۹} - سینیور ۱۹۹۷، پاورقی ۲۴: «به شکلی کاملاً نامحتمل، برخی از محققان چنین پنداشته اند که این یادکرد از "شاهزاده کاپا" اشاره ای است به کارا کجولا کدفیسس. با تاریخ گذاری که من در این جا پیشنهاد کرده ام، چنین امری ناممکن است؛ هرچند اگر کتیبه تخت باهی در عصری آغاز شده حدود ۸/۱۲۹ ق.م. تاریخ گذاری شود و در واقع به گندوفارس نخستین اشاره داشته باشد، می توانست ممکن باشد. در آن صورت، این کتیبه حدود ۲۵ پیش از میلاد نگاشته می شد و از آن جا که من تاریخ گذاری کجولا کدفیسس را در حدود ۲۵ پیش از میلاد تا حدود ۲۵ میلادی دانسته ام، این فرض می توانست سازگار باشد. با این حال، من این نظر را ناممکن می دانم، زیرا؛ کتیبه تقریباً به طور یقین در عصر آرس-ویکراما تاریخ گذاری شده است. افزون بر این، چرا باید یک فرمانروای قدرتمند کوشانی بخواهد در یک وقف نامه جزئی که رقیب او از یک گروه قومی متفاوت را ذکر کرده است، مورد اشاره قرار گیرد؟»

^{۸۰} - Senior 2001, Vol. I, p. 125.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و...

آسی‌ها (Asii)، پاسیانی‌ها (Pasiāni)، توخاری‌ها (Tochari) و سگراولی‌ها (Sacarauli). آنان در اصل از سرزمینی در آن سوی رود یکسارتس (سیردریا) آمده بودند؛ جایی که با سرزمین سکاها و سغدیان همسایه بوده و پیشتر به وسیله سکاها اشغال شده بود.^{۸۱}

همچنان در «پروگلوب» (خلاصه) کتاب چهل‌ویکم پومپیوس ترگوس که به وسیله جاستین نقل شده است، چنین آمده است: «از آن پس باختر به وسیله اقوام سکایی، یعنی ساراوکای‌ها (Saraucacae) و آسیانی‌ها (Asiani) اداره شد که باختر و سغد را تصرف کرده بودند». سپس در پروگلوب کتاب چهل‌ودوم، افزوده مهمی ذکر شده است:

«Reges Tocharorum Asiani interitusque Saraucarum»

یعنی ترجمه متن فوق چنین است: «آسیانی‌ها پادشاهان توخاریان شدند و سپس شاه سکا در باختر را نابود کردند.»^{۸۲، ۸۱}

در اینجا ابهام از آن‌جا ناشی شده است که برخی تفسیرها از گزارش استرابو چنین می‌نمایند که او رویدادهای متعلق به زمان‌های متفاوت را در یک گزارش گرد آورده است؛ به‌گونه‌ای که (به صورت ضمنی، نه صریح) این‌گونه وانمود می‌شود که آسی‌ها (Asii)، پاسیانی‌ها (Pasiāni)^{۸۳}، توخاری‌ها (Tochari) و سگراولی‌ها (Sacarauli) همزمان باهم باختر را از شاهان یونانو-باختری گرفتند. این فرضیه رایج کنونی که یوچی‌ها (Yuezhi) با توخاری‌ها (Tocharians)^{۸۴} و آسیانی‌ها (Asiani) با کوشانی‌ها (Kushans)^{۸۵، ۸۶} قابل

^{۸۱} - Benjamin 2007, pp. 184-185.

^{۸۲} - به گفته کلود راپین (مصاحبه شخصی، ۱۷ مارچ ۲۰۰۸): «باید با این عبارت روشن گردد که... "کسانی که در اصل از سرزمین آن سوی رود یکسارتس (سیر دریا) آمده بودند، سرزمینی که با سکاها و سغدیان هم‌مرز بوده و به وسیله سکاها اشغال شده بود"، این تعبیر صرفاً می‌تواند به ساراوکای‌ها اشاره داشته باشد و لزوماً شامل آسیانی‌ها، پاسیانی‌ها و تخارها نمی‌شود.»

^{۸۳} - راپین ۲۰۰۷، ص. ۵۸، پاورقی ۴۳: «نام قوم [پ] آسیانی احتمالاً یک شکل نادرست است که از ادغام واژه یونانی 'or' (که در آن حرف اِتا با پ اشتباه گرفته شده) و *آسیانی (شکل اصلی منبع متنی: 'آسیویی یا آسیانی') پدید آمده است.»

^{۸۴} - Benjamin 2007, pp. 186-187.

^{۸۵} - Leriche 1988, p. 341.

^{۸۶} - Abdullaev 2007, p. 75.

شناسایی و معادل یکدیگر اند، بر اساس تحلیل تفصیلی «تای شان یو» در اثر او با عنوان بررسی تاریخ سکاها (A Study of Sakā History)^{۸۴} چنان که در بالا توضیح داده شد، مورد تردید و نقد قرار گرفته است.

در همین حال، آسی‌ها - آسیانی‌ها (Asii-Asiani) ممکن است با کانگجو (Kangju) در غرب «در بند» مطابقت داشته باشند نه با کوشانی‌ها. کلود رپن بر این باور است که: "از دیدگاه فرهنگی، کوشانیان در شرق در بند با پروتو-سرمتی‌ها و پروتو-آلان‌هایی که در غرب این مرز، در قبرستان‌های سغدیانا و آرامگاه‌های طلاتپه شناسایی شده‌اند، تفاوت داشتند. از آن جا که پادشاه طلاتپه کوشانی نبود، می‌توانسته است به یکی از قبایل جنوبی اتحاد کانگجو تعلق داشته باشد؛ اتحادی که پیش از پیروزی نهایی کوشانی‌ها، باختر غربی را اشغال کرده بودند (بر اساس تاریخ‌گذاری این مقبره‌ها، این پیروزی کوشانی در سده نخست میلادی رخ داده است، نه پیش از آن).

عبارت «Reges Tocharorum Asiani» بدین معناست که برای مدتی، توخاری-کوشانی‌ها تحت سلطه آسیانی-کانگجو قرار داشتند، با وجودی تمایز ارضی میان این مردمان. ترجمه‌های جدید از «پروگلوب» کتاب چهل و دوم به ندرت درست‌اند. زیرا؛ متن اصلی از نظر دستوری نادرست است؛ احتمالاً به دلیل افتادگی بخشی از نسخه و نیز نبود فعل در جمله باشد. بنابراین، معنای احتمالی آن چنین است: «[رویدادهای] دوره‌ای که آسیانی‌ها بر توخاریان مسلط بودند و نیز پایان کار ساراوکای‌ها»^{۸۷}.

در مورد عبارت «Scythicae gentes, Saracae et Asiani, Bactra occupauere et Sogdianos»، کلود رپن چنین توضیح می‌دهد: «از آن جا که هیچ مرجع ادبی در مورد نخستین سکاهایی که باختر شرقی را فتح کردند در دست نیست، اطلاعاتی که منابع یونانو-رومی ارایه داده‌اند و در غرب شناخته شده است، بیشتر به بخش‌های غربی قلمرو یونانو-باختری مربوط می‌شود؛ نزدیک‌ترین ناحیه به پادشاهی پارت. در این جا اصطلاح "باختر" به معنی پادشاهی یونانو-باختری است در دوره‌ای که بخش سغدی آن با سمرقند از دست رفته بود. از سوی دیگر، احتمال می‌رود که برخی سرزمین‌ها پیش از تثبیت مرز در بند، قلمروهای متغیر داشته‌اند: ساراوکای‌ها احتمالاً سغدیانا را از ناحیه سمرقند تا اوکسیانا در

⁸⁷ - Claude Rapin, private communication March 31st, 2008.

ساحل راست آمودریا، در منطقه «شیرآباد» و «سرخان دریا» اشغال کرده بودند. ما نمی‌دانیم که آیا بعدها کانگجوها اوکسیانا را نیز در اختیار گرفتند یا نه؛ اما به احتمال زیاد آنان بخشی از باختر غربی، در جنوب آمودریا (مطابق شواهد طلا تپه) را نیز تصرف کرده بودند، پیش از آن که نواحی جنوبی آسیای مرکزی را ترک گویند و گسترش آن‌ها به واسطه دیوار دربند در قلمرو کوشانی محدود گردد.^{۸۸}

چنان که «مایکل فدوروف» در پاسخ خود یادآور شده و با استناد به هو هان شو (Hou Han Shu) نوشته است: «... یکصد و چند سال بعد، چيو-چيو-چوه (Ch'iu-chiu-ch'ueh)، هسی هُوی (hsi-hou) کوی شوانگ (Kuei-shuang)، بر چهار هسی هُوی دیگر حمله کرد و آنان را نابود ساخت، سپس مستقل شد (تأکید از سوی HL) و خود بر تخت پادشاهی نشست.^۱

کجولا کد فیسس با چيو-چيو-چوه (Ch'iu-chiu-ch'ueh)^{۸۸} شناسایی شده است. او گندوفرس (که پیش تر توانسته بود امپراتوری بزرگ «هندو-پارت» را بنا کند) را از منطقه کابل برکنار کرد؛ این امر توسط رابرت سی. سینیور از طریق تحلیل دقیق سکه‌های پس از مرگ هرایوس تأیید شده است.^{۸۹}

در امپراتوری کوشانی، گروه‌های قومی متعددی جذب قلمرو کوشانی شدند که امری معمول برای امپراتوری‌های با ریشه کوچ‌نشینی است. با این حال، شواهدی در باره زبان مادری کوشانی‌ها وجود دارد: به گفته جانوش هارماتا (János Harmatta)، به احتمال زیاد که حاکمان کوشانی به زبان سکایی^{۹۰} {توضیح زبان «سکایی ختنی» در کتاب مومیای‌های تاریم (The Tarim Mummies) نوشته جی. پی. مالوری (J.P. Mallory) و ویکتور. اچ. مایر (Victor.H.Mair)^{۹۱} نشان داده شده است}. هارماتا خاطر نشان می‌سازد که این زبان بسیار شبیه به زبان باختری است، با استناد موصوف در تحلیل کتیبه‌های دشت ناور (DN I) به زبان باختری، DN III به زبان سکایی ختن^{۹۱} نشان داده است.

^{۸۸} - Sims-Williams 1998

^{۸۹} - Senior 2000, p. 62.

^{۹۰} - Harmatta 1994, pp. 418-420 and 422-427.

^{۹۱} - Mallory and Mair 2000, Figure 160 on p. 301.

نیکلاس سیمز-ویلیامز (Nicholas Sims-Williams) اشاره کرده که کوشانی‌ها یا به طور کلی یوچی‌ها، برخی عناصر سکایی را در زبان باختری وارد کردند، از جمله پسوندهای کوچک‌کننده (bko) (ᠨ). منابع رومی و یونانو-باختری نیز گزارش داده‌اند که قبایل اسکیتی از جمله آسیانی‌ها (Asiani) با فتح باختر و سغد، بعدها «پادشاهان توخاری» شدند. اگر کوشانی‌ها واقعاً خانواده سلطنتی آسیانی‌ها یا آسیی‌ها (احتمالاً نیاکان اوستس‌ها) بودند، جای شگفتی نیست که عناصر اسکیتی در نام‌های پادشاهان شان دیده شود^{۹۲}. به نظر سیمز-ویلیامز، زبان آریایی اشاره شده در کتیبه رباطک همان زبان باختری است و کوشانی‌ها پس از چندین نسل در باختر، زبان باختری را به عنوان زبان خود پذیرفته بودند. با این حال، نام‌های آن‌ها، به ویژه آن‌هایی که با (-shk) ختم می‌شوند، به احتمال زیاد از یک زبان آریایی دیگر، شاید سکایی/اسکیتی، نشأت گرفته باشد، اما این امر مطلقاً قطعی نیست.^{۹۳}

جانوش هارماتا کتیبه دشت ناور DN I را این گونه ترجمه کرده است: «[سال دوره] ۲۷۹، پانزدهم [روز ماه] گورپایوس. شاه شاهان، نجیب، بزرگ اوئمو تک‌پیسو، کوشان {...} [Era-year] 279, 15th [day of the month] Gorpiaios. King of Kings, the {noble, great Ooemo Takpiso, The Kuṣāṇa^{۹۱}. موصوف این کتیبه را به ویماکدفیسس اختصاص داده است؛ زیرا وجود ویماتکتو در زمان مطالعه این کتیبه هنوز شناخته نشده بود و همچنین هارماتا به یک کتیبه نیمه‌تمام دیگر باختری از سرخ کوتل اشاره کرده است: «سال دوره ۲۹۹، نهم [روز] دیوس. شاه شاهان اوئمو تک‌پیسو، جلالت، کوشان، کانالی را حفر کرده است {...} [Era-year] 299, on the 9th [day] of [month] Dios. King of Kings Ooēmo Takpiso, the Majesty, the Kuṣāṇa, had the canal [dug here]»، و اظهار داشته که احتمالاً ویماکدفیسس پس از اتمام کانال و پیش از پایان کتیبه درگذشته باشد. بنابراین، عملیات ساخت و ساز که احتمالاً توسط جانشین او کنشکا ادامه یافت، بدون وقفه ادامه داشته است^{۹۱}. با کشف کتیبه رباطک اشتباه قبلی کروئولوژی

^{۹۲} - Sims-Williams 2002, p. 240.

^{۹۳} - Nicholas Sims-Williams, private communication March 27th, 2008.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی- کوشانی و...
کتیبه دشت ناور درست می‌شود، اگر سال کتیبه را به دوره ناشناخته یعنی سال ۲۹۹ و مربوط به ویماتکتو بدانیم.

در سال‌های ۱۹۹۶/۱۹۹۹ میلادی، جوکریب در باره «دوره ناشناخته»^{۹۴} چنین اظهار نظر کرد: «پادشاهان کوشانی در کتیبه‌های خود از دو دوره متفاوت غیر از دوره آرس و کنشکا استفاده کرده‌اند...؛ پس از آن که کوشانی‌ها بر قلمرو پیشین اسکیتی‌ها و هندو-پارت‌ها مسلط شدند، به نظر می‌رسد نظام تاریخ‌گذاری کاملاً متفاوتی را اتخاذ کردند. دو نمونه روشن استفاده از آن عبارتند از: کتیبه دشت ناور ویماتکتو به سال ۲۷۹ و کتیبه خلته‌سه (Khalatse) ویماکدفیسس مربوط به سال‌های ۲۸۴ یا ۲۸۷. کتیبه‌های کمتر واضحی از سرخ کوتل نیز به نظر می‌رسند که بر اساس همان دوره تاریخ‌گذاری شده باشند... . آیا ممکن است که در دوره حکومت ویماتکتو، کوشانی‌ها برای خود یک دوره تاریخی بر اساس رویداد مهم در تاریخ خود ابداع کرده باشند؟ ارتباط دوره ناشناخته با ویماتکتو و ویماکدفیسس نشان می‌دهد که باید به عنوان نمونه از دو کتیبه اولیه کوشانی در متهورا شناخته شود. این کتیبه‌ها که به ترتیب سال‌های ۲۷۰ و ۲۹۹ را نشان می‌دهند، به «شاه بزرگ» و «شاه بزرگ، شاه شاهان» اشاره دارند... اگر این تخصیص سال‌های ۲۷۰ و ۲۹۹ پذیرفته شود، حاشیه زمانی جدیدی برای تعیین سال نخست دوره کنشکا فراهم می‌کند. آخرین تاریخ ثبت‌شده کجولاکدفیسس، سال ۱۳۶ دوره آرس در کتیبه تاکسیلا است، یعنی سال ۷۸ میلادی. بنابراین اکنون حداقل ۳۰ سال (۲۷۰-۲۹۹) بین این تاریخ و سال اول دوره کنشکا باید وجود داشته باشد. تاریخ ممکن برای سال ۲۷۰، دوره ۷۸ میلادی است (دوره ناشناخته در حدود ۱۹۳ ق.م. یا کمی بعد آغاز شده باشد). بنابراین، زودترین تاریخ ممکن برای سال اول دوره کنشکای اول، ۱۰۷ میلادی است.»^{۹۵} جو کریب همچنین کتیبه سرخ کوتل سال ۲۹۹ را مورد تردید قرار داد و کتیبه خلته‌سه را به سال ۲۸۴ یا ۲۸۷

* - دوره ناشناخته (Unknown Era) یعنی شروع دوره کوشانی هنوز قطعی نیست و به همین دلیل سال‌های ذکر شده در طومارها قابل تفسیر به چند شکل است.

^{۹۴} - Cribb 1999, pp. 201-202.

^{۹۵} - Cribb 1992

اختصاص داد. اختصاص سال ۲۹۹ دوره ناشناخته به آخرین سال حکومت ویماکدفیسس باعث ایجاد تضاد با موارد زیر شد:

۱. اختصاص سال اول دوره کنشکا به سال ۱۲۷ میلادی، همان گونه که هری فالک (Harry Falk)^{۹۶} پیشنهاد کرده است.

۲. یافته ریچارد سلومون (Richard Salomon)^{۹۷} که دوره یونانو-باختری احتمالاً در ۱۸۶/۵ ق.م. (زمان شکست امپراتوری موریای توسط دیمتریوس اول) آغاز شده است، تحت فرض این که دوره آژس برابر است با دوره ویکراما که به سال های ۵۷/۵۸ ارتباط می گیرد. به عنوان نتیجه، جوکرِب اخیراً دیدگاه رایج مبنی بر آغاز حکومت بزرگ هندو-اسکیتی ها؛ آژس در ۵۸/۷ ق.م را مورد تردید قرار داد و شروع دوره آژس را ۴۶ ق.م. پیشنهاد کرد^{۹۸} که با فاصله ۱۲۸ سال بین دوره یونانو-باختری و دوره آژس^{۹۸} توضیح داده می شود و با محاسبه ۲+۲۹۹ سال از ۱۲۷ میلادی، نتیجه می شود: ۱۲۷-۲۹۹-۲=۱۲۸. با این حال، هنگامی که سال ۲۹۹ به درستی به آخرین سال حکومت ویماتکتو^{۹۹} اختصاص یابد، تضادی برای شناسایی دوره ناشناخته با دوره یونانو-باختری که در ۵/۱۸۶ ق.م. آغاز شده وجود ندارد، زیرا آخرین سال حکومت او ۱۱۳/۱۱۲ میلادی است و این امکان زمان کافی برای حکومت ویماکدفیسس تا آغاز سلطنت کنشکا در ۱۲۷ میلادی فراهم می کند. این نظریه به عنوان نظریه دوم (Case B) در جدول ۱ ارایه شده است. بدین منوال، کتیبه خلتسه به سال ۱۸۴ اختصاص یافته است همان طوری که در ابتدا تعیین شده بود^{۱۰۰}. اما همان

^{۹۶} - Falk 2001.

^{۹۷} - Salomon 2005, pp. 366 and 370.

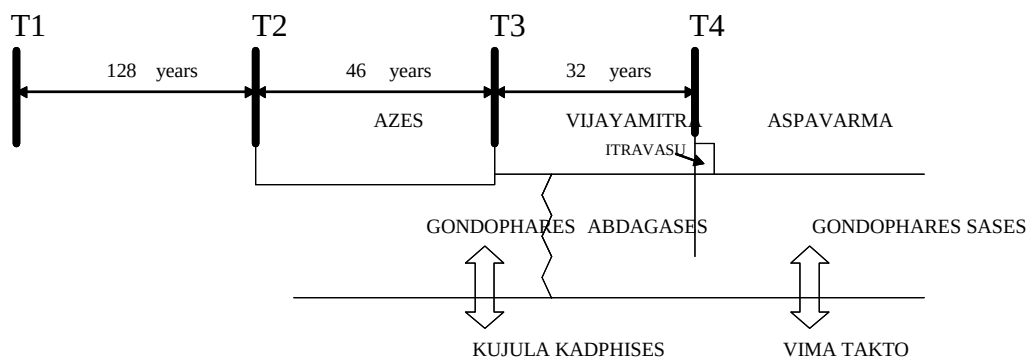
^{۹۸} - Cribb 2005, p. 214.

^{۹۹} - بررسی ۲۰۰۴: مجموعه ای غنی از اطلاعات ارزشمند، به ویژه در باره کتیبه ها، در وبسایت رابرت بریسی به نشانی www.kushan.org یافت می شود، به ویژه در مقاله «یک کشف جدید و یک مسئله تازه»، جایی که کتیبه UE 299 به ویماتکتوی اول نسبت داده شده است.

^{۱۰۰} - یک روایت بسیار مهم توسط فرانک ۱۹۱۴، صص. ۹۴-۹۵ ارایه شده است: «در روز ۲۵ سپتامبر، به سمت خلتسه در ساحل راست رود آمو حرکت کردیم. در نیمه راه از تنگه ای گذشتیم که ورودی به دره روستای تار را تشکیل می دهد. ... ما درست به موقع به خلتسه رسیدیم تا از شکستن سنگ هایی که قدیمی ترین کتیبه های لاداخ را در خود داشتند جلوگیری کنیم. چندین سنگ نزدیک پل خلتسه وجود دارند که کتیبه های کهن خروشتی را دارند و یکی دارای یک کتیبه باستانی براهمی است. از آن جا که پل جدیدی در حال ساخت بود، بسیاری از سنگ ها، برخی با حکاکی ها و

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و...

گونه که رابرت سی. سینیور توضیح داده است؛ با آغاز دوره یونانو-باختری در سال ۱۸۶/۵ ق.م. و یجایامیترا (Vijayamitra) حاکم آپاراکا (Apraca) به سال ۱۲ ق.م. تثبیت می‌شود و دوره سلطنت او تا سال ۲۰/۱۹ میلادی ادامه می‌آید (تصویر ۹). در نتیجه پادشاه بزرگ هندو-سکایی آژس (که پادشاه دومی با این نام وجود ندارد) تا سال ۱۲ ق.م. حکومت می‌کند و پس از وی پادشاه هندو-پارتی گندوفارس اول تا سال ۵ ق.م. و به تعقیب آن پادشاهان دیگر این سلسله بنام‌های آپاداگاسس و گندوفارس-ساسس از سال ۲۰/۱۹ میلادی تا حدود ۵۰ میلادی حکمرانی می‌کنند.^{۱۰۱}



کتیبه‌های جالب، منفجر شده بودند؛ و سنگ دارای کتیبهٔ براهمی نیز قبلاً برای انفجار علامت‌گذاری شده بود. من با ناظر امور عمومی مسؤول و همچنین با مقامات خلثسه صحبت کردم و از آن‌ها خواستم تا این سنگ‌های ارزشمند را حفظ کنند. امیدوارم این تلاش بی‌نتیجه نبوده باشد. ما از کتیبه‌های براهمی، خروشتی طولانی‌تر و کتیبه‌های کهن گوپتا عکس گرفتیم. ... «عکس ما از کتیبه‌های خروشتی طولانی‌تر برای پروفیسور رپسون از کمبریج فرستاده شد. او در نامهٔ خود مؤرخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۰ چنین نوشت: عنوان (Maharajasa) کاملاً روشن است. پس از آن، نامی می‌آید که با حرف A آغاز و با پسوند ملکی sa پایان می‌یابد. چهار یا پنج هجا در میان قرار دارند، اما من در مورد هیچ‌یک از آن‌ها مطمئن نیستم. بالای نام شاه تاریخی است که من آن را با کمی تردید در مورد این که سه خط انتهایی جزئی از تاریخ هستند یا خیر چنین می‌خوانم: ۱۰۰ + ۲۰ + ۲۰ + ۲۰ + ۴ [۳+]; یعنی ۱۸۴ یا ۱۸۷.»

¹⁰¹ - Senior 2005/6, pp. vi - ix.

	Unknown Era	T1 Yona Era	T2 Azes Era	T3	T4	Kanishka Era Year 1
Case A	c. 245 BC	186/5 BC	58/57 BC	12 BC	19/20 AD	78 AD
Case B	= Yona Era	186/5 BC	58/57 BC	12 BC	19/20 AD	127 AD
Case B*	208/6 BC	172/1 BC	44/3 BC	c. 0 AD	c. 30 AD	127 AD
Case C	= Yona Era	c. 120 BC	c. 5 AD	c. 45 AD	c. 75 AD	227 AD

تصویر (۹)، این شکل ارتباط بین دوره های یونانو-باختری و دوره آژس را نشان می دهد. همچنان دوره حکومت ویجیا میترا (از حاکمان آپاراکا)، اولین حاکمان هندو-پارتی و امپراتوران کوشانی را برای نظریه های A.*B.B و C را به تصویر می کشد، این شکل با الهام از یک نمودار مشابه برای حالت A طراحی شده است.^{۱۰۲}

این موضوع همچنان پرسش های حل نشده ای را در مورد نظریه دوم (Case B) ایجاد می کند؛ زیرا کجولا کدفیسس هم عصر گندوفارس اول است در حالی که ویماتکتو هم عصر گندوفارس-ساسس می باشد. به دلایلی که رابرت سی. سینیور (Robert C. Senior) در نوشته های خود بیان کرده است نظریه اول (Case A) (KE1=78c) مسائل مربوط به تاریخ گذاری هندو-سکایی، هندو-پارتی و کوشانی را حل می کند (جدول ۱).

با تخصیص سال ۲۹۹ (عصر ناشناخته) نه به ویماکدفیسس، بلکه به آخرین سال حکومت ویماتکتو در نظریه اول (Case A) عصر ناشناخته در حدود سال ۲۴۵ میلادی آغاز می شود (در زمانی که سغدیان از حکومت یونانو-باختری استقلال یافت). به احتمال زیاد در دوره حکومت ویماتکتو کوشانیان به یک عصر تاریخی مرتبط با رویداد مهم در تاریخ خود بازگشتند. در این چارچوب، کتیبه خلته به سال ۱۸۷/۱۸۴ تعلق دارد و نمی تواند به دوره آژس مرتبط شود، بلکه به دوره ماوس (حدود ۱۲۰ - ۸۵ ق.م.)^{۱۰۲} نسبت داده می شود، همان گونه که در نظریه اول (Case A) ارایه شده است.

با رد دیدگاه رایج که «سوتر مگاس» را می توان با ویماتکتو شناسایی کرد، عثماند بوپیراچی (Osmund Boppearachchi) اخیراً فرضیه ای را ارایه کرده است که سوتر مگاس

¹⁰² - Senior 2005

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و...

یک غاصب^{۱۰۳} بوده و به عنوان جنرال منصوب شده توسط کجولا کدفیسس، بر قلمروهای فتح شده هند حکومت کرده است. تاریخ گذاری او در چارچوب سلسله اولیه کوشان به شرح زیر ارایه شده است^{۱۰۴}:

- دوره یونانو-باختری، بنیان گذاری شده توسط دمتریوس از باختری یونانی، ۵/۱۸۶ ق.م.

- دوره سکا یا دوره ویکراما، بنیان گذاری شده توسط اسکیتی-هندو آرس، ۵۷ ق.م.

- سلطنت گندوفارس، بنیان گذار پادشاهی هندو-پارتی، ۲۱-۴۰ میلادی.

- سلطنت کجولا کدفیسس، بنیان گذار امپراتوری کوشان، ۴۰-۹۵ یا ۴۰-۹۰ میلادی.

- سلطنت ویماتکتو، ۹۵-۱۰۰ یا ۹۵-۹۰ میلادی.

- سلطنت غاصب سوتر مگاس، ۹۷-۱۱۰ یا ۱۰۵-۱۲۷ میلادی.

- سلطنت ویماکدفیسس، ۱۰۰-۱۲۷ یا ۱۰۵-۱۲۷ میلادی.

- سلطنت کنشکای اول، ۱۲۷-۱۵۰ میلادی.

اما از نظر نویسندگان، تنها راه برای حفظ سال اول دوره کنشکا (KE1 = 127 میلادی) این است که دوره آرس را مطابق پیشنهاد جوی کریب جابجا کنیم و در عین حال، سال ۲۹۹ کتیبه‌های دوره ناشناخته را به ویماتکتو اختصاص دهیم و کتیبه خلتسه را به سال ۱۸۷/۱۸۴ نسبت دهیم. این نظریه به عنوان نظریه سوم (* Case B) شناخته می‌شود (تصویر ۹، جدول ۲). کتیبه خلتسه دیگر نمی‌تواند به دوره آرس نسبت داده شود و بنابراین به دوره ماوس اختصاص می‌یابد (همان گونه که در نظریه اول (Case A) صحیح بود). این تخصیص امکان پذیر است؛ زیرا کتیبه در مرکز قلمرو ماوس واقع شده است. با توجه به این که نام پادشاه در کتیبه خلتسه واضح نیست، اختصاص آن به کجولا کدفیسس نیز ممکن است^{۱۰۱}.

در نظریه سوم (* Case B) شروع دوره یونانو-باختری به ۱۷۲/۱۷۱ ق.م. منتقل می‌شود، یعنی آغاز سلطنت ایوکرatید اول^{۸۹}. با وجود فاصله ثابت ۱۲۸ سال بین دوره یونانو-

¹⁰³ - The author thanks Claude Rapin for this reference and making this recent publication available.

¹⁰⁴ - Bopearachchi 2007

باختری و دوره آرس، دوره آرس در ۴۳/۴۴ ق.م. آغاز می‌شود. دوره ناشناخته که دیگر نمی‌تواند به دوره یونانو-باختری مرتبط باشد، برای نظریه سوم (Case B*) در ۲۰۶/۲۰۸ ق.م. آغاز می‌شود، زمانی که تحت حکومت ایوتیدموس^۷، تمام بخش‌های سغدیانا به جز ساحه دربند در شرق اوکسیانا از سلطه یونانو-باختری مستقل شدند.

در خصوص «دوره کوشانو-ساسانی» که پیش‌تر آغاز آن در ۲۳۳/۲۳۲ میلادی فرض شده بود، تحلیل جالبی توسط مارتا کارتر (Martha Carter)^{۱۰۵} ارائه شده است، اما این مورد دیگر معتبر نیست؛ زیرا یافته‌های جدید نشان می‌دهد که دوره کوشانو-ساسانی در ۲۲۴/۲۲۳ میلادی آغاز شده و همان دوره اردشیر اول، بنیان‌گذار سلسله ساسانی است^{۱۰۶}.

در ششمین کنفرانس اروپایی مطالعات آریایی در وینا (Vienna)، ۱۸-۲۲ سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی، نیکولاس شیندل (Nikolaus Schindel) سخنرانی خود را با عنوان «سال ۱ پادشاه کوشان کنشکای اول» ارائه داد. موصوف اظهار داشت که سال ۱ کنشکای بزرگ ممکن است به سال ۲۲۷ میلادی^{۱۰۸*} اختصاص یابد، بر اساس مطالعه دقیق او بر سکه‌های کوشانو-ساسانی^{۱۰۹} و ارتباط آن با سکه‌شناسی ساسانی^{۱۱۰}. طبق نظر شیندل، تحلیل رابرت گوبل^{۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳}، هرچند نیازمند اصلاحاتی در جزئیات است، اما تا حد زیادی معتبر می‌باشد (as was supported in 1996 by Michael Alram)^{۱۱۴}. سال ۲۲۷ میلادی در یوگا

¹⁰⁵ - Carter 2006, pp. 81-84.

¹⁰⁶ - Sims-Williams 2006/7, pp. 5-6.

¹⁰⁷ - Sims-Williams 2007/8.

* - به نظر من (مترجم): این تاریخ نظر به تحقیقات صورت گرفته توسط سکه‌شناسان و کتیبه‌شناسان دوره کوشانی رد گردیده و تاریخ سال اول کنشکا را به احتمال زیاد و دلایل موجود سال ۱۲۶/۱۲۷ میلادی مربوط می‌داند.

¹⁰⁸ - Nikolaus Schindel, private communication: Jan. 11th, 2008.

¹⁰⁹ - Schindel 2005.

¹¹⁰ - Schindel 2004, pp. 245-248.

¹¹¹ - Göbl 1984.

¹¹² - Göbl 1993.

¹¹³ - Göbl 1999.

¹¹⁴ - Alram 1996, p. 124.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و...
سفوجیده‌واجا [yuga of Sphujiddhvaja]^{۱۱۵} به صراحت به عنوان آغاز دوره کوشانی
مشخص شده است.

فرانتز گرنِت (Frantz Grenet)، با فرض این که سال اول کنشکا ۱۲۷ میلادی باشد،
اشاره کرده که سلسله کوشان‌شاهان پس از بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶ میلادی) به قدرت
رسیدند، احتمالاً چند مدت بعد از آن یا پس از شورش‌های مناطق شرقی در اوایل دهه
۲۸۰ میلادی لشکرکشی پیروز ساسانی به گندهارا در زمان آغازین حکومت واسودیوای دوم
(گوبل آن را واسودیوای سوم می‌نامد) رخ داده باشد. سکه‌ای که برای این پیروزی ضرب زده
شد طرح پشتش از اولین سکه‌های واسودیوای دوم الگو برداری شده است (رجوع کنید به
گوبل ۱۹۸۴، سکه‌های ۵۵۵ و ۵۶۹-۵۷۰)^{۱۱۶}.

کجولا کدفیسس بدون شک در قرن اول میلادی حکومت می‌کرد و هم‌عصر گندوفارس
بزرگ بود. طبق کتیبه رباطک او جد بزرگ کنشکای اول بود. بنابراین، در نظریه چهارم (Case C)،
باید یک سلسله زمانی بسیار طولانی در نظر گرفته شود که از نظر اصولی ممکن
است اگر امپراتوران کوشانی سیاست انتخاب جوان‌ترین پسر خود به عنوان جانشین را
دنبال می‌کردند. با فرض طول عمر طولانی (برای چيو-چيو-چوئه که به عنوان
کجولا کدفیسس شناسایی شده، منابع چینی بیان می‌کنند که بیش از ۸۰ سال عمر کرده
است)، نظریه چهارم (Case C) (KE1 = 227 میلادی) تلاشی برای حل این مسئله می‌باشد
(جدول ۳).

تناسب با تاریخ گذاری سکه‌ها تنها با جابجایی شدید دوره آژس به حدود ۵ میلادی
امکان‌پذیر است. در نتیجه، دوره یونانو-باختری با توجه به فاصله ثابت ۱۲۸ سال بین این
دو دوره، به حدود ۱۲۰ ق.م. منتقل می‌شود که مصادف با آغاز دوره ماوس است.

با در نظر داشت نظریه چهارم (Case C)، در سال ۲۳۰ میلادی هیچ امپراتور کوشانی
با نام واسودیوا وجود ندارد و این منجر به فرضیه‌ای شده است که یک مقام ارشد کوشانی با
نام واسودیوا (شاید پسر کنشکای اول) در آن زمان به چین رفته و از دربار وی (Wei)^{۱۱۷}

¹¹⁵ - Falk 2001.

¹¹⁶ - Grenet, Lee, Martinez, and Ory 2007, n. 16 on pp. 259-260.

¹¹⁷ - Pulleyblank 1968.

بازدید کرده باشد. اما نظریهٔ چهارم (Case C) احتمالاً با کشف شگفت‌انگیز ریلیف ساسانی در راگ-ی بیبی (Rag-i Bibi) واقع در شمرق پلخمیری افغانستان در سال ۲۰۰۲ میلادی که شکار سلطنتی دو کرگدن هندی را با همراهی پادشاه کوشانی در کنار امپراتور ساسانی سوار بر اسب نشان می‌دهد، رد می‌شود. همان‌طوری که فرانتز گرت اشاره کرده است، احتمال قوی وجود دارد که شکارچی سلطنتی نقش شده در این نقش برجسته، شاه‌پور اول (۲۴۰-۲۷۲)^{۱۱۸} باشد. این یافته با سکهٔ نوآورانهٔ پیروز دوم^۲ (Peroz-2) مرتبط است که روی و پشت آن اوشو/شیوای ساسانی تاج کوشان را بر سر می‌گذارد و تاج دیواری را که به شاپور اول نسبت داده می‌شود، برمی‌دارد (تصویر ۱۰).

خلاصه این که مطالعات مهم کارشناسان سکه‌شناسی همچنان عدم قاطعیت قابل توجهی در کرونولوژی امپراتوری کوشانی نشان می‌دهد. مطالعهٔ حاضر پیشنهاد می‌کند که این عدم قاطعیت می‌تواند بین نظریهٔ اول (Case A) (شروع دوره ناشناخته حدود ۲۴۵ ق.م، دوره یونانو-باختری در ۵/۱۸۶ ق.م، دوره آرس = دوره ویکراما در ۵۷/۵۸ ق.م، کنشکا = دوره سکا در ۷۸ میلادی، دوره کوشان در ۲۲۷ میلادی) و نظریهٔ سوم (*Case B)، (شروع دورهٔ ناشناخته در ۶/۲۰۸ ق.م. دوره یونانو-باختری در ۱/۱۷۲ ق.م، دوره آرس در ۴۳/۴۴ ق.م، دوره کنشکا در ۱۲۷ میلادی) محدود شود.

کسب اطمینان از طریق «حقایق سخت» در مورد تاریخ‌یابی رادیوکربن طومارهای سینیور* (Senior scrolls)^۲ غیر واقع‌بینانه است: تاریخ‌یابی ۲ سیگما ۱۳۰-۲۵۰ میلادی^{۱۱۹} این طومارها که در سال اول دوره کوشانی تاریخ‌گذاری شده‌اند، می‌تواند به هر سه نظریه اختصاص یابد: برای نظریهٔ اول (Case A) به ۷۸ + ۱۲(۱) = ۱۹۰ میلادی،

¹¹⁸ - Grenet, Lee, Martinez, and Ory 2007, pp. 257-261.

*- طومارهای سینیور (Senior scrolls) مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی گندهاری هستند که در ظروف سفالی حاوی تاریخ دورهٔ کوشانی کشف شده‌اند. این طومارها با استفاده از آزمایش‌های رادیو کربنی (C14) در حدود سال‌های ۱۳۰-۲۵۰ میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند و سال‌های حک شده روی ظرف‌ها به ویژه سال دوازدهم عصر کوشانی به محققین اجازه می‌دهد تا آنها در چهارچوب زمان بندی سلطنت کنشکا و دوره کوشانی تحلیل کنند. بنابراین، این طومارها به عنوان شواهد مهمی برای تعیین آغاز و سیر زمان بندی دوره کوشانی و سلطنت کنشکا مورد استفاده قرار گیرند <https://www.abc.net.au/science/articles/2006/03/09/1587489.htm>. تاریخ مراجعه ۱۴۰۴/۴/۴.

¹¹⁹ - Allon, Salomon, Jacobsen, and Zoppi 2006.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی- کوشانی و...

برای نظریه سوم (Case B*) به $127 + 12 = 139$ میلادی و برای نظریه چهارم (Case C) به $227 + 12 = 239$ میلادی. برای نظریه اول (Case A) (سال اول کنشکا = 78 میلادی) طومارهای سینیور در ظرفی با سال حک شده 12 به 190 میلادی تعلق دارند که در مرکز بازه 2 سیگمای تاریخیابی رادیوکربنی قرار دارد.² همان طوری که ذکر شد، شروع دوره کنشکا در 127 میلادی تنها با جابجایی دوره آرس از 57/58 ق.م به 3/44 ق.م ممکن است در نظریه سوم (Case B*) در نظریه اول (Case A)، دوره ناشناخته حدود 245 ق.م آغاز می شود، زمانی که باختر از امپراتوری سلوکی جدا شد و بخش های عمده سغدیانا استقلال خود را از سلطه یونانو-باختری کسب کردند.

از آنجا که نظریه سوم (Case B) با این تاریخ گذاری سازگار نیست و این امر نظریه اول (Case A) (جدول 1) با شروع دوره کنشکا در 78 میلادی را به تنها گزینه برای حفظ دوره آرس در 57/58 ق.م و دوره یونانو-باختری در 5/186 ق.م تبدیل می کند.

در نهایت، با نظر به پاسخ مایکل فدوروف¹ در باره تغییر شکل مصنوعی مجموعه اعضای اشراف یوچی و امپراتوران کوشانی، کاوش های اخیر در قوش تپه، 30 کیلومتری شمال سمرقند، یک قبر اشرافی متعلق به یک ملکه یا کاهنه را که به قرن اول میلادی تعلق دارد، آشکار کرده است. همان طوری که کلود رپن اطلاع می دهد: «میشل گلانز از دانشگاه کلرادو توانست در قطعات پشت مجموعه تشخیص دهد که متوفی تغییر شکل مصنوعی سر داشته که ویژگی شناخته شده ای در تدفین های عشایری است و توسعه جغرافیایی-تاریخی آن از آسیای مرکزی تا اروپای غربی اولیه دیده می شود.» و نیز در این قبر یک دیگ بُرنزی یافت شد که «به وضوح منشأ اسکیتی متوفی را نشان می دهد»¹²⁰. تغییر شکل مصنوعی مجموعه در آسیای مرکزی برای قرن های بیشتری به منظور تمایز نخبگان حاکم استفاده میشد و

¹²⁰ - Rapin 2007, p. 30.

به وضوح بر سکه‌ای از آلون هون خینگلا* { Alchon Hun "Khingila" } (حدود ۴۳۰-۴۹۰ میلادی^{۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱}، حدود ۴۶۰-۴۹۰ میلادی)^{۱۲۴} قابل مشاهده است.



تصویر (۱۰)، درهم^{۱۲۵} نقره‌یی متعلق به خینگله از هون‌های آلخون، شماره کتلاک NumH43^{۱۲۶}، با قطر ۲۹/۲۸ ملی متر و سکه بُرنزی^{۱۲۷، ۱۲۸}، متعلق به پیروز دوم/شاپور اول با قطر ۲۱/۵/۲۰ ملی متر.

با اشاره به منابع چینی: وی شو فصل ۱۰۲ صفحه ۲۲۷۵، ژوشو فصل ۵۰ صفحه ۹۱۸، بی‌شی فصل ۹۷ صفحات ۳۲۳۱-۳۲۳۰ و سوشی فصل ۸۳ صفحه ۱۸۵۴ { *Weishu* } chap. 102, p. 2275, *Zhoushu* chap. 50, p. 918, *Beishi* chap. 97, pp. 3230-31; and { *Suishi* chap. 83, p. 1854 }، همه نوشته‌اند که یفتلی‌ها {در وی شو، ژوشو، بی‌شی (Yada) و سوشی (Yida)} شاخه‌ای از دا-یوچی هستند. اما اتین د لا وایسیه (Étienne de la Vaissière) اشاره می‌کند که: «توصیف یفتلی‌ها به عنوان شاخه‌ای از دا-یوچی به طور

* - خینگلا (Khingila): یکی از شاهان مقتدر دوره یفتلی است که سکه‌های نقره‌یی از آن باقی مانده است.

¹²¹ - Melzer 2006, pp. 258-260.

¹²² - Vondrovec 2005, pp. 251-253.

¹²³ - Vondrovec 2007.

¹²⁴ - Grenet 2002, p. 221.

¹²⁵ - Obtained from Senior Consultants (Butleigh Court, Somerset, UK, List Winter 2001, #172).

¹²⁶ - Göbl 1967, NumH 43 = Emission 43.

¹²⁷ - Obtained from antiquarian and numismatics expert Stefan Nebehay, Vienna, Austria (August 2005).

قانع‌کننده توسط ک. اینوکی (K. Enoki)^{۱۲۸} به این معناست که آنها در قرن ششم سرزمین سابق دا-یوچی، یعنی باختر و توخارستان را اشغال کرده بودند.

همچنان در تونگ دیان (*Tongdian*)، خلاصه وی شو آمده است: «گفته می‌شود که کشور یادا (Yada) بخشی از گائوجو (Gaoju) یا از تبار دا-یوچی است. آنها از مرز شمال چین آمده و از کوه‌های جین‌شان به جنوب آمده‌اند و در غرب ختن مستقر هستند». بنابراین، اتین د لا وایسیه (Étienne de la Vaissière) نتیجه گرفت که: «ارتباطی که وی شو، بین یفتلی‌ها و گائوجو برقرار کرده، ممکن است بدان معنا باشد که یفتلی‌ها قبیله‌ای ترک و به طور دقیق‌تر، اوغوری بوده‌اند»^{۱۲۹}.

در ارتباط با اظهار نظر مایکل فدوروف در باره «اشتباه ابتدایی که منجر به باور در مورد فتح سکاها بر یونانو-باختری شد»^۱، یافته‌های باستان‌شناسی از شهرهای آی خانم و سمرقند، همراه با تحلیل کلود رین، نشان می‌دهد: «بخش شرقی پادشاهی یونانو-باختری، اطراف شهر آی خانم، احتمالاً اولین منطقه‌ای بود که توسط نومادها اشغال شد که در شواهد دو رویداد متوالی غارت در خرابه‌های خزانه سلطنتی دیده می‌شود... هر رویداد به گروه خارجی متفاوتی تعلق دارد...، اولین حمله توسط نومادهای اسکیتی تبار بوده است که در ۱۴۴-۱۴۵ ق.م. یکی از آنان در خزانه شمش نقره‌ای با کتیبه‌ای از نوع رونیک گذاشت... چند سال بعد، موج دوم نومادها که با یوچی‌ها (Yüeh-chih) منابع چینی مطابق است، همان مسیر را طی کردند و زندگی شهری در آی خانم را به طور قطعی پایان دادند... مهاجمان منطقه سمرقند پس از ۱۴۵ ق.م با اولین نومادهای آی خانم تفاوت داشتند... این شاخه از مهاجرت نومادها معمولاً به سکاروکای (Sacaraucae) که توسط مؤرخان یونانی و رومی نوشته شده‌اند، نسبت داده می‌شود یا به گروهی نزدیک به آنان»^{۱۳۰}.

تحقیقات آینده و باستان‌شناسی نشان خواهد داد که آیا یوچی‌ها در ۱۲۹/۱۳۰ ق.م. داکسیا و یونانو-باختر را از شرق (از طریق کومیدای پایین دریای آمو) و همچنین از غرب

¹²⁸ - Enoki 1970.

¹²⁹ - Vaissière 2007, pp. 120 and 121.

¹³⁰ - Rapin 2007, p. 50.

(پس از عبور از دره‌های زرافشان و کشک-دریای ساحات سغدیانان) فتح کرده‌اند یا خیر، مشابه فتوحات قبلی قبایل سکاها در ۱۴۵-۱۴۰ ق.م.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که تاریخ و ساختار سیاسی امپراتوری کوشانی پیچیده و چندلایه بوده و بر اساس شواهد باستان‌شناسی، سکه‌شناسی و منابع تاریخی چینی و یونانو-باختری قابل تحلیل است. نقش یوچی‌ها در فتح باختر و ایجاد سلطه کوشانی از اوایل سده دوم ق.م. آغاز شد، اما تثبیت امپراتوری کوشانی و ظهور فرمانروایانی همچون کجولاکدفیسس و ویماکتو در قرن اول میلادی به وقوع پیوست.

سکه‌ها و نقوش برجسته خالچیان نشان می‌دهد که ارتباطات فرهنگی و هنری میان امپراتوری کوشانی و مناطق همسایه مانند پارتی‌ها و رومیان برقرار بوده و استفاده از عناوین سلطنتی مانند "هسی-هو" و تغییر آن به "شاه" بیانگر فرآیند تثبیت قدرت و هویت این امپراتوری است. شواهدی از تغییر زبان و نفوذ عناصر سکا در زبان باختری، نشان‌دهنده تعاملات قومیتی و زبانی گسترده در میان نخبگان کوشانی است.

مطالعات اپیگرافیک مانند کتیبه رباطک، دشت ناور و سرخ کوتل، همراه با یافته‌های سکه‌شناسی و تاریخ‌نگاری غربی و چینی، امکان بازسازی نسبیتی میان فرمانروایان پیشین و جانشینان کوشانی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که کجولاکدفیسس احتمالاً با هرایوس ("هسی-هو کوشان") مرتبط بوده و ویماکتو نقش مهمی در تثبیت سلطنت و اصلاح تاریخ‌شماری کوشانی ایفا کرده است.

با این حال، هنوز اختلافاتی در باره آغاز دوره‌های مختلف مانند دوره ناشناخته کوشان، دوره یونانو-باختری و دوره کنشکا وجود دارد که تحلیل‌های جدید سکه‌ها و منابع باستانی نشان می‌دهد می‌تواند محدود به دوره‌های مشخص شود. یافته‌های جدید باستان‌شناسی، همچون گنجینه طلاتیه و کتیبه‌های خالچیان و سرخ کوتل، نشان می‌دهند که تعامل کوشان با ساسانیان، یفتلی‌ها و دیگر اقوام شمال و شرق آسیای مرکزی نقش کلیدی در شکل‌گیری امپراتوری داشته است.

به طور کلی، تحقیق حاضر تأکید می‌کند که امپراتوری کوشانی نتیجه تعاملات نظام‌مند میان گروه‌های نوبتی و قبایل ساکن در آسیای مرکزی و افغانستان، تصرف‌های

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی- کوشانی و...
نظامی، سیاست‌های جانشینی دایمی و تعاملات فرهنگی با تمدن‌های همجوار بوده است. همچنین، تحلیل شواهد باستان‌شناسی و سکه‌شناسی، زمینه‌ای محکم برای بازسازی دقیق‌تر تاریخ سیاسی و اقتصادی کوشانی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که تحقیقات آینده می‌توانند با تمرکز بر ارتباطات منطقه‌ای و شواهد ملموس باستانی، ابهامات موجود در تاریخ این امپراتوری را کاهش دهند.

Kushan Ruler	Dates of Inscriptions (in brackets if the name of the emperor is not indicated; underlined if the name of the era is indicated)	Case A KE 1 = 78 AD		Case B KE 1 = 127 AD	
		Era	Reign Period	Era	Reign Period
"The Kushan" ("Heraios")			c.60BC – c.20BC		c. 10BC – c. 30AD
Kujula Kadphises	103? (<i>discarded for Case A</i>), (122), (136)		c.20BC – c.20AD	AE	c.30 – 78
Wima I Takto / Soter Megas	(270), 279, (299), 299	UE	c.20 – c. 55	YE	78 – 112/3
Wima II Kadphises	(122), (136)	AE	c. 55 – 77		112/3 – 126
	(184/7) (187 not applicable for Case B)	ME		AE	
Kanishka I	<u>1</u> - <u>23</u>	KE = SE	77/ 78 – c.102	KE	126/ 127 – c.152
Huvishka	<u>26</u> - <u>64</u>	KE	c.102 – 142	KE	c.152 – 191
Vasudeva I *	<u>64</u> - <u>98</u>	KE	142 – c.180	KE	191 – ≥ 230
Kanishka II	(1) <u>05</u> – (1) <u>17</u>	KE	c.180 – c.195	KE	≥ 230 – c.245
Vasishka	(1) <u>22</u> – (1) <u>30</u>	KE	c.195 – c.210	KE	c.245 – c.260
Kanishka III	(1) <u>41</u>	KE	c.210 – 227	KE	c.260 – c.290
Vasu(deva) II **	<u>170</u> (<i>disputed</i>)	KE	227 – c.260	KE	c.290 – c.320
Later Kushan (tentative, additional rulers not included: Mahi " <i>usurper</i> ", Gadahara, ...):					
Shaka			c.260 – c.295		c.320 – c.355
Kipunada			c.295 – c. 320		c.355 – c. 375

AE = Azes Era: 58/7 BC; KE = Kanishka Era (Case A: 78 AD, Case B: 127 AD);
ME = Maues Era: c.120 BC, SE = Śaka Era: 78 AD,
UE = Unknown Era: c. 245 BC; YE = Yona (Greek) Era: 186/5 BC

78 AD: Start of the Śaka Era = Start of the Kanishka Era (Case A)
127 AD: Start of the Kanishka / Kushan Era (Case B)
224 AD: Start of Ardashir I Era = Kushano-Sasanian Era
227 AD: Start of the Kushan Era (Case A)
*230 AD: Embassy of Vasudeva I to the Wei (Case B)
**230 AD: Embassy of Vasudeva II to the Wei (Case A)
c.320 AD: Start of the reign of Samudragupta I
c.375 AD: Start of the reign of Chandragupta II

جدول (۱)، تاریخ‌گذاری کوشانی برای Case A (KE1=78AD) و Case B (KE1=127AD) همراه با آغاز دوره آرس در ۵۷ یا ۵۸ ق.م.

Kushan Ruler	Dates of Inscriptions (in brackets if the name of the emperor is not indicated; underlined if the name of the era is indicated)	Case B*	
		KE 1 = 127 AD AE = 44/43 BC	
		Era	Reign Period
“The Kushan” (“Heraios”)			c. 10BC – c. 20AD
Kujula Kadphises	<u>103</u> ?	AE	c.20 – c.60
Wima I Takto / Soter Megas	(122), (<u>136</u>)	AE	
	(184/7)	ME	
	(270), 279, (299), 299	UE	c.60 – c.95
Wima II Kadphises			c.95 – 126
Kanishka I	<u>1</u> – <u>23</u>	KE	126/ 127 – c.152
Huvishka	<u>26</u> – <u>64</u>	KE	c.152 – 191
Vasudeva I *	<u>64</u> – <u>98</u>	KE	191 – ≥230
Kanishka II	(1) <u>05</u> – (1) <u>17</u>	KE	c.230 – c.245

Vasishka	(1) <u>22</u> – (1) <u>30</u>	KE	c.245 – c.260
Kanishka III	(1) <u>41</u>	KE	c.260 – c.290
Vasu(deva) II	<u>170</u> (<i>disputed</i>)	KE	c.290 – c. 320
Later Kushan (tentative, additional rulers not included: Mahi “ <i>usurper</i> ”, Gadahara, ...):			
Shaka			c.320 – c.355
Kipunada			c.355 – c. 375
AE = Azes Era: 44/3 BC; KE = Kanishka Era; ME = Maues Era: c.120 BC, UE = Unknown Era: 208/6 BC, YE = Yona (Greek) Era: 172/1 BC 78 AD: Start of the Śaka Era 224 AD: Start of Ardashir I Era = Kushano-Sasanian Era *230 AD: Embassy to the Wei c.320 AD: Start of the reign of Samudragupta I c.375 AD: Start of the reign of Chandragupta II			

جدول (۲)، تاریخ‌گذاری برای حالت Case B* (KE1=127AD) و آغاز دوره آرس در سال‌های ۴۳ یا ۴۴ ق.م.

Kushan Ruler	Dates of Inscriptions (in brackets if the name of the emperor is not indicated; underlined if the name of the era is indicated)	Case C KE 1 = 227 AD AE = c. 5 AD	
		Era	Reign Period
“The Kushan” (“Heraios”)			c. 5BC – c. 50AD
Kujula Kadphises	<u>103?</u>	AE	c.50 – c.125
	(184/7)	ME	
Wima I Takto / Soter Megas	(122), (<u>136</u>)	AE	c.125 – c.180
	(270), 279, (299), 299	YE	
Wima II Kadphises	(184/7)	AE	c.180 – 226
Kanishka I *	<u>1</u> - <u>23</u>	KE	226/ 227 – c.252
Huvishka	<u>26</u> - <u>64</u>	KE	c.252 – 291

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی- کوشانی و...

Vasudeva I	<u>64 - 98</u>	KE	291 – c. 350
Kanishka II	(1) <u>05</u> – (1) <u>17</u>	KE	c. 330 – c.345
Vasishka	(1) <u>22</u> – (1) <u>30</u>	KE	c.345 – c.360
Kanishka III	(1) <u>41</u>	KE	c.360 – c.370
Vasu(deva) II	<u>170</u> (<i>discarded</i>)	KE	c.370 – c. 375
Later Kushan (tentative, additional rulers not included: Mahi “ <i>usurper</i> ”, Gadahara, ...):			
Shaka			c.375 – c.390
Kipunada			c.390 – c.400
AE = Azes Era: c. 5 AD; KE = Kanishka Era; ME = Maues Era: c. 120 BC, YE = Yona (Greek) Era: c. 120 BC 224 AD: Start of Ardashir I Era = Kushano-Sasanian Era 227 AD: Start of the Kushan Era = Kanishka Era * 230 AD: Embassy to the Wei c.330 AD: Division into Northern and Southern Kushan empire c.350 AD: Final loss of Northern Kushan empire to Shapur II c.375 AD: Start of the reign of Chandragupta II			

جدول (۳)، تاریخ‌گذاری کوشانی برای حالت Case C (KE1=227AD) و آغاز دوره آرس به سال ۵ میلادی.

Abdullaev 2003 Kazim Abdullaev, "Nana in Bactrian Art – New Data on Kushan Religious Iconography based on the material of Payonkurgan in Northern Bactria", Silk Road Art and Archaeology No. 9, pp. 15-38 (The Institute of Silk Road Studies, Kamakura, Japan, 2003)

Abdullaev 2007 Kazim Abdullaev, "Nomad migration in Central Asia", pp. 73-98 in *After Alexander: Central Asia Before Islam*, edited by Joe Cribb and Georgina Herrmann (The British Academy of Sciences, 2007)

Allon, Salomon, Jacobson and Zoppi 2006 Mark Allon, Richard Salomon, Geraldine Jacobsen, and Ugo Zoppi, "Radiocarbon Dating of Kharoṣṭhī Fragments from the Schøyen and Senior Manuscript Collections", presented at the International Association of Buddhist Studies Conference, London, England, Aug. 31st, 2006.

Alam 1986 Michael Alam, "Nomina propria Iranica in nummis...", *Iranisches Personennamenbuch Band IV*, Vienna, 1986.

Alam 1996 Michael Alam, "Die Geschichte Ostirans...", in: *Weihrauch und Seide*, ed. W. Seipel (Vienna, 1996).

Benjamin 2007 Craig G.R. Benjamin, *The Yuezhi – Origin, Migration and the Conquest of Northern Bactria*, Silk Road Studies XIV (Brepols, 2007)

Bernard 2006 Paul Bernard, "La colonie grecque d'Aï Khanoum...", in *Afghanistan, les trésors retrouvés*, Paris, 2006.

Bopearachchi 1991/2 Osmund Bopearachchi, "The Euthydemus' Imitations and the Date of Sogdian Independence", *Silk Road Art and Archaeology* 2: 1-21.

Bopearachchi 2007 Osmund Bopearachchi, "Some Observations on the Chronology of the Early Kushans", *Res Orientales* XVII (2007).

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی - کوشانی و... —————

Bracey 2004 Robert Bracey, "Short topics and Kushan History...",
www.kushan.org.

Carter 2006 Martha L. Carter, "Notes on Kusana Chronology and the
Bactrian Era", Journal of Inner Asian Art and Archaeology 1 (2006).

Cribb 1992 Joe Cribb, "Numismatic Perspectives on Chronology...", in
Studies in Gandharan and Kushan Art, Cambridge, 1992.

Cribb 1993 Joe Cribb, "The 'Heraus' coins...", in Essays in Honour of
Robert Carson and Kenneth Jenkins (Spink, 1993).

Cribb 1999 Joe Cribb, "The Early Kushan Kings: New Evidence...", in
Coins, Art and Chronology, Vienna, 1999.

Cribb 2005 Joe Cribb, "The Greek Kingdom of Bactria", in Afghanistan,
ancient carrefour... (Brepols, 2005).

Cribb 2007 Joe Cribb, "Money as a Marker of Cultural Continuity...", in
After Alexander: Central Asia Before Islam (London, 2007).

Cunningham 1893/4 Sir A. Cunningham, "Later Indo-Scythians",
Numismatic Chronicle 1893-1894 (reprint 1962).

Enoki 1970 K. Enoki, "The Liang chih-kung-t'u...", Journal of the
Oriental Society of Australia 7.1 (1970).

Falk 2001 Harry Falk, "The yuga of Sphujiddhvaja...", Silk Road Art
and Archaeology 7 (2001).

Fedorov 2008 Michael Fedorov, "A rejoinder to the article of Dr. Hans
Loeschner", ONS Journal 195 (Spring 2008).

Francke 1914 A.H. Francke, Antiquities of Indian Tibet, Archaeological
Survey of India, Vol. XXXVIII (Calcutta, 1914).

Gardner 1886 Percy Gardner, The Coins of the Greek and Scythic Kings
of Bactria and India in the British Museum (London, 1886).

Ghose 2006 Madhuvanti Ghose, "Nana: The 'Original' Goddess on the Lion", in *Journal of Inner Asian Art and Archaeology* 1 (2006).

Göbl 1967 Robert Göbl, *Dokumente zur Geschichte der Iranischen Hunnen in Baktrien und Indien* (Wiesbaden, 1967).

Göbl 1978 Robert Göbl, *Antike Numismatik* (Munich, 1978).

Göbl 1984 Robert Göbl, *Münzprägung des Kušānreiches* (Vienna, 1984).

Göbl 1993 Robert Göbl, *Donum Burns: Die Kušanmünzen im Münzkabinett Bern...* (Vienna, 1993).

Göbl 1999 Robert Göbl, "The Rabatak Inscription and the Date of Kanishka", in *Coins, Art and Chronology*, Vienna, 1999.

Grenet 2002 Frantz Grenet, "Regional interaction in Central Asia...", in *Indo-Iranian Languages and Peoples* (Oxford, 2002).

Grenet 2006 Frantz Grenet, "Nouvelles Données...", *Journal Asiatique* 294.2 (2006).

Grenet, Lee, Martinez and Ory 2007 "The Sasanian relief at Rag-i Bibi...", in *After Alexander: Central Asia Before Islam* (2007).

Grenet and Rapin 2001 "Alexander, Ai Khanum, Termez...", *Bulletin of the Asia Institute* 12 (2001).

Harmatta 1994 János Harmatta, "Languages and Literature in the Kushan Empire", in *History and Civilizations of Central Asia*, Vol. II (UNESCO, 1994).

Hill 2003 John E. Hill, *The Western Regions according to the Hou Hanshu*, 2nd ed. (University of Washington, 2003).

La Vaissière 2007 Étienne de La Vaissière, "Is there a Nationality of the Hephtalites?", *BAI* 17 (2007).

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی- کوشانی و... —————

Leriche 1988 P. Leriche, "Bactria in the Pre-Islamic Period", in *Encyclopaedia Iranica* III (1988).

Loeschner 2007 Hans Loeschner, "A new Oesho/Shiva image...", *ONS Journal* 192 (2007).

Liu 2001 Xinru Liu, "Migration and Settlement of the Yuezhi-Kushan...", *Journal of World History* 12.2 (2001).

Lu 2002 Enguo Lu, "The Podboy Burials...", *CIAA Newsletter* 15 (2002).

Mallory and Mair 2000 J.P. Mallory & Victor H. Mair, *The Tarim Mummies* (Thames & Hudson, 2000).

Mattingly 1928 Harold Mattingly, *Roman Coins* (London, 1928, repr. 1962).

Melzer 2006 Gudrun Melzer, "A Copper Scroll Inscription from the Time of the Alchon Huns", in *Buddhist Manuscripts, Schøyen Collection III* (Oslo, 2006).

Mukhamedjanov 1994 A.R. Mukhamedjanov, "Economy and social system in Central Asia in the Kushan Age", in *History and Civilizations of Central Asia II* (UNESCO, 1994).

Narain 2000 A.K. Narain, *The Tokharians* (Shillong, 2000).

Pugachenkova 1966 Galina A. Pugachenkova, "Zur Ikonographie des Herajos...", 1966.

Rtveladze 2007 Edvard Rtveladze, "Monetary Circulation of Ancient Tokharistan", in *After Alexander: Central Asia Before Islam* (2007).

Salomon 2005 R. Salomon, "The Indo-Greek Era of 186/5 BC...", in *Afghanistan, ancient carrefour...* (2005).

Schiltz 2006 V. Schiltz, "Tillia tepe, la 'Colline de l'or'...", in *Afghanistan, les trésors retrouvés* (Paris, 2006).

Schindel 2004 Nikolaus Schindel, *Sylloge Nummorum Sasanidarum*, Vol. 3 (Vienna, 2004).

Schindel 2005 Nikolaus Schindel, "Adhuc sub iudice lis est?...", *Numismatische Zeitschrift* 113/114 (2005).

Senior 1997 R.C. Senior, *From Gondophares to Kanishka...* (1997).

Senior 2000 R.C. Senior, *The Coinage of Hermaios...* (2000).

Senior 2001 R.C. Senior, *Indo-Scythian Coins and History*, 3 vols. (2001).

Senior 2004 R.C. Senior, "The Indo-Greek and Indo-Scythian King Sequences...", *ONS Newsletter Suppl.* 179 (2004).

Senior 2005 R.C. Senior, "Maues, the first (Indo-)Scythian king of India", *Encyclopaedia Iranica* (2005).

Sims-Williams & Cribb 1995/6 "A New Bactrian Inscription of Kanishka the Great", *Silk Road Art and Archaeology* 4 (1995/6).

Stawiski 1979 Boris Stawiski, *Mittelasien – Kunst der Kuschan* (Leipzig, 1979).

Tarn 1951 W.W. Tarn, *The Greeks in Bactria and India*, 2nd ed. (Cambridge, 1951).

Thierry 2005 François Thierry, "Yuezhi and Kouchans: Pièges et Dangers des Sources Chinoises", in *Afghanistan, ancient carrefour...* (2005).

Torday 1997 Laszlo Torday, *Mounted Archers – The Beginnings of Central Asian History* (Durham Academic Press, 1997).

Vondrovec 2005 Klaus Vondrovec, "Die Anonymen Clan Chiefs...", *Numismatische Zeitschrift* 113/114 (2005).

Vondrovec 2007 Klaus Vondrovec, "Von der Chinesischen Mauer nach Indien – Die Iranischen Hunnen im Lichte ihrer Münzprägung", lecture, Vienna, 2007.

یادداشت‌ها در مورد رابطه یوچی-کوشانی و... —————

Walter 2006 Mariko Namba Walter, "Sogdians and Buddhism", Sino-Platonic Papers 174 (2006).

Yu 1998 Taishan Yu, A Study of Saka History, Sino-Platonic Papers 80 (1998).

Yu 2000 Taishan Yu, "A Hypothesis about the Source of the Sai Tribes", Sino-Platonic Papers 106 (2000).

Yu 2006 Taishan Yu, "A New Theory about Zhang Qian's Mission...", Sino-Platonic Papers 173 (2006).

Zadneprovsky 1999 Yu. A. Zadneprovsky, "Migration Paths of the Yueh-Chih...", CIAA Newsletter 9 (1999).

Zeymal 1999 Evgeny V. Zeymal, "Tillya-Tepe within the Context of Kushan Chronology", in Coins, Art and Chronology (Vienna, 1999).

محمد مهدی شیرزاد*

تسامح آیینی در عصر کوشانیان

Retual Leniency in the Kushan Era

By: M. Mahdi Shirzad

Abstract

The arrival and dominance of the Kushans in the Hindu Kush region, along with their inclination to expand their political territory toward ancient India, created a foundation for the convergence of religions and new intellectual frameworks. The Gandhara region, with its proximity to Mathura and the Indian subcontinent, accelerated the process of intellectual and religious interaction. With a spirit of religious tolerance, the Kushans transformed the confrontation between religions into a tradition of coexistence and mutual engagement. This tolerant approach of the Kushan kings facilitated the

* - عضو مسلکی آمریت حفريات در انستيتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

penetration and growth of Buddhism in Ariana, particularly on both sides of the Hindu Kush range. Alongside other religions, Buddhism experienced systematic and organized development in these areas, achieving remarkable milestones in the history of religions and human civilization. During this era, without the extinction of other faiths or the application of aggressive policies against them, Buddhism flourished alongside Zoroastrianism and other prevalent religions within the Kushan Empire, experiencing an unprecedented historical expansion.

خلاصه

ورود و تسلط کوشانیان در حوزه هندوکش و تمایل گسترش قلمرو سیاسی به صوب سرزمین هندباستان، زمینه‌ی تلاقی ادیان و بسترهای جدید فکری را مهیا ساخت. حوزه گندهارا و همجواری آن با منطقه‌ی متهورا و خاک هند، فرایند تعامل جدید فکری و دینی را تسریع بخشید. کوشانیان با روحیه مدارای دینی توانست روش تقابل ادیان را به سنت تعامل و همزیستی مبدل نماید. همین رویه‌ی تساهل گرایانه‌ی شاهان کوشانی زمینه نفوذ و رشد بودیزم را در آریانا بخصوص در دو سوی سلسله کوه‌های هندوکش فراهم آورد. آیین بودایی در کنار دیگر ادیان، ترقی و تکامل منظم و سیستمی خود را در این مناطق تجربه نمود و به دستاوردهای بی مثال تاریخ ادیان و تاریخ بشر نایل شد. در این عصر بدون آن که آیین دیگری محو و یا روش ستیزه جویانه‌ی در قبال آن به کار گرفته شود؛ بودیزم در کنار آیین زردشتی و سایر ادیان رایج در قلمرو کوشانیان، رشد و شکوفایی بی نظیر تاریخی را تجربه نمود.

مقدمه

مسیر پیچیده‌ی تاریخ انسان‌ها به دوره‌های تاریخی با شاخص‌های متفاوت قابل تقسیم است. این موضوع سهولتی است برای مطالعه کنندگان تاریخ تا بتوانند از یک طرف ساحت مطالعه شان را مشخص نمایند و از سوی دیگر با رویکرد مقایسه‌یی به دوره‌های تاریخی و دستاوردهای آن بپردازند. در کلیت امر تاریخ چندین هزار ساله‌ی این خطه‌ی تمدنی به دوره‌های مختلف با داشته‌ها و دستاوردهای متفاوت قسمت

می‌گردد. با مطالعه و کاوش، هر دوره‌ی از این مسیر چند قرنه، ارزش‌ها و ثروت‌های بی‌مانند تمدنی، فرهنگی و تاریخی را با خود حمل می‌کنند. عصر کوشانی‌ها در میان دوره‌های دیگری این جریان از اهمیت و اُبّهت خاص مدنی، فرهنگی و تاریخی برخوردار است. جلوه‌های تاریخی و داشته‌های فرهنگی این دوره یکی از ارزشمندترین دوره‌ی تاریخ کشور ما می‌باشد؛ همین موضوع موجب آن گردید که نویسنده علاقه‌مند به تحقیق و مطالعه روی این مرحله‌ی از تاریخ شود. بدون شک یکی از مراحل قابل افتخار تاریخ کهن این سرزمین منوط به دوره‌ی کوشانیان است.

دوره کوشانی‌ها محصولات فرهنگی و تاریخی کم‌نظیری را به تاریخ این سرزمین عطیه نموده است که از آن با افتخار به عنوان ثروت و میراث تمدنی و فرهنگی کشور یاد می‌کنیم. داشته‌ها و دست‌آوردهای مدنی- فرهنگی کوشانی‌ها قابلیت و ارزش سترگ برای مطالعه و تحقیق دارد. موضوع دین و رویکرد رواداری دینی در میان شاهان کوشانی‌ها نقطه‌ی عطفی در تاریخ این دوره محسوب می‌گردد و از همین لحاظ جذابیت تحقیق کنونی را نیز سبب گردیده است. تسامح دینی یا آیینی که در رویکرد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره دیده می‌شود زمینه‌ی شکوهمندی نمادهای بودیزم و آیین زردشتی را فراهم ساخته بود. این نوع تعامل و برخورد با ارزش‌های دینی مختلف در یک قلمرو و در زمان واحد در گذشته‌های تاریخ کمتر دیده شده است؛ لذا بررسی و کاوش روی چنین مسایل اهمیت و ارزش تاریخی - فرهنگی قابل ستایشی دارد. افزون بر آن، این‌گونه مطالعات و تحقیق درک ما را از واقعیت‌های تاریخی گذشته‌ی این حوزه کامل ساخته و نتایج مثبت و مؤثر برای جامعه امروز و فردای ما در پی خواهد داشت.

مبرمیت موضوع

سرزمین تاریخی باختر زمین محل تولد و رشد ادیان و اندیشه‌ها بوده است. در گذشته‌های خیلی دور که از آن افسانه‌ها و اسطوره‌ها نقل می‌گردد، در این سرزمین ادیان طبیعی یا توتّم پرستی رایج بوده است. خورشید و مهتاب و سایر پدیده‌های طبیعی به شکلی از اشکال مورد احترام مردم بوده و باور به رب النوع بودن آنان ریشه مستحکم در اعتقادات شان داشتند. در دوره بعدتر که اسناد تاریخی از آن موجود است، آیین زردشتی با مدنیت

اوستایی و بعدها ترویج و تقویت بودیزم به عنوان یک آیین که از شبه قاره هند به این سرزمین نفوذ پیدا نموده بود، همه پیروان خود را داشتند.

کوشانی‌ها با دید باز به اندیشه‌های دینی و حمایت شاهان این سلسله از آیین‌های زردشتی و بودایی زمینه تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیزی را در این خطه فراهم آورده بود. با این وصف، این سرزمین نوعی پولورالیسم دینی را تا حدودی در این دوره تجربه نموده است. از این جهت تحقیق و تحلیل این قطعه‌ی از تاریخ، مبرمیت موضوع را متظاهر می‌سازد؛ این که تسامح و احترام به ارزش‌های دینی و مذهبی مختلف، در یک قلمرو سیاسی راهی برای زندگی ثبات‌مند و سالم در جامعه است.

هدف تحقیق

هدف این تحقیق تبیین رویکردهای عملی و نظری شاهان کوشانی راجع به ادیان و ارزش‌های مختلف دینی و نیز جستجو برای تثبیت نتایج چنین رویکرد در واقعیت‌های عینی جامعه است که در قلمرو حاکمیت این سلسله، منتج به رواداری‌های دینی فرهنگی گردید.

روش تحقیق

یکی از اصول اساسی تحقیق، روش‌مند بودن آن است. تحقیقات علمی در قالب و میتود تحقیق می‌تواند پرسش‌های بنیادین تحقیق را پاسخ‌نسی دهد؛ در غیر این صورت تحقیقات تهی از ارزش‌های تحقیقی می‌باشد. با توجه به این اصل، روش تحقیق در فرایند این پژوهش به وجه اساسی مورد عنایت نویسنده بوده است. روشی که در این تحقیق به کار گرفته شده است، روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است؛ با این میتود سراسر جریان تحقیق مزین بوده و از مزایای آن به شکلی خوب استفاده شده است.

ادیان رایج در حوزه هندوکش و ورود بودیزم از سرزمین هند

تحقیقات زیادی در مورد تاریخ و داشته‌های تاریخی و فرهنگی کوشانیان صورت گرفته است که در قالب کتب، گزارشات علمی و یا مقالات علمی-تحقیقی تبارز یافته‌اند. خوشبختانه نویسنده به برخی این نوشته‌ها دسترسی داشته و از داشته‌های آنان مستفید گردیده است. اما نوشته‌ای که محتوای اساسی این عنوان را به صورت مفصل بازگو نموده باشد وجود ندارد؛ لذا این مقاله در نوع خودش می‌تواند پیام جدید

و بکری داشته باشد. بدون تردید دوره نزدیک به سه قرن حکومت کوشانیان سزاوار این بوده است که محققان پیش کسوت و نویسندگان این سرزمین بدان توجه نموده باشند؛ لذا این امر تا حدودی به خوبی اجرا گردیده است، اما هر گوشه‌ی از فعالیت‌ها و کارکردهای کوشانیان در محدوده‌ی این جغرافیا پرسش‌های محققانه‌ی می‌طلبد و نیازمند به کاوش بیشتر و بهتر است. یافتن و جستجوی گزارشات تحقیقی و علمی در این موضوع راهنمای خیلی مؤثری برای تدارک بهتر این مقاله بوده است و از این جهت از آن سوابق اغماض صورت نگرفته، بلکه با احترام به داشته‌های آنان و حفظ امانت‌داری استفاده گردیده است.

با این حال، روزگارِ کهن تمامی جوامع بشری با اسطوره‌ها لعاب شده‌اند؛ این که افسانه‌ها به چه پیمانه‌ی واقعیت‌های تاریخی را می‌توانند تبلور دهند، منوط است به محتوای اسطوره‌ها و افسانه‌های همان جامعه و روابط منطقی که با واقعیت‌های تاریخی تطابق پیدا می‌کند. بدون تردید، گذشته‌های دور این سرزمین نیز با اسطوره‌ها آغاز می‌شود و به نحوی افسانه‌ها اند که از آن دوران‌ها صحبت می‌کنند و پیام را به نسل‌های بعدی و دوره‌های پسین منتقل می‌نمایند. در این میان آنچه قابل اهمیت است این که در گذشته‌های نسبتاً دور این حوزه، انسان‌ها تهی از آیین و شرایع نبوده‌اند. انسان‌ها به نحوی ارباب‌الانواع را می‌پرستیدند و برای پرستش آنان راه و رسمی بخصوصی داشته‌اند. به صورت طبیعی در جوامع کهن انسانی ارباب‌الانواع از نوع طبیعت است، بدین معنا که نیروها و عناصر در طبیعت که بر زندگی انسان‌ها تأثیرگزاری قوی و نقش اساسی داشتند، نزد مردم از جایگاه رب‌النوع برخوردار بوده‌اند (کهزاد، ۱۳۱۸: ۲۱). توتیمیزم اصطلاح مناسب است که برای شیوه‌های پرستش و توصیف ارباب‌الانواع در این عصر استفاده می‌گردد. با این حال در روزگاران قدیم، سرزمین هندوکش و حومه‌های آن که از آن کمتر اسناد و مدارک تاریخی در دسترس است از پرستش و ستایش عناصر و پدیده‌های طبیعی افسانه‌های موجوداند. این افسانه‌ها تبارز دهنده آیین‌های کهن مردمان این سرزمین می‌باشند. پرستش خورشید، مهتاب، ستاره‌ها، شاید بعضی حیوانات و دریاها و حتی احترام به کوه‌ها شالوده‌های اساسی دینی و زندگی معنوی انسان‌های دوران کهن این خطه را تشکیل می‌دهند.

دوره بعد از افسانه و اسطوره، عصریست که از آن بعضی اسناد و مدارک نسبتاً علمی و تاریخی به دست آمده است و یا از آن در تحقیقات موضوعی، میان محققان صحبت می‌شوند. نخستین دورانی که از آن به عنوان آیین‌های نخستین در این جغرافیایی گسترده یاد می‌گردد و تأثیرات شگرفی بر نویسندگان در این بخش می‌گذارد عصر وداها است. از نوشته‌های چهارگانه یا چهار جز یک مجموعه سخن در میان است که تعیین کننده آیین و رسم زندگی فردی، جمعی، دنیایی و آخری مردمان این سرزمین را شکل می‌دادند (همان، ۱۳۱۸: ۱۴). دوره سوم بعد از وداها یا آیین سومی که در این منطقه رایج و نهادینه بوده است، آیین زردشتی با کتاب اوستا است. مدنیت اوستایی و آیین زردشتی با اصول مشخص و توصیه‌های اخلاقی ژرف و اثرگذار بر نهاد فرد و جامعه سبب و زمینه‌ساز این شده بود که مناسبات اجتماعی با ارزش‌ها و مظاهر دینی نظم و نسق قابل توجه پیدا نماید و به عنوان هویت اصلی مردمان این سرزمین تبارز کند. دین رایج و مسلط سراسر این قلمرو وسیع در قرن‌های متعدد زردشتی بوده است و آیین زردشتی نوعی وحدت را در میان مردمان آن روزگار توصیه می‌کرد (غبار، ۱۳۹۱: ۳۷). در کنار نیروی خیر مطلق از نیروی شر نیز یاد می‌نمود و با پذیرش، تعلیم و تعمیل ارزش‌های اخلاقی ابتدا در حوزه فردی و در مرحله دوم در بستر اجتماع، کارکرد نیروی شر را کنترل و جلوگیری می‌نمود.

توصیه‌ی ارزشمند و اخلاقی آیین زردشتی قسمتی از فلسفه و کارآیی این آیین را در ساختن جامعه حق محور و عدالت پیشه و انسانی، به خوبی تبیین می‌نماید. هر جامعه از افراد انسانی تشکیل می‌یابد، هرگاه افراد به نحوی اخلاق مدار و خیرخواه باشند، به تبع آن جامعه‌ی انسانی به دور از شرارت‌های ساخته شده توسط انسان‌ها تشکیل می‌شود. از همین جهت است که سه گزینه‌ای با ارزش اخلاقی را برای تربیت انسان‌ها مطرح می‌سازد. پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک سه مرحله‌ی است که برای انسان زردشتی به عنوان اصول اساسی اخلاقی آن آیین توصیه می‌گردد. در واقعیت امر، اگر این سه مرحله در زندگی انسان‌ها به صورت درست و نیک اندیشمندانه قبول، تعلیم و عملی گردد، انسان نیک و بیزار از شرارت در جامعه پیدا می‌شود. انسان که فکر نیک داشته باشد لاجرم، گفتار نیک دارد وقتی این دو نیک و عدالت گرا و انسان دوستانه و حق گرایانه باشد به تأسی آن عمل نیک از آن در حوزه فرد و جامعه بروز خواهد نمود.

آیین زردشتی با داشته‌های شان و کتاب اوستا سومین آیین است که در این حوزه تاریخی تمدنی در میان مردمان شان ترویج و پیروانی داشتند.

با ورود سکندر مقدونی و تسلط هنر و مدنیت هلنیستی فصل نوین تفکر و اندیشه و دینداری در این خطه آغاز می‌گردد. در طی دو قرن در این جغرافیا، در کنار سایر ارزش‌های دینی از رب‌النوع‌های رایج در یونان آن روز نیز ستایش می‌شود. ارباب‌الانواع چون زئوس و رب‌النوع‌های مقتدر یونان قدیم جایگاه مهمی را در اذهان افراد در این دیار تاریخی پیدا می‌کند. این امر در سکه‌های دوران یونانو-باختری به شکل واضح به ملاحظه می‌رسد (پرنسیپ، ۱۸۴۴: ۵). مدنیت و اندیشه رایج در دوران بقایای سکندر مقدونی به نوعی سنتیزی است که از بستر فرهنگی و تفکر کهن در این سرزمین و هنر هلینیسم تولد گردید. این دوران یکی از نشانه‌های روشنی از اختلاط فرهنگی در تاریخ انسان‌ها است، که در بستر جغرافیایی باختر زمین قد بر افراشت.

تحول بسیار اثرگذار و ماندگار دیگری که در این بستر جغرافیایی اتفاق افتاد، ورود و تسلط کوشانیان در حوزه هندوکش و کشیده شدن این جریان سیاسی به صوب سرزمین هند باستان بود که در نتیجه، زمینه تلاقی دو دین و دو بستر جدید فکری را مهیا ساخت. حوزه گندهارا و همجواری آن با منطقه متهورا و خاک هند روند تعامل جدید فکری و دینی را تسریع بخشید (پوری، ۱۳۵۷: ۵). کوشانیان با روحیه مدارای دینی توانست روش تقابل ادیان را به سنت تعامل و همزیستی مبدل نماید. همین رویه تساهل گرایانه‌ی شاهان کوشانی زمینه نفوذ و رشد بودیزم را در آریانا و بخصوص در دو سوی سلسله کوه‌های هندوکش فراهم آورد. آیین بودایی در کنار دیگر ادیان، ترقی و تکامل منظم خود را در این مناطق تجربه نمود و به دستاوردهای بی مثال تاریخ ادیان و تاریخ بشر نایل شد.

بحث در مورد زایش و زادگاه بودیزم آشکار بوده و در افکار عامه و اهل مطالعه نیز روشن است. هندوستان در نیمه‌ی قرن ششم پیش از میلاد شاهد تولد نوزادی بود که پس از زمانی کمی، اندیشه و آیین جدیدی را به دنیا معرفی نمود. بودا، آیین بودایی را از سرزمین هند باستان اظهار کرد و امروزه در سطح جهانی پیروانی دارد. آنچه که اهمیت دارد پرداختن به چگونگی نفوذ آیین بودایی در سرزمین آریانا است؛ این موضوع با ارایه گزیده‌های تاریخی به صورت مختصر تحلیل می‌گردد. "مذهب بودیزم در بدو پیدایش آن که بنام بانی آن سیدارتا

گوتامه در هند ظهور یافت در عصر آشوکا ذریعۀ مبلغان هندی در افغانستان جنوبی تا حوزه رود ارغنداب منتشر شد. کشف کتیبه آشوکا در جوار چهل زینه این نظریه را تثبیت می کند" (عثمانی، ۱۳۸۲: ۱۵). با عنایت به این روایت، آیین بودایی به نسبت همجواری هند با حوزه جنوب هندوکش و بخصوص ساحه گندهارا تا حوزه رود ارغنداب قبل از کوشانی ها ترویج گردیده بود. بخشی از مردمان این مناطق به بودیزم گراییده بودند و این آیین پیروانی در این مناطق داشته اند. با این حال، آیین بودایی با حاکمیت کوشانی ها مجال توسعه و ترقی را بیشتر در این مناطق پیدا نمود.

"به طور عموم گرچه بودیزم در عصر آشوکا امپراتور مقتدر موریایی هند قدیم از محدوده هند بیرون شده و وارد آسیای مرکزی گردیده؛ زیرا او در مورد تبلیغ و ترویج آن سعی زیاد به خرج داد. ولی امپراتور کوشانی کنشکای کبیر، بودیزم را به حیث آیین مفید مورد حمایت خویش قرار داد" (همان، ۱۳۸۲، ۱۰). این بخشی از نوشته ای عثمانی نیز تأیید می کند که آشوکا نخستین کسی است که در قسمت گسترش آیین بودایی به سوی سرزمین های شمال هند و در نهایت آن سوی حوزه هندوکش سعی زیاد نمود و مؤفق هم گردید. پس، بودیزم در دو سمت سلسله کوه های هندوکش هم در حوزه جنوبی و هم در ساحات شمالی در دوران آشوکا معرفی و ترویج گردیده است. بنابراین، کوشانی ها زمانی که وارد این منطقه شدند، تسلط و اقتدار سیاسی به دست آوردند، با بودیزم در بستر حاکمیت شان مواجه بودند؛ کار مناسب و متعادل که امپراتوران کوشانی به انجام آن نایل گردیدند این بود که از آیین بودایی در کنار آیین زردشتی در قلمرو سیاسی شان حمایت همه جانبه نمودند و این کار به دستاوردهای بی نظیری منتج شد که امروز از آن به عنوان مدارای دینی شاهان کوشانی و شکوفای ادیان در سرزمین واحد قلمداد می کنیم (شریفی، ۱۳۶۰: ۵۲). این موضوع در نوع خودش جز نادرات تاریخ سیاسی - اجتماعی در ادوار گذشته است که افتخارش به روزگار قدیم این سرزمین و به ویژه عصر کوشانیان بر می گردد؛ زیرا در گذشته ها شاهان صاحبان قدرت سیاسی وقتی به سرزمینی مسلط می شدند، دین و باورهای دینی آن سرزمین را به خواست و با رنگ دینی که خود شان باور داشتند، یکسان سازی می کردند. این کار همراه بوده با نابودی میراث های دینی و فرهنگی آن جوامع، همچنین این فرآیند

همسوسازی توأم بوده با کشتارهای جمعی و جنایت‌های بزرگ بشری که مثال‌ها و نمونه‌های آن در دل تاریخ انسان‌ها کم نیستند.

توصیه‌ها و ارزش‌های ملایم آیین زردشتی و همچنان بودیزم این مجال را مهیا ساخت که شاهان کوشانی بتوانند از نکات مشترک و پوتنسیل‌های همسوی هر دو دین در راستای تعامل و همزیستی پیروان آن دو دین مستفید شوند. بودیزم در نهاد و باورهای عمیق‌شان از خشونت در طبیعت دوری می‌جوید و همین‌طور توصیه‌های بنیادین و اخلاقی آیین زردشتی نیز خشونت را در دامن طبیعت و زندگی باهمی رد می‌نماید و تمامی انسان‌ها را به نیکی فرا می‌خواند. این نکات اشتراک در هر دو آیین فرصتی خوبی برای بسترسازی مسالمت‌آمیز زندگی برای پیروان دو دین مهیا ساخت. همچنان توسعه دینداری و پیشرفت مظاهر دینی در قالب عبادتگاه‌ها و مناسک دیگر دینی نیز مجال مناسب یافت تا بهتر رشد کرده و شکوفا گردد.

افزون بر عوامل درون دینی و روحیه مدارا که در شاهان کوشانی دیده می‌شد، عوامل بیرونی نیز در فرآیند ترقی و ترویج آیین بودایی در این منطقه نقش و سهم جدی داشته‌اند. سیاست همگرایی میان دو تمدن همسایه هند و حوزه تحت حاکمیت کوشانی‌ها به عنوان عامل سیاسی نقش ارزنده در بهبود و پیشرفت آیین بودایی داشته‌است. شاهان کوشانی به خصوص کنشکا رویه متعادل و متوازن با تمدن هند داشت. بعد از آن که مناطق از حوزه تکسیلا و شمال هند را تحت سیطره‌ی سیاسی خویش درآورد، با سایر حوزه‌های تمدن هند رسم دوستانه و رفتار مناسب داشت. این امر موجب گردیده بود تا هر دو طرف با روحیه تعامل سیاسی، سنت همسایگی را رعایت نموده و زندگی را به پیش ببرند. عامل مهم و قابل تحلیل دیگر، عامل اقتصادی است که در رشد بودیزم و به خصوص مظاهر و مکان‌های عبادی بودیزم در حیطه قلمرو سیاسی کوشانیان سهم بارز داشته‌است. راه ابریشم و تجارت از این مسیر و رونق روز افزون آن، میان تمدن هند، چین، باختر زمین و دنیای غرب آن روز، این زمینه را به خوبی سامان بخشیده بود که معابد بودیزم در دره‌های سرسبز و خوش آب و هوای حوزه هندوکش که در مسیر کاروان‌های تجارتنی تجاران با اندیشه بودایی بودند، رشد چشم‌گیر نمایند. رفت و برگشت این کاروان‌ها با امتعه و اموال تجارتنی به نحوی انتقال دهنده‌ی فرهنگ و ارزش‌های آن جوامع را در پی داشت. کالاهایی که از سرزمین هند و

چین به قلمرو کوشانیان می‌رسید و به سوی غرب صادر می‌شدند در طول مسیر با امنیت و آرامش خاطر صورت می‌گرفت و در عین حال نیازمند ایستگاه‌ها و کاروان سراهای بودند که در آن بتوانند با آداب و روش‌های دینی خود شان زندگی کنند (پوری، ۱۳۸۲: ۳۲). منافع اقتصادی از تجارت در مسیر جاده ابریشم منافع دو جانبه و چند جانبه بود و با توجه به این منافع قدرت‌های سیاسی از توسعه و رونق تجارت در این راه با گرمی حمایت می‌کردند. اینها همه فکتورهای می‌شدند که با هماهنگی و همیاری یکدیگر بستر رشد بودیزم و تعامل و تسامح دینی را در این خطه به خوبی و بهتر از قبل فراهم سازند.

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی منابع تاریخی و همچنان شواهد باستانشناسی نشان می‌دهد، این که در عصر کوشانیان مظاهر مدنی و آیینی بودایی و زردشتی در کنار هم از فرصت یکسان برای ترویج و رشد برخوردار بوده‌اند. دستاوردهای باستانشناسی در محدودهٔ قرن اخیر و به خصوص چهل سال پسین، این واقعیت را واضح‌تر ساخته و تقریباً تثبیت نموده است که در عین زمان در دوره کوشانی‌ها معابد بودایی و زردشتی حتی در یک شهر باستانی موجود بوده‌اند. آتشکده‌ها که نماد آیین زردشتی می‌باشند، در پهلوی ستوپه‌های بودایی فعالیت داشته‌اند. یکی از شهرهای باستانی که چنین نشانه‌های تسامح دینی در آن، از دوره کوشانی‌ها دیده می‌شود مس عینک لوگر است. با کاوش‌های جدید که در این منطقه باستانی در سال‌های پسین توسط باستانشناسان داخلی و خارجی در قالب پروژه‌های مختلف انجام شده است، خوشبختانه این ادعا را تثبیت می‌نماید.

بدین ترتیب، تا اکنون جستجوهای باستانشناسانه که در ساحات باستانی دوره کوشانی‌ها صورت گرفته است از برخورد و تقابل و تخریب نمادهای آیین زردشتی یا برعکس آیین بودایی در این دوره گزارش نمی‌دهد. بنابراین، با مطالعه و تحلیل منابع تاریخی و یافته‌های باستانشناسان از مکان‌ها و آثار دوره کوشانیان این موضوع روشن می‌گردد که نوعی رواداری دینی و احترام به ارزش‌ها و نمادهای ادیان در این دوره به وضوح قابل رویت است. اصل احترام با رویکرد تسامح به ادیان مختلف در میان شاهان کوشانی یک واقعیت

انکار ناپذیر تاریخی است که در این سرزمین در روزگاران کهن اتفاق افتاده است و منتج به همدیگر پذیری و ایجاد جامعهٔ مسالمت آمیز با روش‌های دینی متفاوت گردیده بود.

حوزه‌های مهم دوره کوشانی که در آن آیین بودایی به شکوفایی قابل ملاحظه و شایان ستایش رسیده بودند، نشان دهندهٔ این است که در آن حوزه‌های بزرگ مدنی، آیین‌های دیگری غیر از بودیزم نیز ارزش هایش و پیروانش با روحیه سلامت و سازش در جامعه‌ی آن روز زیست با همی داشته‌اند. بدون تردید، این بستر همزیستی و هم‌پذیری را سازمان سیاسی آن روزگار یعنی کوشانیان و به خصوص شاهان کوشانی مهیا ساخته بودند. حوزه گندهارا، منطقه باستانی هده، مس عینک لوگر، حوزهٔ متهورا، ساحه تکسیلا، منطقه باستانی پروان، حوزهٔ بزرگ مدنی بامیان، حوزهٔ باستانی و مهم شمال هندوکش به ویژه منطقه باستانی سرخ کوتل و رباطک از جمله حوزه‌های مهم‌اند که از دوره امپراتوری کوشانی‌ها با شواهد باستانی ارزشمندشان، پرده برداشته و واقعیت‌های بزرگ مدنی و فرهنگی آن دوره را در اوج شکوه و عظمت متبلور می‌سازد.

پیشنهاده‌ها

- تشریک منابع تیوریک تاریخی و آثار باستانی از دوره کوشانی‌ها میان مراکز آموزشی و ادارات همکار در این بخش.
- توجه بیشتر به بررسی علمی - تحقیقی دوره کوشانی‌ها و اثرات آن در این حوزه تمدنی.

مآخذ

۱. پرنسیپ، ا.ج. تی. (۱۸۴۴). یونانی‌ها در آریانا. مترجم: احمدعلی کهزاد، دارالتحریر شاهی.
۲. پوری، ب.ن. (۱۳۵۷). هند تحت تسلط کوشان: تاریخ سیاسی کوشانیان. مترجم: ضمیر صافی، مطبعه دولتی.
۳. پوری، جان، (۱۳۸۲). اخلاق و رسوم کوشانی در کلتور آسیایی، مترجم: میر عبدالرووف ذاکر، مجله تحقیقات کوشانی، دوره سوم، شماره فوق العاده.
۴. عثمانی، عصمت الله. (۱۳۸۲). نقش آیین بودایی در معرفی فرهنگ کوشانی و ساختار معماری بودایی، مجله تحقیقات کوشانی، دوره سوم، شماره فوق العاده.

۵. غبار، غلام محمد، (۱۳۹۱). افغانستان در مسیر تاریخ. انتشارات محسن.
۶. کهزاد، احمد علی، (۱۳۱۸). مدنیت اوستائی. کابل، بنیاد فرهنگی کهزاد.
۷. م.راد، شریفی. (۱۳۶۰). عقاید مذهبی و رواج بودیزم در عصر کوشانی، مجله تحقیقات کوشانی، شماره اول، سال چهارم.

نویسنده: داکتر وی.سی. سری واستو
مترجم: نامزد پوهنیار محمد یوسف یوسفی

باستان‌شناسی کوشانی در رابطه با تمدن کوشانی در افغانستان
(مشکلات و دیدگاه‌ها)

**Kushan Archaeology vis-i-vis Kushan
Civilization in Afghanistan: Problems
and Perspectives***

By: DR.V.C. Srivastava
Translated by: Mohammad Yousuf yousufi

Abstract

The Kushan civilization is regarded as one of the most important historical periods of pre-Islamic Afghanistan, emerging between the 1st and 3rd centuries CE. This

*- مقاله‌ی هذا در مجموع مقالات پنجمین سمینار بین‌المللی مطالعات کوشانی در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی از طرف مرکز بین‌المللی مطالعات کوشانی به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است.

civilization developed through the combination of social, economic, and ideological forces during the Kushan era, and continued to exist in the Kushano-Sasanian period despite political changes. During this time, extensive interactions with neighboring civilizations led to the formation of distinctive cultural and artistic features. Bagram, as one of the major archaeological centers of the Kushan period, contains artifacts such as royal coins, artworks, and jewelry. These finds indicate the cultural diversity and extensive trade connections of the era. Surkh Kotal was another prominent archaeological site of this period, comprising a royal temple, inscriptions, and significant architectural structures. These monuments vividly reflect influences from Achaemenid, Greek, and Roman art alongside indigenous elements. Archaeological discoveries from these sites demonstrate an advanced socio-economic system and highlight Afghanistan's role as a cultural and commercial bridge between East and West in antiquity. The significance of the Kushan civilization lies not only in the history of art and architecture but also in the cultural and economic development of the region. Nevertheless, the lack of indigenous written sources means that a complete understanding of this civilization still requires more in-depth research.

خلاصه

تمدن کوشانی یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی افغانستان پیش از اسلام به شمار می‌رود که از قرن اول تا سوم میلادی شکل گرفت. این تمدن از ترکیب نیروهای اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیکی در دوره کوشانی پدید آمد و در دوران کوشانو - ساسانی، علی‌رغم تحولات سیاسی، به حیات خود ادامه داد. در این دوره، تعاملات گسترده با تمدن‌های همجوار موجب شکل‌گیری ویژگی‌های فرهنگی و هنری خاص شد. بگرام به عنوان یکی از مراکز مهم باستان‌شناسی کوشانی، آثاری همچون سکه‌های پادشاهان، اشیای هنری و جواهرات را در خود جای داده است. این آثار نشان‌دهنده تنوع فرهنگی و ارتباطات تجاری

گسترده آن دوران است. سرخ کوتل نیز از مراکز برجسته باستان‌شناسی این دوره بوده که شامل معبد سلطنتی، کتیبه‌ها و ساختارهای معماری مهم می‌باشد. این بناها تأثیرپذیری از هنر هخامنشی، یونانی و رومی را در کنار عناصر بومی به خوبی نمایش می‌دهند. یافته‌های باستان‌شناسی این مراکز، بیانگر نظام اجتماعی-اقتصادی پیشرفته و جایگاه افغانستان به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب در دوره باستان است. اهمیت تمدن کوشانی نه تنها در عرصه تاریخ هنر و معماری، بلکه در توسعه فرهنگی و اقتصادی منطقه نیز قابل توجه می‌باشد. با این وجود، کمبود منابع مکتوب بومی باعث شده است که شناخت کامل این تمدن هنوز نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر باشد.

ترجمه متن مقاله

تمدن کوشانی به طور قابل ملاحظه مهم‌ترین فصل در توسعه تاریخی افغانستان پیش از اسلام است. این تمدن از مجموعه نیروهای اجتماعی-اقتصادی و ایدئولوژیکی در دوره کوشانی (از قرن اول میلادی تا قرن سوم میلادی) شکل گرفت و در دوران بعدی کوشانو-ساسانی نیز با وجود اختلالات سیاسی، در افغانستان به بقای خود ادامه داد (۱). علاوه بر مدت زمان طولانی حیات خود، این تمدن به خاطر سهم بارز و تأثیرگذار خود در عرصه‌های مختلف فرهنگی اهمیت ویژه دارد (۲). بالاتر از همه تمدن کوشانی در افغانستان از دیدگاه جغرافیایی-تاریخی نیز قابل توجه است. این افغانستان بود که مرکز اصلی تمدن کوشان شهر را از آسیای مرکزی تا شمال هند فراهم می‌کرد (۳). افغانستان به عنوان محلی که اجزای مختلف تمدن کوشانی در آن به طور طبیعی با هم ترکیب شده، تمدن منحصر به فرد با ویژگی‌های بین‌المللی را به ما ارائه نمود (۴).

بی‌تردید، تمدن کوشانی به طور کلی با ویژگی‌های مشترک بسیاری شناخته می‌شود و تصویری از یکپارچگی به دست می‌دهد، اما در عین حال تنوع‌های منطقه‌ای و تمایزات خاص خود را دارد (۵). تمدن کوشانی افغانستان را می‌توان به عنوان بخش کوچک تمدن کوشانی‌های بزرگ در نظر گرفت، اما این تمدن دارای ویژگی‌های منحصر به فرد خود بوده که در نهایت به شکل‌گیری فرهنگ ملی افغانستان انجامید. بنابراین، تاریخ و فرهنگ کوشانی‌ها در افغانستان نیاز به مطالعه دو بعدی دارد: یکی از منظر نقش آن در تمدن بزرگ کوشانی و دیگری از منظر مشارکت‌های منحصر به فرد آن در تحول فرهنگ افغانستان. حتی

یک نگاه سطحی به تاریخ نگاری و تمدن کوشانی به طور کلی، هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که افغانستان در گذشته عمدتاً به دلیل تحقیقات هند محور در باره کوشانی‌ها، نادیده گرفته شده است (۶). علاوه بر این، افغانستان به طور تأسف برانگیزی فاقد منابع ادبی بومی برای بازسازی تاریخ و تمدن کوشانی بود. در نتیجه این محدودیت‌ها، تاریخ و تمدن کوشانی در افغانستان نتوانسته است جایگاه خود را به دست آورد و همچنان موضوعی حاشیه‌ای برای دانشمندان و محققان مطالعات کوشانی باقی مانده است. درست است که برخی از محققین از مواد افغانی برای بازسازی فرهنگ کوشانی‌های بزرگ استفاده کرده‌اند و برخی دیگر یافته‌های فردی را گزارش کرده یا برخی آثار باستانی را به طور جداگانه تحلیل کرده‌اند (۷). اما تا به امروز تلاشی برای بازسازی تمدن کوشانی در افغانستان به عنوان یک موضوع متمایز و سپس هم راستاسازی آن با تمدن بین‌المللی کوشانی و ارزیابی نقش آن در تحول این تمدن بین‌المللی صورت نگرفته است.

افغانستان منابع باستان‌شناسی خوبی برای تاریخ و تمدن دوره کوشانی فراهم کرده است. در غیاب منابع ادبی محلی، اهمیت باستان‌شناسی به عنوان منبعی برای تاریخ و فرهنگ افغانستان را نمی‌توان بیش از حد تأکید کرد. مقاله حاضر به بررسی ارتباطات متقابل بین باستان‌شناسی کوشانی و تاریخ کوشانی در افغانستان پرداخته و به شناسایی مشکلات و دیدگاه‌ها در تحقیقات کوشانی در افغانستان می‌پردازد.

بگرام، یکی از معدود ساحات شهری شناخته شده می‌باشد و بخشی از آن کاوش شده است، حدوداً در ۸۰٫۵ کیلومتری شمال کابل و در محل تلاقی رودخانه‌های پنجشیر و غوربند واقع شده است و تقریباً در ۸ کیلومتری غرب شهر کنونی چاریکار در ارتفاع ۱۵۲۴ متر از سطح بحر قرار دارد. این منطقه در سال ۱۸۳۳ میلادی توسط چارلس مسون شناسایی شد (۸). تعدادی سکه‌های کوشانی را از بگرام در سال‌های ۱۸۳۳، ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶ به دست آورد. این سکه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند این سکه‌ها در برگیرنده سکه‌های پادشاهی به نام (سوتر میگاس) نیز می‌باشند؛ وی اولین پادشاه بود که معیاری برای اندازه سکه از رود آمو تا رود گنگا برقرار کرد. سکه‌های او دارای تصویری از سر پرتودار است که احتمالاً نمایانگر رب النوع آریایی است و در پشت سکه تصویر پادشاه سوار بر اسب دیده می‌شود (۹). این نوع سکه در افغانستان بسیار رایج است و ۶۹۵ نمونه از آن

در مجموعه مسون یافت می‌شود. علاوه بر سوال کلی در مورد جایگاه سوترمیگاس در کرونولوژی کوشانی‌ها، این شواهد برای تعیین تمایلات دینی این پادشاه اولیه کوشانی و نقش رب النوع میترا در ایدئولوژی بزرگترین پادشاهان کوشانی اهمیت زیادی دارد (۱۰). کشف سکه‌های دیگر پادشاهان کوشانی مانند ویماکدفی‌زس، کنشکا و هیوشکا از بگرام برای آگاهی‌دهی در مورد وضعیت اجتماعی-اقتصادی و همچنان آیین دوران کوشانی از اهمیت ویژه برخوردار است (۱۱). به نظر می‌رسد که در بگرام یک ضرابخانه سکه نزدیک به معادن غنی مس در دره غوربند وجود داشته است (۱۲). نظام پولی کوشانی‌ها، همان‌گونه که از این یافته‌ها بر می‌آید، نشان‌دهنده گرایش کوشانیان به پذیرش شیوه‌های خارجی برای سازگار کردن آن‌ها با نیازهای محلی است و همچنان نمونه از نگرش جهانی در امور غیرمذهبی به شمار می‌رود برای روشن کردن این موضوع می‌توان به تأثیر اصل چینی معیار فلز پایه در سکه‌های مسی «سوترمیگاس» اشاره کرد؛ دینار طلایی «ویما» حاصل الگوی هخامنشی و نیز نمونه معاصر رومی یعنی «آئوریوس» بوده است. به همین ترتیب، تأثیر یونانو-رومی را می‌توان در به کارگیری نظام «آفیسینا» (کارگاه ضرب سکه) و استفاده از طرح‌های پشت سکه برگرفته از دفترچه‌های الگوی یونانو-رومی مشاهده کرد (۱۳). مأموریت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) بگرام را در چندین نوبت از سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۴۶ میلادی تحت نظر هاکن (HACKIN)، گریشمن (GHIRSHMAN) و منوئی (MENUIE WHILR) کاوش کردند، در حالی که در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۸ میلادی دیپارتمنت [انستیتوت] باستان‌شناسی افغانستان نیز کارهایی انجام داد. مهم‌ترین کشف از بگرام، پیدا شدن آثار نایب در کنار اشیای نادر بودایی در دو اتاق ۱۰ و ۱۳ از آنچه که به عنوان کاخ شناخته می‌شود، بود. این اشیای موزیم شامل عاج‌های حکاکی شده هندی، گلدان‌های چینی و لاک چینی از دوره هان، ریلیف‌های کلاسیک یونانو-رومی، مدال‌های گچی و اشیای شیشه‌ای، اشیای برونز دوره یونانو-مصری مانند مجسمه ۲۴/۱ سانتی‌متر سراپیس-هرکول، ظروف شیشه‌ای فنیقی از صور و صیدون و گلدانی با نقش نگاری صحنه از ایلید هستند (۱۴). قدمت این کشفیات به قرن اول و دوم میلادی تعلق دارد (۱۵)؛ یعنی همان قرن‌هایی که اوج قدرت کوشانی‌ها را شاهد بودیم (۱۶). این اشیاء از بگرام (کاپیسی باستان یا نیکای اسکندر) (۱۷) که پایتخت تابستانی کنشکا و یکی از مراکز تجارتی مهم

دوران کوشانی بود، نشانه‌های مهم کشف شده از این ساحه در مورد تجارت و راه‌های مواصلاتی تجاری را در دوره کوشانی از طریق کاپیسا برای ما بازگویی می‌کند؛ ثانیاً، این اشیاء منابع با ارزش را برای شناخت طبیعت و محتوای تأثیرات هنر و سنت‌های فرهنگی در دوران کوشانی فراهم می‌آورد. این اشیاء ممکن است در بازسازی سطوح اجتماعی-اقتصادی دست‌کم در لایه‌های بالای جامعه کوشانی در افغانستان کمک بزرگی به دست دهند. سطح بلند تجارت که در بگرام کشف شده، ممکن است نور جدیدی بر ساختار اجتماعی کوشانی‌ها بیفکند و در مقایسه با اشیاء عمومی از بازار نشان می‌دهد که احتمالاً جامعه طبقاتی با تقسیم بندی به «داشته‌ها» و «نداشته‌ها» وجود داشته است. باید بررسی شود که آیا چنین ویژگی‌هایی از ساختار اجتماعی-اقتصادی مسؤول سقوط امپراتوری به همراهی سایر عوامل خارجی و محلی بوده اند یا خیر؟!

در میان اشیاء، هم از نظر منشأ و هم از نظر عملکرد تفاوت‌های زیادی وجود دارد. این مسئله برای مؤرخان به چالش تبدیل شده است، به ویژه در مورد ماهیت انباشت اشیاء و دلایل ذخیره یا پنهان سازی آن‌ها. برخی اشیاء مانند عاج های هندی و شیشه های مدیترانه‌ای از ارزش تجاری زیادی برخوردار بودند، در حالی که مدل های گچی هیچ ارزش ذاتی ندارند. نظریه‌های مختلفی در مورد دلایل ذخیره سازی این اشیاء در یک کاخ مطرح شده است. برخی بر این باورند که این اشیاء در مکان امن برای محافظت از دست دشمنان ذخیره شده اند (۱۸)، این نظریه قابل انتقاد است؛ زیرا اشیای بی ارزش از دیدگاه تجاری در انبار وجود داشتند که هیچ مهاجمی توجهی به آن‌ها نداشت (۱۹). همچنان پیشنهاد شده (۲۰) که این دو اتاق به عنوان "مرکز گمرک برای دریافت مالیات به صورت جنس از سوی پادشاهان یا والیان کاپیسا از کاروان‌هایی که از طریق جاده‌های شرق و غرب عبور می‌کردند" عمل می‌کرده است. اما حضور اشیای بی ارزش در انبار نظریه مرکز گمرک را پشتیبانی نمی‌کند (۲۱). همچنان پیشنهاد شده که دو اتاق در بگرام احتمالاً شامل جنگ افزارهایی بوده که در لحظه خطر از کاخ بیرون برده شده و به یک کارگاه سلطنتی تعلق داشته اند. این توضیح قطعاً حضور مدل های گچی بی ارزش را توضیح می‌دهد؛ زیرا برای یک کارگاه هنری این اشیاء بی قیمت هستند، اما این که در لحظه از خطر شدید برای اشیای هنری اهمیت قایل شوند و به ویژه در دوره کوشانی سوال برانگیز است. این وضعیت

نشان می‌دهد که در کنار این همه ابتکار، موضوع همچنان در وضعیت مبهمی قرار دارد. این سوال نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد تا روشنی بیشتری بر ماهیت ذخیره سازی و در نتیجه ساختار اجتماعی-اقتصادی کوشانی‌ها انداخته شود (۲۲).

علاوه بر تاریخ کلی ذکر شده در مورد تاریخ اشیای جمع آوری شده وجود ندارد. در خصوص ظروف هلنیستی و عاج‌های هندی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. به طور کلی، تاریخ‌ها از قرن اول قبل از میلاد تا اوایل قرن سوم میلادی متغیر است. با این حال، آن‌ها قطعاً در چارچوب زمانی دوره کوشانی قرار می‌گیرند. اگر تاریخ اشیاء به طور فردی مشخص شوند، این امر می‌تواند به حل مشکل پیچیده تاریخ گذاری تمدن کوشانی کمک کند. در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۲ میلادی، گریشمن (Ghirshman) سه دوره اصلی اشغال را شناسایی کرده است که قرار ذیل ارایه می‌گردد:

۱. قرن دوم قبل از میلاد تا قرن دوم میلادی؛

۲. اواسط قرن دوم میلادی تا اواسط قرن سوم میلادی؛

۳. اواسط قرن سوم میلادی تا قرن پنجم میلادی؛

بنابراین، بخش دوم به پادشاهان بزرگ کوشانی تعلق دارد (۲۳)، در حالی که بخش سوم مربوط به دوره کوشانو-ساسانی است. از نظر گریشمن، ساختارهای ساختمانی کشف شده توسط هاکن در بگرام متعلق به بخش‌های دوم و سوم هستند. آنچه که به عنوان کاخ توسط هاکن شناخته می‌شود، احتمالاً یادگاری از پادشاهان بزرگ کوشانی است که ممکن است توسط پادشاه ساسانی، شاپور اول در اواسط قرن سوم میلادی زمانی که او قلمرو کوشانی‌ها را فتح کرد، نابود شده باشد. به طور کلی می‌توان گفت که ساختارهای ساختمانی بخش دوم از بگرام ممکن است بر معماری پادشاهان بزرگ کوشانی روشنی اندازد. در خصوص استفاده از برج‌های مربعی و دایره‌ای در دیوارهای شهر، بحث‌های داغی وجود دارد (۲۴). به طور کلی، پژوهشگران بر این باورند که پادشاهان بزرگ کوشانی ادامه دهنده سنت برج‌های مربعی دوره هندو-یونانی بوده اند، مانند: آنچه در آی‌خانم، بلخ، شهر آی-خانم، دلورزین (delverzin) کازان یا دلبرجین تپه و در شمال باکتریا مشاهده می‌شوند.

در رابطه به دوره هلنیستی و کوشانی و همچنین در بگرام III، سیرکاپ و سرخ کوتل نیز این آبدات دیده می‌شود (۲۵). از دوره کوشانی، برخلاف دیدگاه رایجی که وجود دارد، اخیراً بر اساس برخی قطعات سفال کوشانی به دست آمده از وردک و نیز رابطه فرهنگی نزدیک میان برج‌های مدور و سفال‌های دارای طرح مدالی (شکل دایره و دارای طرح های هندسی)، نظریه مطرح شده است و این نظریه بیان می‌کند که: در شمال غرب هند و افغانستان در قرن دوم میلادی (دوران کوشانیان)، از برج های نیم دایره و احتمالاً برج های کاملاً مدور در ساخت استحکامات نظامی استفاده می‌شده است.

با این حال، این موضوع بحث برانگیز است که صحت آن از سوی بسیاری از پژوهشگران مورد تردید قرار گرفته است (۲۸)؛ اما این مسئله نیازمند تحقیق دقیق و همه جانبه است، چرا که پیامدهای گسترده دارد. اگر کوشانیان واقعاً از برج های مدور بهره می‌برده اند، مطالعه و پیگیری منشأ این نو آوری معماری، ارزشمند خواهد بود؛ خواه این تحول نتیجه تکامل بومی باشد یا حاصل انتقال و تأثیر فرهنگی از دیگر مناطق؛ در بگرام II (دوره کوشانی) جواهرات زینتی زیبایی کشف شده است که شامل یک دستبند با ۴۶ جای سنگ (که ۲۰ عدد از آن‌ها سالم باقی مانده)، گوشواره‌های طلا، گوشواره های برونزی ساده و با لاجورد و انگشترها می‌باشند. این جواهرات شباهت هایی به جواهرات متعلق به مقبره های ساکنان جنوب ساردماتیان و جواهرات مرواریدی قرن پنجم دارند (۲۹). سایر جواهرات وارداتی از هند، روم، مصر و آسیای مرکزی هستند. اخیراً جواهرات متعلق به دوره کوشانی از تپه های شمال (طلاتپه) افغانستان کشف شده است (۳۰). یک مطالعه تطبیقی از این جواهرات با منابع آن‌ها می‌تواند روشنی جدیدی بر شیوه تزئینی و همچنان معیار اقتصادی جامعه کوشانی (دست کم در لایه‌های بالای آن) بیفکند. حضور انگشترهای طلا و مس ممکن است بازتابی استفاده از این انگشترها توسط اقشار مختلف اجتماعی در جامعه باشد. معبد سلطنتی سرخ کوتل بغلان در ۱۵ کیلومتری شمال پلخمري واقع شده و از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳ میلادی توسط دافا تحت نظر پروفیسور دانیل شلومبرژه حفاری شده است، جایگاه ویژه در باستان‌شناسی دوره کوشانی در افغانستان دارد (۳۱). این ساحه شامل مجموعه در رأس تپه باستانی است که شامل یک معبد اصلی و یک حجره (ساحه مربع مانند که با چهار ستون پایه مشخص شده) با معبد ثانویه است که به دیوار خارجی معبد اصلی

تکیه دارد. معبد دوم احتمالاً آتشکده زرتشتی است که در آن یک گودال پر از خاکستر دیده می‌شود. یک پله برجسته بزرگ از بالای تپه تا پایین آن کشیده شده و چهار تراس را به هم وصل می‌کند (۳۲).

گمان می‌رود که تکنیک ساخت و طرح معبد، سیستم معماری، به ویژه از دوره هخامنشی را دنبال می‌کند. استفاده از خشت‌های گلی همراه با سنگ در سرخ کوتل، باز هم ویژگی خاص معماری هخامنشی است. شباهت زیادی بین طرح ساختمان اصلی در اینجا و معبد هخامنشی در شوش وجود دارد. این واقعیت واقعاً شگفت انگیز است که پادشاهان بزرگ کوشانی حتی با وجود آشنایی با معماری هخامنشی از سیستم‌های معماری پیشینیان خود پیروی نکرده اند، به ویژه وقتی که می‌دانیم ساکنان هندوستان - باکتریا یک سیستم معماری پیشرفته داشتند که با کشف شهر آی خانم که به نظر می‌رسد توسط کوشانی‌ها تخریب شده است، ثابت می‌شود. شاید این نکته نشان دهد که پادشاهان بزرگ کوشانی آماده پذیرش برتری دشمنان شکست خورده خود نبوده اند و با دقت سعی کرده اند سنت هخامنشی را که با سنت بومی معماری افغانستان هماهنگ بوده، بپذیرند، همان طوری که باستان‌شناسی ساحات مانند دشلی، آلتی تن [آلتین تپه] و کتلوگ نشان می‌دهند (۳۳).

آریاناگرایی در معماری کوشانی تنها یکی از جنبه‌های این تمدن است که در جنبه‌های دیگر مانند مذهب و کتیبه نویسی نیز مشهود است. علاوه بر معماری، مجسمه سازی سرخ کوتل نیز اهمیت زیادی برای تاریخ تمدن کوشانی در افغانستان دارد. این کشف، فصلی جدیدی در تاریخ هنر افغانستان گشوده و می‌تواند روشنی جدیدی بر منشاء و ماهیت هنر گندهارا افگند (۳۴).

سبک هنر هندو-یونانی به نظر می‌رسد که با کشف سرخ کوتل تقویت شده است. اکنون به طور جدی پذیرفته شده که یک سبک مستقل از هنر مجسمه سازی باختری در پنجاب شرقی و شمال افغانستان پس از مرگ اسکندر و پیش از تشدید تجارت جاده ابریشم توسعه یافته است. نظریه مشهور مبنی (۳۵) بر این که هنر گندهارا حاصل ترکیب تأثیرات رومی و بودایی است که در مسیر جاده ابریشم آمیخته شده اند، باید در پرتو شواهد جدید باستان‌شناسی افغانستان بازبینی شود. مشکل نیروهای سازنده در شکل‌گیری هنر گندهارا

هنوز موضوع مبهم است، چرا که بسیار ساده به نظر می‌رسد که بگوییم تنها تأثیرات رومی، بودایی یا یونانی در تکامل هنر گندهارا مؤثر بوده است. هیچ شکی نیست که تأثیرات رومی و آسیای مرکزی تأثیر زیادی بر هنر گندهارا گذاشته است، اما پس از کشف آی خانم و سرخ کوتل، نمی‌توان به ساده‌گی از کنار مفهوم یک سبک هنری بومی یونانو - باختری یا یونانو-بودایی گذشت (۳۶).

به طور کلی، در تزئینات مجسمه سازی معبد سرخ کوتل یک ترکیب بی نظیر از روندهای هنری مختلف وجود دارد (۳۷): گنگره یا دندان‌های پله از سنت شرقی، فریز سنگی به سبک گندهارا، مجموعه‌ای از مجسمه‌های گل ساده و رنگ شده، یک ریلیف سنگی که به شدت آسیب دیده (قابل مقایسه با برخی از مجسمه‌های تخت نشسته در نمروت داغ) و سه مجسمه سنگی است. یکی از مجسمه‌ها در مرلون، به نظر می‌رسد که مجسمه رب النوع خورشید از سنت معماری ماتهورا می‌تواند باشد. از یک سو، آزادی خواهی کوشانی‌ها در پذیرش این سبک‌های مختلف انعکاس یافته است و از سوی دیگر، تصویر رب النوع خورشید ممکن است منبع ارزشمندی برای بحث در مورد منشأ و توسعه ایکونوگرافی خورشیدی و نقش کوشانی‌ها در آن باشد (۳۸). معبد سرخ کوتل، علاوه بر نوشته‌ها و دانش علمی ای که نیم قرن است مورد توجه قرار گرفته، همچنان به شکل معما باقی مانده است. بر اساس شواهد حفاری (۳۹) (پلتفورمی که در مرکز از طریق پله‌ها قابل دسترسی است) و با مقایسه با نمونه‌های ایرانی، این معبد به احتمال زیاد یک آتشکده است (۴۰)؛ اما بسیاری از محققین به این نظریه شک دارند. حتی اگر نظر کاوشگر را که این معبد آتشکده است بپذیریم، باز هم سوال برانگیز است که آیا این معبد آتش پرستی زردشتی است یا معبد آتش پرستی سلطنتی است (۴۱). احتمال زیادی وجود دارد که معبد سرخ کوتل یک معبد سلطنتی متعلق به آیین میتراپی باشد.

ممکن است ارتباط نزدیکی بین مذهب و سیاست در امپراتوری کوشانی‌ها وجود داشته باشد. چشم انداز جدیدی می‌تواند برای حل معمای ایدئولوژی در برابر تشکیل دولت در دوران کوشانی‌ها ارائه دهد اگر معمای معبد سرخ کوتل حل گردد.

کتیبه‌های سرخ کوتل (۴۲) نیز از منظر بازسازی تاریخ و فرهنگ کوشانی اهمیت فراوانی دارند. آن‌چه به اصطلاح «کتیبه بزرگ» نامیده می‌شود، در ورودی پله های این مکان

قرار دارد و به خط یونانی و زبان ایرانی [آریایی] بلخی نوشته شده است. این کتیبه مربوط به نیایشگاه «کنشکا اونانیدو» (نیکاتور) است. بلافاصله پس از تکمیل این بنا، نیایشگاه با مشکل کم آبی مواجه شده و در سال ۳۱، شخصی به نام «نوبونزوکوم» که سرپرست منطقه بوده، بنای نیایشگاه را با دیوار محصور کرده و چاه حفر نموده و سرپرستی برای نگهداری آن منصوب کرده است.

این مسئله مورد بحث است که آیا این معبد در زمان پادشاهی کنشکا ساخته شده یا پس از مرگ او و این که آیا دیوار و چاه در دوران هویشکا افزوده شده است یا نه؟. کتیبه موسوم به «کتیبه دیواری یادمانی» که بر مجموعه از بلوک‌ها حجاری شده، به نظر می‌رسد که کتیبه بنیان‌گذاری معبد بوده، اما به دلیل پراکندگی و ناقص بودن، اطلاعات کاملی در اختیار نمی‌گذارد، هرچند در آن از تاریخ و عدد به زبان بلخی استفاده شده است و ما را در مورد زمان دقیقی تأسیس معبد در ابهام باقی می‌گذارد (۱).

کتیبه یافت شده از این مکان که به «پالامدس» معروف است، حاوی دو واژه روشن است: «سُغدی» و «S'nk» که به معنای معبد یا نیایشگاه هستند واژه‌ای که همچنان در نام مکان مدرن «بغلان» برای اشاره به این منطقه باقی مانده است. واژه پالامدس احتمالاً اشاره به معمار یا عامل یونانی دارد.

پنج کتیبه یافت شده از دشت ناور غزنی نیز منابع مهمی برای مطالعه تاریخ و فرهنگ کوشانیان محسوب می‌شوند. یکی از این کتیبه‌های بزرگ، به خط یونانی و به زبان بلخی نوشته شده و دارای تاریخی برابر با سال ۲۷۹ میلادی است و در آن نام پادشاه «اوئمو» ذکر شده است. کتیبه دیگر به زبان میانه هندی و به خط خروشتی نوشته شده و باز هم تاریخ سال ۲۷۹ میلادی و نام پادشاه «راجتاراجاسا وهماکوساسا» در آن دیده می‌شود که به احتمال زیاد اشاره به «ویماکدفیسس» دارد.

کتیبه دیگری نیز از این محل به زبانی ناشناخته احتمالاً زبان ایرانی [آریایی] محلی نوشته شده که بر اساس ویژگی‌های نگارشی، به دوران نخستین کوشانیان تعلق دارد. دو کتیبه دیگر به ترتیب به خط یونانی و خروشتی نوشته شده‌اند. این کتیبه‌ها اهمیت زیادی برای مسئله گاه شماری (کرنولوژی) دوره کوشانی دارند و ممکن است

بازتابی از سیاست زبانی و نگارشی حکومت کوشانی باشند که نوعی التقاط‌گرایی همراه با ملاحظات عملی را نشان می‌دهد.

استفاده از کتیبه‌های مثلثی سنگی در مکان‌های دور از دسترس ممکن است نشانگر گرایش عمدی کوشانیان آغاین به عناصر ایرانی [آریایی] باشد.

هده (Hadda) واقع در نزدیکی جلال‌آباد، یکی از غنی‌ترین محوطه‌های باستان‌شناسی مربوط به دوره کوشانیان و کوشانو-ساسانی در افغانستان به شمار می‌رود. هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) طی سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۸ میلادی و مجدداً در فاصله ۱۹۳۰-۱۹۳۳ میلادی در هده به کاوش پرداخته و بیش از ۱۰۰ ستوپه (بنای مذهبی بودایی) همراه با مجسمه‌های گچی (استوک) در مقیاس وسیع، نقاشی‌های دیواری تانتریک و نقوش برجسته آهکی و سنگ شیست از این منطقه شناسایی نموده است (۴۳). بیش از ۲۳/۰۰۰ پارچه اثر شامل: سر مجسمه از سنگ آهک، شیست و گچ در ابعاد مختلف عمدتاً از «تپه کلان» (Tepe Kalon) در هده توسط دافا (DAFA) کشف شده که شامل مجسمه‌هایی از بودا، بودیستوها، تحفه دهندگان، دیوان، سربازان با کلاه خودی، راهبان و نمایندگان گروه‌های قومی مختلف است. نقوش برجسته آهکی و سنگی نیز به صورت فراوان در این منطقه یافت شده‌اند.

در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ میلادی اداره باستان‌شناسی افغانستان در تپه شتر هده (Tepe Shotor) و مناطق مجاور آن به کاوش پرداخت. پس از سال ۱۹۷۳ میلادی، این اداره کاوش‌های خود را در تپه شتر ادامه داده است. این کاوش‌ها منجر به کشف یک مجموعه صومعه بودایی و ستوپه مرکزی همراه با معابد، ستوپه نذری تزئینی، مجسمه‌های گلی (عمدتاً با مضمون بودایی)، نقاشی‌های دیواری، نقوش برجسته، سکه‌ها و سایر اشیای فرهنگی شده است.

یکی از کشفیات منحصر به فرد در این مجموعه، یک رواق به نام «رواق ماهی» است که شامل صحنه دریایی از موجودات واقعی و خیالی در گچ‌کاری هنرمندانه بوده و به قرون دوم یا سوم میلادی نسبت داده می‌شود. این رواق (با ابعاد ۲/۴۰ × ۲/۲۰ متر) صحنه از گرویدن پادشاه مارها (ناگه) به آیین بودایی را به تصویر می‌کشد. همچنان گزارش‌هایی از کشف یک آتشکده متعلق به دوره کوشانی در هده نیز منتشر شده است.

جذاب‌ترین جنبه یافته‌های هده، وجود هم‌زمان مجسمه‌های کاملاً گندهارایی از جنس گچ با مجسمه‌های ساخته‌شده از خاک رس پخته نشده در یک نیایشگاه واحد است. این مجسمه‌های گلی ما را به یاد یافته‌های مشابهی از تپه سردار غزنی، تپه مرنجان کابل، مس عینک لوگر و سرخ کوتل بغلان می‌اندازند.

یافته‌های هده پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کنند، از جمله: رابطه بین مجسمه‌های گچ کاری‌شده گندهارایی و مجسمه‌های گلی پخته نشده؛ طبقات و گروه‌های اجتماعی مسئول ساخت این مجموعه بودایی؛ روند تحول سبک هنری بلخی به سوی سبک گندهارایی خالص؛ دلایل حضور یک آتشکده در یک مجموعه بودایی؛ رمزگشایی از کتیبه‌های کوتاه موجود بر قطعات سفال؛ شناسایی نقاشی‌های تانتریک و تحلیل کامل زمینه مادی و فرهنگی تمدن هده می‌باشد.

تپه یمشی (Tepe Yemshi) (۴۴) در شیرغان که توسط هیأت مشترک افغانستان و شوروی سابق کاوش شده است، یکی دیگر از یافته‌های مهم در حوزه باستان‌شناسی کوشانی در افغانستان به شمار می‌رود. این مکان، یک محوطه شهری با پلان دایره‌ای شکل است. لایه‌های زیرین آن به دوره بلخی تعلق دارند که تا زمان تخریب توسط ساسانیان به حیات خود ادامه داده است. از این محل شواهدی از استحکامات دایره‌ای عظیم نیز به دست آمده است.

سایر یافته‌ها شامل تندیس‌های سفالی انسان و حیوان، سفال‌های منقوش، مهرهای خورده، ساده و کاربردی، صفحات سنگی منقوش، لوله‌های فاضلاب، دوک‌های سنگی از جنس آلاباستر (نوع سنگ نرم و سفید)، پایه‌های رنگ آمیزی‌شده سنگ آهک و سکه‌های نقره‌یی هستند. شواهد به‌دست آمده از تپه یمشی از جنبه‌های گوناگون حایز اهمیت است این یافته‌ها ممکن است بر روند گذار از هنر بلخی به هنر گندهارای روشنی اندازد. افزون بر این، امکان دارد آگاهی‌های سودمندی در باره معماری با پلان دایره‌ای شکل در افغانستان فراهم آورند. از سوی دیگر، این مکان منطقه زیست کوشانیان بوده است که منطقه تدفین آنان نیز در نزدیکی آن، در «تیلی تپه [طلاتپه]»، قرار داشته است. بررسی دقیق این یافته‌ها می‌تواند در روشن ساختن شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی-اقتصادی دوره کوشانی ارزشمند باشند. همچنان، شواهد نشان می‌دهند که این شهر با سقوط

کوشانیان بزرگ از بین نرفته است. بنابراین، نظریه افول شهرها پس از دوره کوشانیان بزرگ که از سوی بسیاری از محققین برجسته ارائه شده، نیاز به بازنگری دارد، به ویژه در پرتو شواهد به دست آمده از تپه یمشی و دیگر شهرهای دوره های کوشانی و کوشانو-ساسانی.

دلورجین (Delverjin) (۴۵) در منطقه قزر (بلخ)، نیز توسط هیأت مشترک افغانستان و شوروی سابق در فاصله سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۳ میلادی کاوش شده و توالی فرهنگی از قرن نخست تا ششم میلادی را روشن ساخته است. نقاشی‌های دیواری مربوط به دوره های بلخی، کوشانی و کوشانو-ساسانی که در این محل کشف شده‌اند، با نمونه‌های تپه سردار غزنی، بامیان و آسیای مرکزی قابل مقایسه‌اند. از یک گورستان طاقدار، سفال‌های مربوط به دوره کوشانی و همچنین سکه‌هایی از شاهان کوشانی گزارش شده است. دلورجین نیز یک تپه شهری با نمادپردازی بودایی و هندو است که تداوم تمدن کوشانی در دوره کوشانو-ساسانی را به خوبی نشان می‌دهد.

دره وردک (ولایت میدان وردک) (۴۶) یک محوطه شهری به سبک بلخی را آشکار کرده است. سفال‌هایی که توسط فوسمن از این مکان جمع آوری شده است، با سفال‌های بگرام II قابل مقایسه بوده و احتمالاً به دوره کوشانی تعلق دارد. این کشف می‌تواند به روشن کردن مسیر ارتباطی میان آراکوزیا و کاپیسا کمک کند، مسیری که احتمالاً از ولایت وردک عبور می‌کرده است.

تپه شهیدان (سمنگان) (۴۷) یک محوطه روستایی است که شواهد ارزشمندی از زندگی روستایی در دوره کوشانی فراهم می‌آورد و می‌تواند بر جنبه‌هایی از زندگی روزمره کشاورزان روشنی افکند؛ کشاورزانی که پایه‌های اقتصادی را برای هپتالیان [یفتلی‌ها] در شمال و کوشانیان در جنوب فراهم می‌کردند.

محوطه‌های سکونتی در شمشیر غار و آق‌کپرک (۴۸) نیز شواهدی از جمعیت کوچ نشین افغانستان را ارائه می‌دهند؛ البته جمعیتی که رابطه همزیستانه با کشاورزان یکجا نشین داشته‌اند.

حفاری‌ها در گورستان‌های دوره کوشانی مانند «طلاتپه» (۴۹) و دوره کوشانو-ساسانی مانند سعید قلعه (قندهار) (۵۰) می‌تواند برای شناخت ساختار اجتماعی، لایه‌بندی طبقاتی و دیگر جنبه‌های جامعه کوشانی مفید واقع شود. شواهد طلایه نشان دهنده تقسیم جامعه

به طبقات ثروتمند و عامه است، در حالی که شواهد سعید قلعه به گونه تفسیر شده اند که عدم وجود تمایزات طبقاتی را در دوره کوشانو- ساسانی نشان می دهند. با این حال، بررسی نظام مند تمامی شواهد برای بازسازی معنادر ساختار اجتماعی کوشانیان ضروری است. حفاری های اخیر در شهر کهنه قندهار (۵۱) توسط هیأت باستان شناسی بریتانیا، توالی فرهنگی پیوسته از دوران پیشا تاریخی تا زمان معاصر را نشان داده اند. بر اساس شواهد حفاری سال ۱۹۷۵ میلادی، اشغال کوشانی در این منطقه، پس از دوره اسلامی متأخر، گسترده ترین دوره استقرار بوده است. معماری این دوره از ترانشه [سانداژ] به ترانشه [سانداژ] دیگر متفاوت است، اما خشت های معروف کوشانی به ابعاد $۸ \times ۴۵ \times ۴۵$ سانتی متر در تمامی بخش ها دیده می شود؛ مشابه آجرهایی که از تپه سردار (غزنی) کشف شده اند. در برخی گورها، سکه های نقره یی ساسانی در دهن اسکلت ها یافت شده است. همچنین، شواهدی از طاق قوسی شکل دوره کوشانی در قندهار مشاهده شده است. شواهد به دست آمده از قندهار از اهمیت زیادی برخوردارند، چرا که می توانند فرضیه افول شهرها پس از سقوط کوشانیان را به چالش بکشند و نیز روشنی تازه بر منشای طاق قوسی و شیوه زندگی مردم شهرهای کوشانی افکند.

محوطه های باستانی متعدد دیگر نیز از دوره کوشانی وجود دارند، از جمله «هزارسم روبان» با هسته مشتمل بر بیش از ۲۰۰ اتاق صخره چند طبقه و چند بخشی که توالی سفال های کوشانی تا دوره اسلامی اولیه و بقایای دیوار کوشانی را در خود جای داده است؛ همچنین محوطه هایی مانند «فیل خانه»، «لالمه»، «پایتاوه»، «آب ایستاده»، «شترک» که مواد فرهنگی آن ها منابع ارزشمند برای تفسیر تاریخ و تمدن کوشانی در افغانستان محسوب می شوند.

تداوم تمدن کوشانی در افغانستان در دوره کوشانو- ساسانی را می توان بر اساس شواهد باستان شناسی به خوبی مشاهده و بازسازی کرد؛ از جمله در مکان هایی چون: بامیان، تپه چقلق، قلعه جوبین، آق کپرک، فندقستان، تپه سردار، قلعه آهنگران، پل زاک و دیگر محوطه ها.

مروری بر باستان شناسی دوره کوشانی در ارتباط با تمدن کوشانی در افغانستان، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که تاریخ این تمدن هنوز به درستی نوشته نشده است. فرآیند

بازسازی تاریخ در نهایت یک فرآیند ذهنی است که ممکن است تحت تأثیر شرایط مادی قرار گیرد، اما تردیدی نیست که بدون چارچوب مفهومی، تاریخی شکل نمی‌گیرد چارچوبی که بتواند جهت و چشم اندازی برای زندگی امروزی ما ترسیم کند.

بی‌شک، بحران‌هایی (۵۳) در باره هر دو مدل مهم تفسیری در تاریخ نگاری ماتریالیستی و تاریخ نگاری ایده‌آلیستی وجود دارد. اما هیچ تاریخی که شایسته این عنوان باشد، بدون توجه به عوامل مادی و غیرمادی نمی‌تواند پدید آید. منابع باستان‌شناسی برای بازسازی تمدن کوشانی در افغانستان باید در چارچوب مفهومی معینی قرار گیرند تا بتواند جهانی کوشانی را باز آفرینی کند جهانی که نه تنها صدای کنشکا و هوویشکا، بلکه صدای توده‌های مردم، کاروان‌های بازرگانان و کوچ نشینان، کار و تلاش دهقانان یکجا نشین، مهارت صنعت‌گران و خیال پردازی هنرمندان بلخی و مردمی، موعظه‌های راهبان بودایی و سرودهای نیایش گران هندو را در خود جای داده باشد.

باستان‌شناسی دوره کوشانی در افغانستان با محدودیت‌هایی مواجه است، از جمله نبود حفاری‌های افقی در محوطه‌های مسکونی. با این حال (۵۴)، داده‌های موجود باید در چارچوب مفهومی یک تاریخ نگار قرار گیرد تا این دوران از روابط فرهنگی نزدیک و غنای متقابل، نزدیکی ملت‌ها و فرهنگ‌ها، رشد و توسعه صلح آمیز، گسترش چشمگیر آیین بودا، بازرگانی بین‌المللی، تعامل سنت‌های گوناگون هنری و مذهبی و نخستین تجربه ثروت جهانی مشترک بر پایه نیروهای مادی و ایدئولوژیک بازسازی شود.

نتیجه‌گیری

تمدن کوشانی به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فصل‌های تاریخ پیش از اسلام افغانستان است و نقش بسیار گسترده و عمیقی در شکل‌گیری هویت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه ایفا کرده است. این تمدن که از قرن اول تا سوم میلادی در محدوده جغرافیایی افغانستان رشد و گسترش یافت، علاوه بر مدت زمان طولانی حیات خود، به واسطه سهم بارز و تأثیرگذار در زمینه‌های مختلف فرهنگی، هنری و اقتصادی اهمیت خاصی دارد. آثار به دست آمده از مراکز باستان‌شناسی مهمی چون بگرام و سرخ کوتل گواه بر تنوع فرهنگی و ارتباطات تجاری

وسیع کوشانی‌ها با تمدن‌های همجوار همچون هخامنشی، یونانی، رومی و آسیای مرکزی است. این تعاملات فرهنگی- اقتصادی نه تنها موجب غنای هنر و معماری کوشانی شده، بلکه نشان‌دهنده جایگاه استراتژیک افغانستان به عنوان پلی ارتباطی میان شرق و غرب در دوره باستان است.

با این وجود، محدودیت‌های منابع مکتوب بومی و تحقیقات ناقص باعث شده است که شناخت ما از تمدن کوشانی در افغانستان هنوز کامل نباشد و به مطالعات و تحقیق جامع‌تر نیاز مبرم داشته باشد. در غیاب متون مکتوب، باستان‌شناسی به عنوان منبع اصلی بازسازی تاریخ و فرهنگ این تمدن اهمیت فراوانی دارد و یافته‌های باستانی از جمله سکه‌ها، اشیای هنری و ساختارهای معماری، اطلاعات ارزشمندی در باره نظام اجتماعی- اقتصادی، ساختار حکومتی و باورهای دینی آن زمان ارائه می‌دهد.

مطالعات جدید در زمینه معماری و هنر به ویژه کشفیات معبد سرخ کوتل و کاوش‌های بگرام، نشان می‌دهد که تمدن کوشانی به طور فعال در پذیرش و تلفیق سنت‌های مختلف معماری و هنری بومی و بین‌المللی نقش داشته است. این موضوع نه تنها نمایانگر روحیه سازگاری و انعطاف‌پذیری کوشانی‌هاست، بلکه نشان می‌دهد که آن‌ها در حفظ و توسعه یک فرهنگ ملی غنی و متمایز کوشا بوده‌اند که تأثیرات خارجی را با ویژگی‌های بومی افغانستان به شکل هنرمندانه ترکیب کرده‌اند.

در مجموع، تمدن کوشانی در افغانستان یک موضوع مطالعاتی چندوجهی و پیچیده است که هم باید در چارچوب تمدن بزرگ‌تر کوشانی بررسی شود و هم به عنوان یک پدیده مستقل با ویژگی‌ها و دستاوردهای منحصر به فرد تحلیل گردد. توجه بیشتر به منابع باستان‌شناسی و تلاش برای کشف و تحلیل یافته‌های تازه می‌تواند به شناخت بهتر این تمدن و نقش تاریخی و فرهنگی آن در منطقه کمک کند. همچنان، بازنگری در نظریه‌های موجود در باره هنر و معماری گندهارا و دیگر سبک‌های هنری مرتبط، ضروری است تا تصویر دقیق‌تری از فرآیند فرهنگی- هنری در دوران کوشانی ترسیم شود.

در نهایت، استمرار کاوش‌ها، تحلیل داده‌های باستان‌شناسی و توجه ویژه به بازخوانی اسناد تاریخی، می‌تواند راه را برای پر کردن خلأهای دانش موجود در باره تمدن کوشانی افغانستان هموار کند و جایگاه واقعی آن را در تاریخ تمدن‌های جهان روشن سازد. از این رو ضرورت دارد جامعه علمی و محقق این حوزه به این تمدن با دید جامع، دقیق و چند بعدی نگاه کنند تا بتوانند سهم واقعی آن را در روند تحولات تاریخی، فرهنگی و اقتصادی منطقه آشکار سازند.

مآخذ

1. For details of the continuity of the Kushan civilization in Afghanistan till the advent of the Islam see D. W. Mac Dow- all and M. Taddei in *The Archaeology of Afghanistan*, ed. by F.R. Allchin and N. Hammond, London. 1978, pp. 233-299.

2. Bactrian school of art, the spread of Buddhism (Mahayana) to Central Asia, China and further, the creation of a standardised currency the origin of the Buddhist age etc are some of the contributions of lasting nature of Afghanistan see B. G. Gafurov, *Kushan Civilization and world culture in Central Asia in the Kushan Period*, Vol, 1 Moscow, 1974, pp. 71-80.

3. Allchin F. R. and Hammond N., in *The Archeology of Afghanistan*, London, 1978, p. 411 and Dani, A and Khan, F., *Kushan Civilization in Pakistan in Central Asia in the Kushan Period*, Vol. 1, pp. 95.

4. Gafurov, op. cit.

5. See Dani, op. cit, and Thapar, B K. *The Kushan Civilization in India: An Appraisal of the Component Elements in Central Asia in the Kushan Period*, p. 90-94.

6. Cf. B. N. Puri, *Kushan Bibliography*, Calcutta, 1977 Majority of references are connected with the history of Kushans in India.

7. In this respect the works of Abdul habibi are worth mentioning otherwise most of the works are isolated studies of one antiquity of find.

8. Masson, C., *Memoirs on the ancient Coins found at Begram in the Kohistan of Kabul*, journal of the Asiatic Society of Bengal, 1834, Vol. 3, pp. 152-175; Vol. 5 pp.128 (1836) and pp. 537-547.

9. MacDowal and Taddei in Allchin and Haramond, op. cit., p. 245.

10. MacDowall, *The Role of Mithra among the Deities of the Kushan coinage*, *Mithraic Studies*, ed. J. R. Hinnels, Manesestor, pp.142-150 and Srivastava, V. C., *The Kushans and the Sun. cult*, paper read at 4th International Seminar on Kushan Studies, Kabul, 1974 printed in journal of G. N. The Kendriya Sanskrit Vidyapeetha, Vol. XXXV, 1979 Parts 3-4, Allahabad.

11. MacDowall and Taddei, op. cit., p.255.

12. Ibid p. 245.

13. Ibid. p. 247.

14. Dupree, L., *Afghanistan*, Princeton, 1973, pp. 306-307,

15. Ibid., p. 307.

16. Rosenfield, J. M. *The Dynastic Arts of the Kushans*, California, 1967.

17. Hackin, J., *Recherches archeologiques a Begram*, MDAFA, Vol.9.1939 and *Nouvelles recherches archeologiques a Begram*, MDAFA, Vol.ii (2), Paris, 1954.

18. Ghirshman, R. Begram, *Recherches archeologiques et historiques sur les Kouchans*, MDAFA, Vol.12, Cairo.

19. Gullini, G., *Problems di archeologie ed'arte della Afghanistan pre Islamico* in *L. Afghanistan della preistoria all' Islam*, Turin, 1961 pp.23-57.

20. Wheeler, Sir, M., *Rome Beyond the Imperial Frontiers*, London, 1955, p.1944.

21. MacDowall and Taddei, op. cit., p.257.

22. Ibid., 257.

23. Ghirshman, op, cit.,

24. Kumayama, Sh., *Kapisa Begram III reviewing its dating*, *Orient*, Vol.10, pp.57-58.

25. MacDowal etc., op. cit., p.266.

26. Fussman, G., *Ruines de la ville de Wardak*. *Arts Asiatiques*, Vol.30, pp.65-130.

27. Kuwayama, op. cit.

28. Taddei, op. cit., p. 267.

29. Dupree, op cit., 307.

30. *Afghanistan Quarterly*, Kabul, 1979, Vol.31 pt.3.

31. MacDowall and Taddei, op. cit. p.267.

32. Schlumberger, D., in *ZA*, 240, pp. 433, Vol.242, pp.161-186, Vol. 243, 269-279, vol.252, pp.303-326 and *Proceedings of the British Academy*, Vol. 47, pp. 77-75.

33. Sarianidi, V. I. *Drevnie-Zemledel'Cy Afghanistana*, Moscow, 1977.

34. *L'art Greco-bouddhique de Gandhara*, Paris, 1905, 1951.

35. Rowland, B. the Art and Architecture of India, 1966, Wheeler, op.cit
36. Dupree, op. p.cit. p.295.
37. MacDowall and Taddei, op. cit. p. 267.
38. Srivastava, op. cit.
39. MacDowall and Taddei, op. cit., p.267.
40. Rosenfied, op cit., p.190.
41. Boyce, M., On the Zoroastrian Temple Cu- It of fite, ZASO, Vol.95, No.3,1975, pp. 454-465.
42. See MacDowall, and Taddei, op. cit., pp.235-242.
43. For Hadda see MD- AFA 1 (2), 1947, IV,1933, VI 1930XIX,1864, and Afghanistan, XXI (1-2), 1968, XXIV (2-3),1971, XXVI, (4)1974 and AA, XIX,1969.
44. Krouglikova, III, Afghanistan, Vol. XXVIII (1),1970 and Goradische Emschi Tepe v severnom Afghanistan, Kratie So - obscheniya Instituta ar-chaelogii Akademii Naukidi in Kushan History and SSR, Vol. 36, Moscow. op. 104-113 and with Saraian- Culture, Vol. 2, Kabul, pp. 9-42.
45. Krouglikova, I. I., Delverjin, Moscow, 1972. jmp shrdl shrdulhmhr.
46. Fussman, G., Ruines de la Vallee de Wardak, Arts Asiatiques, Vol. 30, pp. 65-130.
47. MacDowall, op. cit., p. 299.
48. Dupree, op cit.
49. Afghanistan Quarterly, Vol. 31, 1979, pt. 3.
50. Shaffer, Jim, G., in East and West, Vol.26 (1-2), 1976, pp. 133-152.

51. Macnicoll, A. in *Afghan Studies*, Vol. I 1979 and Helms, S. V., in *Afghan Studies*, Vol. II. (in press).

52. For these sites see MacDowall and Taddei, op. cit.

53. Srivastava, V. G., *Prehistoric Afghanistan: A Source Book*, Allahabad, 1982, Chapter 2.

54. MacDowall and Taddei, op. cit., p. 255.

55. Gafurov, op cit. p. 80.

Report of the Fourth Season of Archaeological Excavations at Bala Hissar of Kabul, Afghanistan

By: Sarwar Hedayat ^{۱۳۱}

Abstract

Archaeological research at Bala Hissar of Kabul as one of the most significant historical sites in Afghanistan, has yielded remarkable results during its fourth excavation phase. This excavation, aimed uncovering and examining architectural structures, cultural artifacts and historical remnants, have contributed to a deeper understanding of region's history and culture. During this phase of excavation, archaeologist

¹³¹ Archaeologist at Archaeology institute of Afghanistan (AIA), Ministry of Information and Culture, Afghanistan.

successfully discovered new layer of human habitation as well as artistic and functional objects from various historical periods. Discovered artifacts reflects the cultural diversity and social interaction in this site particularly Pre-Islamic and Islamic evident. Additionally, discoveries aid in analyzing economic and social changes over time, providing a clear picture of past human inhibitions at Bala Hissar. Thus, this research can serve as a valuable resource for scholars and enthusiasts interested in archaeology, history and cultural heritage of Afghanistan.

Introduction

Kabul city, with its long history, proves that the main part of the archaeological settlement is located between two mountains (Asamai) and Shir Darwaza on the high hill (Lahaza, 2008: p. 8). Although Kabul has not always been the capital of Afghanistan in historical periods, and Balkh, Bagram, Ghazni and Kandahar were each the political center of this land at one time or another time, it is also one of the ancient cities of this country. These walls built on the Shir Darwaza and Asamai mountains the upper wall that has fallen along the eastern side of city walls (Zanburak Shah Wall) and its remains, indicate the antiquity and military importance of Kabul city (Kohzad, 2015: pp. 3-9). I will start the history of Kabul from around the 5th century BC, then, Great Kushans period Buddhist religions (Kohzad, 2017: p. 192). As in Chinese sources, mentioned Kabul by the name of Kao Fu (Behzadi, 2012: p. 101). Historians such as Strabo and Batlimos have mentioned Ortespana¹³² or Ortespena¹³³ and Kabura¹³⁴, considering the old Avestan name (Faizi, 2011: p. 30). Kabul during past period to its ancient history throughout the time and centuries and its spiral walls on Shirdarwaza Mountain indicate bright history of Kabul in the past period (Ariz: 2002, p. 2).

۱۳۲. ارتسپنا.

۱۳۳. ارتسپنه.

۱۳۴. کابورا.

Bala Hissar Kabul is one of the fortresses from ancient Ariana, medieval Khorasan and contemporary Afghanistan, where important social and political events and incidents took place throughout the long periods of eventful history of this land. Even when it was not the main site of power, but Bala Hissar fortress has always maintained its political and military importance. The fortress consists of two parts: the upper Bala Hissar, which houses the Kabul arsenal and prisons, and the lower Bala Hissar, which includes the stables, barracks, and three royal palaces (Kuhzad, 1330: pp. 3-9). Bala Hissar archaeological site has an excellent potential for archaeological research, so that researchers can conduct research there and reveal the rich history of this land (Brun, 2009: pp. 2-5).

Archaeological research in Bala Hissar archaeological site was first conducted in 2007 by team of French archaeologists¹³⁵ and a team of British researchers (Wahdati, 2023: 4) under supervision Archaeology Institute of Afghanistan (AIA) archaeologist¹³⁶, as a result of an agreement between DAFA and Agha Khan Trust for Culture (AKTC_A) the technical responsibility was assumed by this institute, which continues archaeological excavations in the mentioned area under the supervision of AIA archaeologist¹³⁷ in 2023 AD with employing both local and international archaeologists.

Archaeological research in zone 2th launched under supervision of AIA archaeologist¹³⁸ and AKTC_A archaeologist¹³⁹ in 04th, 08th, and 10th trenches in zone 2th. Which discovered many artifacts from these trenches? In this research used arial photography, objects photography, digital registration, pottery typology and hand drawing during excavation of

¹³⁵ DAFA.

¹³⁶ Azizudin Wafa and Abdullah Noor Ahmadi.

¹³⁷ Sarwar Hedayat and Husain Ali Sadiqi.

¹³⁸ Sarwar Hedayat, General monitor of Bala Hissar Archaeological site and Abdulkhaliq Mohammadi.

¹³⁹ Dr. Babak Rafiee Alavi, Mohammad Sayaf Amiri, Hashmatullah Karimi, Shikib Ghawhari, Hafizulah Hazim, Agha Hussain Rezaee, Hashmatullah Mirzaei, Khaibar Gawhar and Ahmad Wali Husaini.

trenches. Finally, I would like to thanks from AKTC_A archaeologists and engineers that had much helps in Bala Hissar archaeological site, then thanks from AIA directorate to prepared archaeological research in Bala Hissar, special thank from Sultan Masoud Moradi, Hussain Ali Haidari, Sayed Husain Burhani, Abdulkhaliq Mohammadi and Azizudin Wafa had many helps for documentary, photography and identification of objects and artifact. At the end would like to thanks from all friends gave motivation for writing this article.

Necessity and Importance of the study

The fundamental importance of this research is based on new archaeological excavation. Previously, scientific and professional research on the archaeological site of Bala Hissar had not been conducted.

Research Objective

This article focuses on the artifacts and evidence that reflect historical, pre-Islamic and Islamic periods the existing archaeological sites, which excavated in continuing third phase of excavation.

Research Method

The method considered in this article is conducted using field methods (survey, excavation, restoration, and conservation) and a library method has been employed regarding the subject of study related to the history of Kabul province and Bala Hissar archaeological sites.

Geography of Bala Hissar

Bala Hissar located on the Shir Darwaza and Asamai mountains the upper wall that has fallen along the eastern side of city walls (Zanburak Shah Wall) (Kohzad, 2015: pp. 3-9). It is high position from North is Shur Bazar, from. Shah

Shahid Village, from south Quli Hashmat Khan, from west is Asami Mountain.

In generally Bala Hissar land area is 22 hectares, (122 jerib) 22 towers, four Gates (Kashi Gate, Lahori or Shah shahid Gate, Naqara Khana Gate, and Bloody Gate). Bala Hissar divided two parts: 1th upper Bala Hissar and 2th lower Bala Hissar which include ten zones (Hedayat, 2023: p.12)¹⁴⁰ the 2th zone is on the south parts of Bala Hissar which has generally 3.2 hectors land area (AKTC_A map, 2021)¹⁴¹.

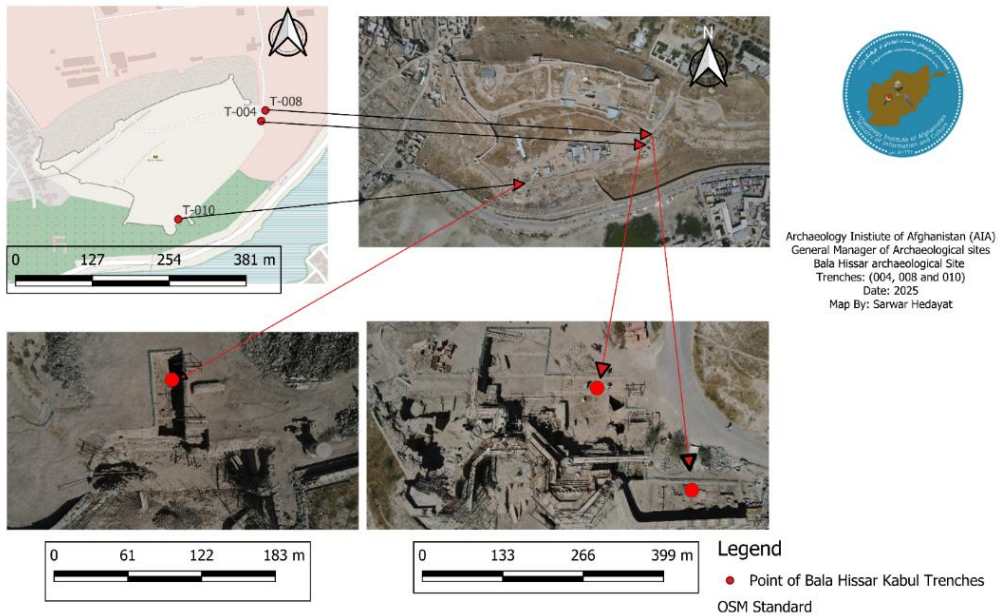


Figure 01: Map of Bala Hissar (propered by: Sarwar Hedayat).

¹⁴⁰ Hedayat, Sarwar. (2023) Bala Hissar Excavation Report, Archaeology Institute of Afghanistan (AIA) archive.

¹⁴¹ Agha Khan Trust for Culture (AKTC_A) Geographical Map in 2023.

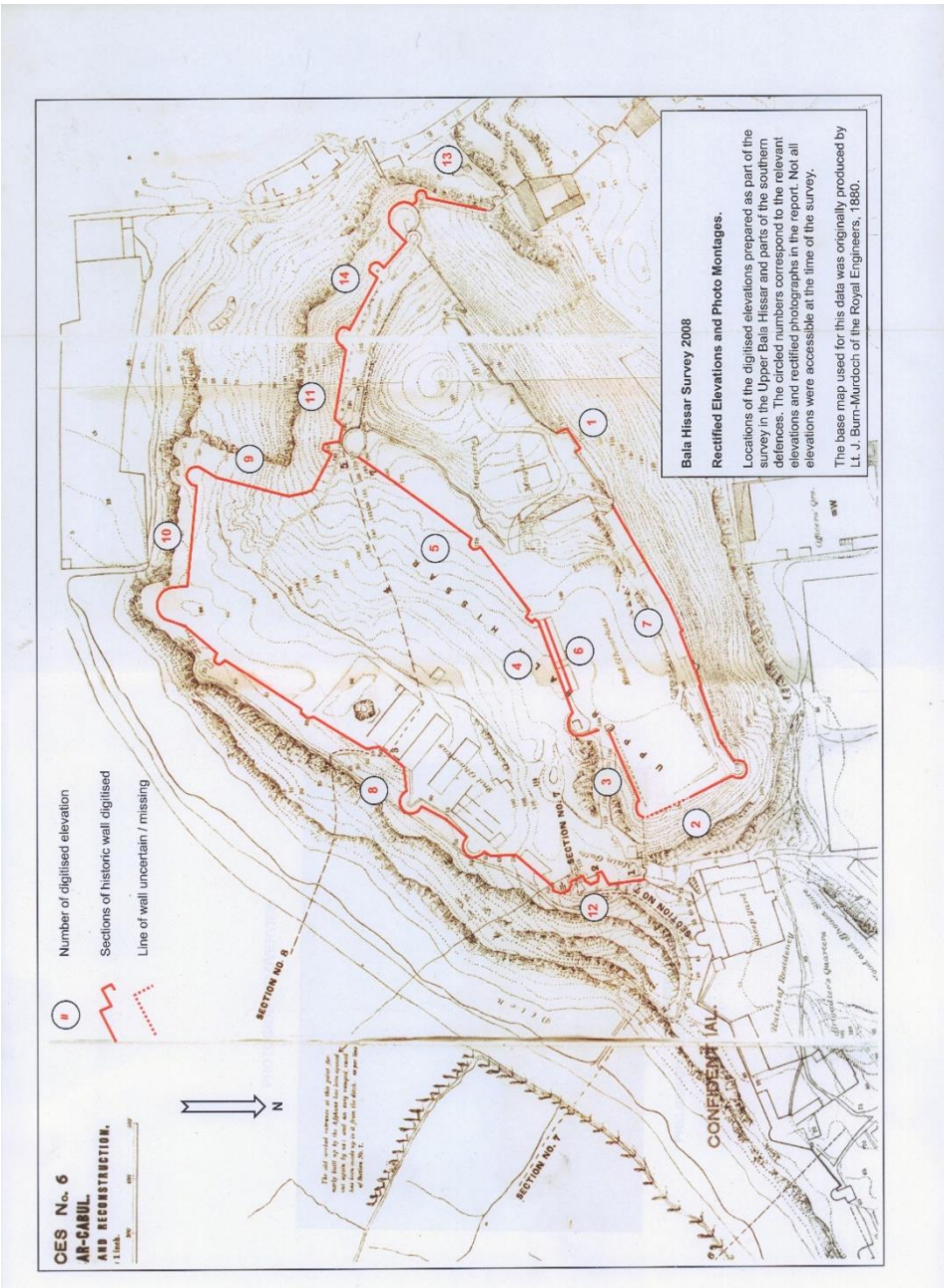


Figure 02: Bala Hissar Map from Lt. J.Burn-Murdoch of the Royal Engineer, 1880 (AKTC_A, 2008: p 40).

Archaeological Excavation on 2th zone

Archaeological activities in 2024 AD in continuation of the archaeological activities of the Aga Khan trust for Culture (AKTC_A), excavations were carried out in the 04th, 08th and 10th trenches of 2th zone of Bala Hissar Kabul.

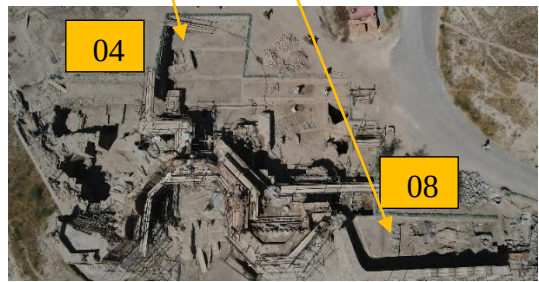
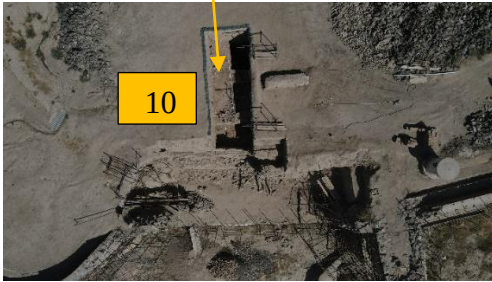


Figure 3: General view of 04th, 08th and 10th trenches of second zone (photo by: Sarwar Hedayat).

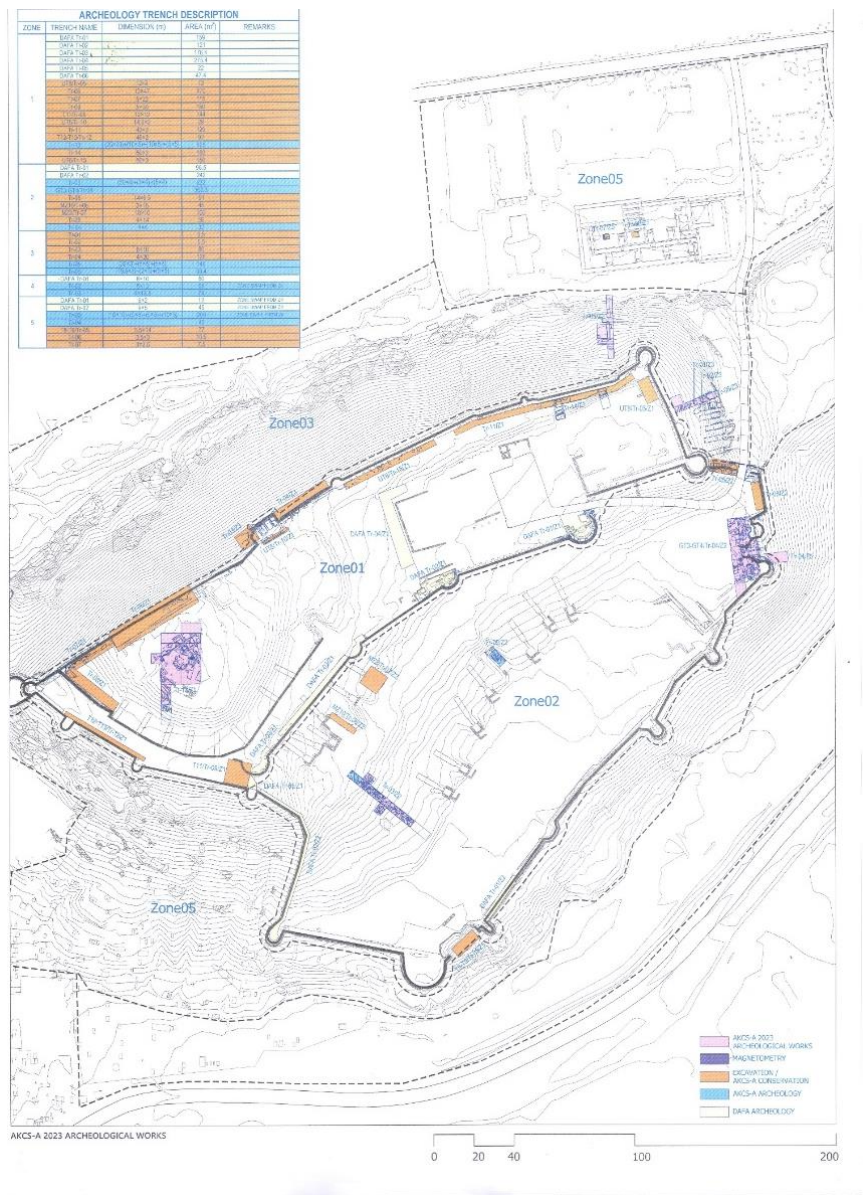


Figure 04: Bala Hissar archaeological map, 2023-2024 (AKTC_A).

Trench 04th

Excavations in Trench 04 of Zone Two Started in (2023 AD) and continued into this year 2024 AD. The primary goal of the excavations in this trench and Trench 08, which are adjacent, is to trace the path of the walls of the towers at the Kashi Gate. As a result of archaeological excavations in this site, 15 cultural layers were identified, yielding a total of 123 artifacts, including: pottery artifacts such as animal figurines, pottery spout, pellets, lamps, spindle whorls, and fragments of potteries pots; stone artifacts including agate beads and stone pellets; metallic artifacts comprising copper coins, spoons, and refuse; alongside marine shells and plant remains. The immovable artifacts include: mudbrick walls, stone walls, flooring, and drainage systems, indicating the presence of protective rooms at the Kashi Gate.



Figure 05: General view 04th trench before excavations Zone 2 (photo by: Sarwar Hedayat).

Trench 08th

Excavations in this trench began on 14 June, 2023 AD, and continued to 2025. As a result of excavations, two stratigraphic layers of movable and immovable artifacts were discovered, resulting in a total of 12 movable artifacts including: pottery items such as jugs and vases, metallic

artifacts like copper coins, copper pieces, and lead pellets (likely military items), alongside immovable artifacts such as mudbrick walls, stone walls, and baked clay flooring, indicating the presence of protective rooms at Kashi Gate.



Figure 06: General view 04th trench after excavations Zone 2 (photo by: Sarwar Hedayat).



Figures 07-08: General view 04th trench during excavations old walls Zone 2 (photo by: Sarwar Hedayat).



Figure 9: View of black pottery 04th trench during and after excavations Zone 2 (photo by: AKTC_A).



Figure 10: Reverse and obverse of copper coins, 04th trench, Zone 2 (photo by: Sarwar Hedayat).



Figure 11: stratigraphic layer of 4th trench zone 2 (photo by: AKTC_A).



Figure 12: General view of 8th trench, zone 2 (photo by: Sarwar Hedayat).



Figure 13: General view of during excavation 8th trench, zone 2 (photo by: Sarwar Hedayat).



Figure 14: Aerial phot of trench 08 after excavations and restoration of the eastern walls (photographer: Sarwar Hedayat).

Trench 10th

Excavations in this trench began on June 3, 2024 AD, after photography and site layout. During the excavations, a large number of movable and immovable artifacts were uncovered. The site of trench was excavated to a depth of 14 meters, revealing 27 stratigraphic layers. From these identified layers, a total of 93 artifacts were discovered, including: pottery artifacts such as animal figurines, pottery spouts, pellets, tripods, candle, spindle whorls, and pottery fragments; stone artifacts including pestles and agate beads; metallic artifacts comprising copper coins and iron refuse; alongside bone artifacts including polished and unpolished bones, and ivory artifacts. The immovable artifacts include: mudbrick walls, stone walls, clay floors, and rubble stones, which indicate residential rooms.



Figure 15: General view of trench 10th, before excavation zone 2 (photo by: AKTC_A).



Figures 16-17: General view of mudbrick in trench 10th at zone 2 (photo by: Sarwar Hedayat)



Figures 18-19: the interior view of trench 10th after excavation and documentation at zone 2 (photo by: AKTC_A)

Pottery pots obtained from trenches of 04th-08th-10th second zone of Bala Hissar

Pre-Islamic Pottery

Pottery wares were excavated from Bala Hissar archaeological site, in terms of style and structure, the pottery belongs to Pre-Islamic and Islamic periods. Preliminary studies show that the pre-Islamic pottery fragments belong to the late Greek and Bactrian periods, the Kushans, the Hephthalite and the Kabul Shahans. These non-patterned pottery wares are gray in different sizes. This type of pottery appeared in the Greco-Bactrian period in the north of Hindukush and continued in the Kushan period until the emergence of new styles in the direction of pottery in the south of the Hindu Kush (Burhani, 2024).¹⁴² Most of mentioned fragments were obtained from layers 10-14 of trench 04th under the side and bottom of old wall, which is related to the Kushan period.

So, the excavations 2022 AD, under the supervision of Dr. Ali Akbar Vahdati¹⁴³, in the 3th zone of Magazine¹⁴⁴ No. 21, a gray ware fragment in the shape of a fish was found. In addition, to prove this issue, there are evidences of Kushan architecture in this Magazine with clay and stonework. In trench 04, behind of Kashi Gate, there is an old wall, which is probably the continuation of the walls inside Magazine 21-26, it passed through this route. Next to the old wall, pieces of gray ware, Hindu-Parthian (Gandafarian)¹⁴⁵, and Kushan coins were found which indicates the transition from the pre-Kushan period to the Kushan period. Before excavation in 2th zone

¹⁴² Interview with Sayed Husain Burhani (29/06/1403)

¹⁴³ Iran Archaeologist from AKTC_A foundation

¹⁴⁴ Weapons depot

¹⁴⁵ Hindu-Parthian (Gandafarian) identified by AIA Numismatic Mr. Sayed Hussain Burhani in 2024

Greek-Bactrian pottery fragments have been seen in west part of Bala Hissar¹⁴⁶. The results of archaeological research show these pottery fragments are belong to pre-Islamic especially Greek-Bactrian and Kushan periods.



Figures 20-21: pre-Islamic pottery fragments from trench 10th on the original context zone 2 (photo by: AKTC_A).

¹⁴⁶ Interview with Ketab Khan Faizi professional professor at Afghanistan Science Academy, and director of international Center for Kushan Studies.



Figures 22-23: pre-Islamic pottery fragments from trench 10th after restoration (photographer: AKTC_A)

Islamic pottery

Islamic pottery includes large Jar (Khum¹⁴⁷), small and large pots, cups, mugs and etc. Some pottery wares have been left complete, semi-complete and large fragments. The mentioned ware includes two parts with patterned and unpattern, these potteries were excavated related to Ghaznavid, Ghurid and Timurid periods

Ghaznavid pottery ware

The pottery of Ghaznavid period mostly according to form, includes pots, jars, pots, plates, bowls, oil lamps, etc. In terms of patterned glaze or cover in brown color of buff background, black motifs on red background have been used Scrafiato¹⁴⁸ technique (pattern under glaze). Pattern motifs have also been found in clay ware, and pots with animal motifs have been discovered.

Timurid pottery ware

Timurid pottery according to the type are includes: amphora, pots, flatware, oil-burning lamps and etc. In terms of typology and glaze, the pottery ware of Timurid period is completely different from the previous periods. The glaze used on pottery of this period is mostly brown and turquoise which is different from Ghaznavid pottery ware. But in terms of the technique or the method Scrafiato type is used of using glaze on the ware, in this period, bird motifs are mostly reflected on pottery.

Porcelain (China) ware

Porcelain wares¹⁴⁹ were popular in Ghurid and Timurid periods, which had more usage in the Timurid period. This type

¹⁴⁷ Khum is Dari name which use for large pottery ware it had used for serials and waters.

¹⁴⁸ This word had usage for Islamic potteries which means is symbol and pattern under the glaze on pottery ware.

¹⁴⁹ (Date: (1500-1600; language: Franch; Origin: porcelain, from Italian porcellana type of shell, porcelain) which has meaning plates, caps and etc. made in China.

of dough had its own pots and was fired at the high temperature. The motifs used on this type of wares are mostly vegetable shapes.

Celadon wares

Celadon¹⁵⁰'s wares are similar to porcelain ware, but dough of this ware is different from porcelain ware green glaze is usually used on the ware. In terms of fired temperature, it is similar to porcelain wares.

Stamp pottery

Many pottery wares and fragments discovered from trenches different stumps which include: human, animal, plant, and various types of stamps worked on them. Pottery stumps divided in tow parts 1th recognizable and unrecognizable stumps.

Unrecognizable stamp

Many potteries fragment discovered, some elements of like figure can be seen, but they are not recognizable to understanding and identify, because stumps have been worn due to breakage and passage of time, and it has become difficult to identify them.

¹⁵⁰ French celadon, from the name of a character in D`Urfes LAstree. Which mean is A pale greyish shade of green. That word the usage is "a glaze of this colour used on (esp. Chinese pottery or porcelain; ceramic ware thus glazed.



Figures 24-25: Islamic pottery fragments from trench 04th after excavation (photo by: Sarwar Hedayat).



Figures 26-27: Islamic pottery fragments glazed and unglazed from trench 10th, (photo by: Sarwar Hedayat).



Figure 28: during pottery typology of Bala Hissar Kabul (photo by: Sarwar Hedayat).

Conclusion

The results of the excavations and studies conducted in Trenches 04th, 08th, and 10th at Bala Hissar archaeological sites, from 12. September 2024 _ 03. June. 2024 AD were carried out under the supervision of Archaeology institute of Afghanistan (AIA) with financial support from Agha Khan Cultural Services. These findings indicate that this important and strategic area on the outskirts of modern Kabul has been a residence and stronghold for rulers and powerful monarchs throughout various historical periods. Additionally, they have overseen vast territories and experienced profound transformations over time. The discovery of defensive walls made of baked clay with stone foundations at the Kashi Gate, as well as the unearthing of coins belonging to Gondofaris, the Great Kushan, Hangul, and Jalal-Din Mohammad Akbar, support this claim.

Furthermore, preliminary studies, analyses, and evaluations of the artifacts and evidence retrieved from the 27 cultural layers in the aforementioned trenches particularly the architectural remnants and ceramic fragments confirm the presence and habitation of the Kushan, Hephthalites, Ghaznavid, Ghurid, Timurid, Mongol, and contemporary periods. These artifacts reflect the Pre-Islamic and Islamic period. In summary, we can state this phase of archaeological excavations and research in Bala Hissar Archaeological site has been conducted using the modern methods and techniques, revealing various aspects of the country's history, particularly Kabul's history, and paving the way for further research.

References

1. Agha Khan Trust for Culture (AKTC_A) Geographical Map in 2023.
2. Agha Khan Trust for Culture (AKTC_A). Map of Bala Hissar. Kabul: Bala Hissar Archives. 2022.
3. Agha Khan trust for culture AKTC_A (2008). Preliminary Architectural Survey Bala Hissar Kabul, Afghanistan.
4. Ariz, Ghulam Jilani. (2002). Kabul City Through the old Ages. Peshawar: Eric Mobile Library Authority.
5. Behzadi, Ruqayyah. (2008). Kushans. Central Asian and Caucasus Studies: First Volume, No. 3.
6. Bourne, Wood. (2009). Bala Hissar Kabul. Translator: Ghulam Jilani Araz. Aga Khan Trust for Cultural (AKTC).
7. Faizi, Kitab Khan. (2009). Architectural Characteristics of Buddhist Buildings in Eastern Afghanistan and Their Comparison with Buddhist Temples in Kabul. Kabul: Afghanistan Academy of Sciences.
8. Hedayat, Sarwar. Bala Hissar in the Light of Archaeological Excavations. Kabul: Afghanistan Academy of Sciences Kushan international research center. 2023.
9. Hedayat, Sarwar. (2023) Bala Hissar Excavation Report, Archaeology Institute of Afghanistan (AIA) archive.
10. Interview with Ketab Khan Faizi professional professor at Afghanistan Science Academy, and director of international Center for Kushan Studies, 2024. Kabul, Afghanistan.
11. Interview with Sayed Husain Burhani AIA Numismatic about Coins of Bala Hissar Kabul 2024.
12. Kohzad, Ahmad Ali. (1961). Kabul's Balahisar and Historical Events. Volume 2. Kabul: Afghanistan Historical Society.

13. Kohzad, Ahmad Ali. (1967). Kabul's Bala Hissar and Historical Events. Volume 1. Kabul: Afghanistan Historical Society.
14. Kohzad, Ahmad Ali. (1997). Afghanistan in the Light of History. Kabul: Afghanistan Historical Society.
15. Kuwayama, Shoshin. (1991) the Horizon of Bagram III and Beyond a Chronological Interpretation of Evidence for Monuments in the Kapisi-Kabul-Ghazni Region. Published: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente (ISIAO). Vol 41, No. ¼.
16. Lahza, Fayeqa. (2008). A Brief Survey of the Coinage of Kushan and Kushan-Sassanian Periods. Kabul: Afghanistan Academy of Sciences.
17. Participation in the excavation of the second zone of the Bala Hissar Kashi Gate with Dr. Ali Shojaei. 2023.
18. Participation in the excavation of Trench 004 of the second zone with Dr. Babak Rafai Alavi, Sayaf Amiri and Heshmat Karimi 2024.
19. Participation in the Excavations of the Second and First Zones of Bala Hissar with Dr. Babak Rafai Alavi. 2023.
20. Sarmantu Bandizo, Rasuli, Julio and Mohammad Nader. (2017). Prehistoric Archaeology of Afghanistan to the Early Islamic Period. Kabul: DAFA Publication.

Published: Afghanistan Science Academy

Editor in Chief: Researcher Storai Shams Mayar

Editor Board

Senior Research Fellow Ketab Khan Faizi

Senior Research Fellow Abdul Shukoor Qauymi

Professor Mujtaba Arify

Research Fellow Ali Ahmad Jafari

Composed & Designed By:

Researcher Storai Shams Mayar

Annual Subscription:

Kabul: 320 Af

Province: 480 Af

Foreign Countries: 20 \$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and Members of Afghanistan Science Academy: 70 Af
- For the disciples and students of schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af